



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

احکام روابط اجتماعی مسلمانان با غیر مسلمانان

رساله ماستری

محصل: شهاب الدین "واسطی"

استاد رهنما: دکتور نجیب الله "صالح"

سال ۱۳۹۹ هـ ش = ۱۴۴۲ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

احکام روابط اجتماعی مسلمانان با غیر مسلمانان

رساله ماستری

محصل: شهاب الدین "واسطی"

استاد رهنما: پوهندوی دوکتور نجیب الله "صالح"

سال: ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم شهاب الدین ولد عبدالقدوس ID: نمبر 97-355-sh-msf محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام روابط اجتماعی مسلمانان با غیر مسلمانان به روز یکشنبه ۸ تاریخ ۱۷ / ۷ / ۱۳۹۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مصباح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

تقديم به والدين گرامی و مهربانم که بپهيم دعاهاى مستجاب آنان شامل حالم بود، و الله متعال در حق ایشان مى فرمايد: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^(۱) "و خدا را عبادت كنيد، و با او چيزي را شريك قرار ندهيد و با پدر و مادر نيكي نماييد".
و رسول الله - ﷺ - فرموده اند: "رضى الرب فى رضى الوالد و سخط الرب فى سخط الوالد"^(۲) "خشنودي خداوند به خشنودي پدر (و مادر) و همچنان خشم و نارضايتي خداوند به نارضايتي (و خشم) پدر (و مادر) وابسته است".

۱ - بنى اسرائيل: ۲۳

۲ - المستدرک على الصحيحين، تاليف : محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا، ج 4، ص: 161، شماره حديث: 7249، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، طبع اول، سال طبع: 1411 - 1990، قال الحاكم: " هذا حديث صحيح على شرط مسلم"

سپاس گزاری

در نخست اظهار سپاس از الله متعال که به من درکنار تمامی احساناتش این انعام را نیز کرد که از حروف تهجی شروع تا به پایان رسانیدن دروس مقطع ماستری و بالاخر پایان نامه آن را نیز بنویسم، و همچنان از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور که با تقنین گذاری چنین برنامه ی را برای ترقی و رشد علمی محصلان محترم مساعد نمود، تا آنان از یک طرف تحصیلات عالی و تخصصی خود را به پیش ببرند، و از سویی هم شیوه های پژوهش و نگارش را بیاموزند.

اظهار تشکر و امتنان از پونحی شرعیات، اداره ماستری و استادان پوهنتون سلام که باخدمات عالی و ارزنده شان فرزندان و آینده سازان فعالی را در جامعه تقدیم می نمایند.

ممنون احسانات برادران عزیزم هریک مولوی صاحب حکمت الله "احرار" ، قاری صاحب نعمت الله "همدرد" و صبغت الله "صادقی" هستم، که ضمن دعاها و مشوره های مفید خویش در زمینه پیشبرد مقطع ماستری، از هیچ نوع همکاری ممکن دریغ نوزیدند.

از دوستان و برادرانی که مرا به فراگیری مقطع ماستری تشویق و در انتخاب عنوان پایان نامه مشوره عنایت فرموده و رهنمایی نمودند، سپاسگزارم.

و در اخیر از استاد محترم و عالیقدرم جناب دکتور صاحب نجیب الله "صالح" که در پیشبرد رساله هذا از تحمل زحمات زیاد دریغ نوزیدند و از مشوره های مفیدشان استفاده کردم، متشکرم.

شهاب الدین "واسطی"

۱۳۹۹/۶/۱۰ هـ

چکیده بحث

احکام روابط اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان که موضوع این پایان نامه است؛ جهت شامل بودن آن سایر بشریت را اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از اهمیت زیادی برخوردار بوده و قابل تحقیق و بحث بود که الحمد لله زیر چهار فصل ترتیب داده ام:

فصل نخست که شامل غیرمسلمانان، مبنای تعامل و حقوق و واجبات آنان در شریعت اسلامی و مطالب مرتبط به آن است، پرداخته شده است، و مباحث حایز اهمیت در این فصل تقسیمات مختلف انسان باعتبار اعتقاد، روابط و غیره، آسان گیری شریعت مقدس در برابر غیرمسلمین، حقوق و واجبات و اساسات آن می باشد

فصل دوم شامل احکام تحیه و سلام با غیر مسلمانان است، جهت فایده خواننده گان گرامی در آن معرفی واژه "سلام"، واژه های مختلف سلام، واژه های هم معنای آن، حکم سلام به غیرمسلمین و رد آن و حکم مصافحه و معانقه با غیرمسلمانان به بررسی گرفته شده است.

فصل سوم که در آن از احکام همسایگی، ملاقات، تبریکی، و تقدیم هدایای مسلمان به غیرمسلمان تحقیق شده است.

و در فصل چهارم حکم مشابهت با غیرمسلمانان، پناه بردن به آنان، انجام وظیفه در کشورها و شرکت های ایشان و استخدام آنان و غیره امور مهم در مورد روابط مسلمان با غیرمسلمان بررسی گردید.

کلید واژه ها: روابط ، اجتماعی ، مسلمان ، غیرمسلمان ، آسان گیری و شریعت اسلامی

فهرست مضامین

اهداء.....	د
سیاس گزاری.....	و
چکیده بحث.....	ز
فهرست مضامین.....	ح

مقدمه

.....	۱
الف: اهمیت موضوع:.....	۱
ب: اسباب اختیار موضوع:.....	۴
ج: پیشینه تحقیق:.....	۴
د: روش تحقیق:.....	۴
و: اهداف تحقیق:.....	۵
ه: پرسش های تحقیق:.....	۵
ی: موانع و مشکلات تحقیق:.....	۶
تمهید در معرفی معنی و مفهوم "روابط اجتماعی".....	۷

فصل اول غیرمسلمانان، مبنای تعامل، و حقوق و واجبات آنان ۸

مبحث اول غیرمسلمانان و انواع آنان:.....	۸
مطلب اول انواع انسان باعتبار مسلمان و غیرمسلمان بودن:.....	۸
مطلب دوم درانواع غیر مسلمان باعتبار اعتقاد:.....	۱۰
مطلب سوم درانواع غیر مسلمانان به اعتبار تعامل و روابط با مسلمانان:.....	۱۳
۱. اهل ذمه:.....	۱۳
۲. حربی:.....	۱۳
۳. معاهد:.....	۱۳

۴. مستامن: ۱۴
- مبحث دوم اصول اسلام در تعامل با غیرمسلمانان: ۱۵
- مطلب اول تعریف تسامح: ۱۵
- مطلب دوم تسامح در قرآن مجید: ۱۵
- مطلب سوم تسامح در احادیث و آثار: ۱۸
- مطلب چهارم مشروعیت رحمت و عطف به غیر مسلمین غیرمحراب: ۲۰
- مطلب پنجم حکم دوستی و موالات با کفار و علایم آن: ۲۲
- نشانه های دوستی با کفار: ۲۳
- مطلب ششم حکم اختلاط با غیر مسلمان به هدف دعوت و غیره: ۲۴
- مطلب هفتم ضابطه در معامله با کفار: ۲۷
- مطلب هشتم در بیان عدالت: ۲۸
- تعریف لغوی عدالت: ۲۸
- تعریف اصطلاحی عدالت: ۲۸
- مطلب نهم وفاء به عهد: ۳۰
- مطلب دهم حسن سلوک به اهل ذمه: ۳۲
- مبحث سوم در تعریف حق: ۳۶
- مطلب اول تعریف لغوی حق: ۳۶
- مطلب دوم تعریف اصطلاحی حق: ۳۸
- مبحث چهارم حقوق غیر مسلمین: ۴۰
- مطلب اول حقوق شخصی غیر مسلمانان: ۴۰
۱. حق حیات: ۴۰
۲. حفاظت یا امنیت شخصی (حمایت از ظلم داخلی): ۴۴
۳. حق حمایت از ظلم خارجی: ۴۶

۴. آزادی رفت و آمد: ۴۷
۵. حق انتخاب و مصونیت مسکن: ۴۷
۶. حق مصونیت مکاتبات، مکالمات و مخابرات: ۴۹
۷. حق کفالت برای ضعیفان، پیران و نیازمندان: ۵۰
- مطلب دوم حقوق مادی غیر مسلمان: ۵۱
- ۱- حق اول حقوق سیاسی: ۵۱
- ۲- حق دوم حقوق وظیفوی: ۵۱
- ۳- حق سوم حقوق اقتصادی: ۵۲
- مطلب سوم حقوق معنوی غیر مسلمان: ۵۳
- ۱- حق اول کرامت ذاتی انسان: ۵۳
- ۲- حق دوم حریت اعتقادی: ۵۳
- حکم ساختن معابد در کشورهای اسلامی: ۵۵
- ۳- حق سوم تعلیم و تعلم: ۵۶
- ۴- حق چهارم آزادی بیان: ۵۷
- محل استشهاد و جمعبندی: ۵۸
- ۵- حق پنجم حسن سلوک و تعامل نیک با غیر مسلمین: ۵۹
- مبحث پنجم واجبات غیر مسلمانان: ۶۱
- واجب در لغت: ۶۱
- واجب در اصطلاح: ۶۱
- مطلب اول احترام به احکام اسلامی: ۶۲
- اختلاف فقهاء در تنفیذ احکام شرعی بر غیر مسلمین: ۶۳
- قول راجح: ۶۴
- تطبیق بین آیات: ۶۵

- ۶۶.....مطلب دوم ترک قتال با مسلمانان:
- ۶۶.....مطلب سوم ترک منکرات و ممنوعات:
- ۶۸.....مطلب چهارم پرداخت مالیه:
- ۶۸.....۱- جزیه:
- ۶۸.....دلیل وجوب جزیه:
- ۶۸.....۲- خراج:
- ۷۰.....فرق در بین جزیه و خراج:
- ۷۰.....۳- عشر:
- ۷۰.....دلیل مشروعیت عشر، سنت و اجماع است:
- ۷۰.....۳- مالیه تجاری:
- ۷۱.....مطلب پنجم اجتناب از ضرر رسانی به مسلمانان:
- ۷۲.....**فصل دوم احکام تحیه و سلام به غیر مسلمانان**
- ۷۲.....مبحث اول تاریخچه ، معنا، لفظ سلام ، و حکم آن:
- ۷۲.....مطلب اول سلام در اسلام:
- ۷۲.....سلام در ادیان پیشین:
- ۷۳.....سلام در دین اسلام:
- ۷۳.....مطلب دوم معنای سلام در لغت:
- ۷۶.....مطلب سوم معنای سلام در اصطلاح:
- ۷۶.....مطلب چهارم الفاظ مختلف سلام:
- ۷۷.....الفاظ رد سلام:
- ۷۹.....مطلب پنجم حکم سلام:
- ۸۱.....مطلب ششم فواید و پیامدهای سلام:
- ۸۱.....مبحث دوم حکم تبادل سلام بین مسلمان و غیرمسلمان:

- مطلب اول سلام مسلمان به غیر مسلمان: ۸۱
- مطلب دوم جواب سلام به غیر مسلمین: ۸۴
- مطلب سوم در الفاظ مروجہ سلام در عصر حاضر: ۸۶
- مبحث سوم احکام مصافحه و معانقه: ۸۸
- مطلب اول حکم مصافحه: ۸۸
- حکم مصافحه مسلمان با مسلمان: ۸۸
- حکم مصافحه مسلمان با غیر مسلمان: ۹۱
- مطلب دوم تعریف و حکم معانقه: ۹۲
- تعریف لغوی معانقه: ۹۲
- تعریف اصطلاحی معانقه: ۹۲
- حکم معانقه: ۹۲
- دیدگاه اول: ۹۳
- دلیل جمهور فقہاء: ۹۴
- دیدگاه دوم: ۹۴
- دلایل مجوزین معانقه: ۹۴
- دیدگاه راجح: ۹۴
- حکم معانقه با غیر مسلمانان: ۹۵
- مطلب سوم حکم مصافحه و معانقه با غیر مسلمانان: ۹۶
- نتیجہ گیری: ۹۹
- فصل سوم احکام همسایگی و اشتراک در خیر و شر غیر مسلمان** ۱۰۰
- مبحث اول احکام همسایگی با غیر مسلمانان: ۱۰۰
- مطلب اول تعریف همسایہ: ۱۰۰
- مطلب دوم مشروعیت نیکوئی به همسایہ از قرآن کریم: ۱۰۱

- مطلب سوم مشروعیت نیکوئی به همسایه از سنت پیامبر - علیه السلام - : ۱۰۱
- مطلب چهارم مشروعیت نیکویی به همسایه غیر مسلمان: ۱۰۳
- مطلب پنجم فواید احسان به همسایه: ۱۰۶
- مبحث دوم حکم اشتراک در خیر و شر غیر مسلمین و تبریکی دادن به آنان: ۱۰۷
- مطلب اول حکم اشتراک در اعیاد و دیگر مراسم خوشی غیر مسلمین : ۱۰۷
- مطلب دوم تبریکی دادن به غیر مسلمین در اعیاد و دیگر مناسبات خوشی: ۱۰۹
- بخش اول تبریکی هنگام خوشیهای مشترک: ۱۰۹
- بخش دوم تبریکی در اعیاد: ۱۰۹
- مطلب سوم حکم عیادت و تعزیت غیر مسلمین: ۱۱۰
- مذاهب فقهاء در عیادت غیر مسلمین: ۱۱۰
- مذاهب فقهاء در تعزیت غیر مسلمین: ۱۱۱
- مبحث سوم حکم تبادل هدیه و مهمانی کفار: ۱۱۲
- مطلب اول حکم تبادل هدیه بین مسلمان و غیر مسلمان: ۱۱۲
- بخش اول قبول هدیه از غیر مسلمین: ۱۱۲
- بخش دوم هدیه دادن به غیر مسلمین: ۱۱۳
- مطلب دوم حکم مهمانی و پذیرایی غیر مسلمانان: ۱۱۴
- بخش اول اجابت دعوت غیر مسلمان: ۱۱۴
- بخش دوم مهمانی و پذیرایی از غیر مسلمان: ۱۱۵
- فصل چهارم مشابهت با غیر مسلمانان و استخدام آنان** ۱۱۶
- مبحث اول تعریف مشابهت و حکم آن: ۱۱۶
- مطلب اول تعریف مشابهت در لغت: ۱۱۶
- مطلب دوم تعریف مشابهت در اصطلاح: ۱۱۷
- فرق بین مشابهت و تشبه: ۱۲۰

- مطلب سوم حکم مشابهت با غیر مسلمین:..... ۱۲۰
- مبحث دوم مشابهت با غیر مسلمانان:..... ۱۲۴
- مطلب اول مشابهت و الگو برداری از غیر مسلمین در هیئت و شکل:..... ۱۲۴
- مطلب دوم حکم مشابهت و پیروی از غیر مسلمین در تکنالوژی جدید و دیگر اشیای مفید:..... ۱۲۵
- مطلب سوم اثر مترتب مشابهت بر ملت مسلمان:..... ۱۲۸
- ۱- تحریف کتابهای آسمانی:..... ۱۲۸
- ۲- افراط و تفریط در مسئله نبوت:..... ۱۲۸
- ۳- ضعف اعتقاد به قضا و قدر:..... ۱۲۸
- ۳- اختلاف در اصول دین:..... ۱۲۸
- ۵- متأثر شدن عبادات:..... ۱۲۹
- ۶- مختل شدن مبدا ولاء و براء:..... ۱۲۹
- ۷- پناه بردن مسلمان در آغوش غریبان:..... ۱۲۹
- ۸- محاربه با لسان عربی:..... ۱۲۹
- ۹- تهدید شدن مناهج تعلیمی اسلامی(محتوی):..... ۱۳۰
- ۱۰- استمداد از نظم و قوانین غربی:..... ۱۳۰
- ۱۱- فصل دین از سیاست:..... ۱۳۰
- مبحث سوم پناه بردن به غیر مسلمانان و استخدام از آنان:..... ۱۳۲
- مطلب اول پناه و کمک خواستن مسلمان از غیر مسلمان:..... ۱۳۲
- بخش اول پناه بردن به غیر مسلمین:..... ۱۳۲
- بخش دوم استعانت از غیر مسلمانان:..... ۱۳۴
- مطلب دوم حکم استخدام غیر مسلمانان:..... ۱۳۴
- مطلب سوم حکم استیجار و توکیل غیر مسلمانان:..... ۱۳۶
- خاتمه..... ۱۳۷

١٣٨	پیشنهادات
١٣٩	فهرست آیات قرآنی
١٤٤	فهرست احادیث
١٤٨	فهرست اعلام
١٥٠	فهرست مراجع
١٦١	خلاصة البحث
١٦٢	Abstract of the Discussion

مقدمه

الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب و لم يجعل له عوجاً، و الصلاة و السلام على من جعله الله نبيا لكافة الناس بشيرا و نذيرا ، و على آله و اصحابه الذين هم كانوا له حاميا و نصيرا، و أشهد ألا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، أما بعد!

ما در اوضاع و احوالی بسر می بریم که مسافرت به سرزمین های کفار، مسلمانان را در معرض کفر و انواع گناهان مانند: شرابخواری، زنا و انواع فساد قرار می دهد؛ بدتر از همه ترك نماز برایشان امری عادی می شود. بررسی وضعیت کسانی که به خارج مسافرت می کنند، بیانگر همه این مشکلات است. مگر تعداد اندکی که مشمول رحمت الهی شده اند و ایمان و اعمال خویش را حفظ کرده اند. از همین رو علما سفر به سرزمین های کفار را تحریم نموده اند، و به دلیل اینکه رسول الله - ﷺ - فرموده اند: "أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين" از مسلمانانی که بین مشرکین اقامت می گزینند، من بري هستم.^(۱)

بنابراین اقامت در میان کفار موضوع خطر ساز است، اعم از این که مسافرت به قصد سیاحت باشد یا تحصیل یا تجارت یا هر موضوع دیگر.

و همچنان رفت و آمد غیر مسلمانان به کشورهای اسلامی نیز در شعار ، فرهنگ ، حیا و غیره مسلمانان ضربه وارد نموده و احیانا با کسب اختیارات عام و تام و پخش و نشر فرهنگ خویش در جامعه اسلامی، آن را همچون کشور کفری می سازند؛ پس بناء بر دلایل فوق باید جلوی ایشان از رفت و آمد بدون نیاز به کشورهای اسلامی گرفته شود.

الف: اهمیت موضوع:

از خصوصیات و ویژگی های دین مبین اسلام جامعیت، شمولیت و فراگیر بودن آن است که به هیچ مقطع زمانی خاص و هیچ مکان مشخصی وابسته نیست ، بلکه برای تمام انسان ها، در همه

1 - سنن الترمذی، تالیف: أبو عیسی محمد بن عیسی، مشهور به ترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون ، ، باب ما جاء في كراهية المقام بين أظهر المشركين ، حديث:1604 ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج:4 ص:155 ، سنن أبي داود، تالیف: أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، ، ج:2 ص:349 ، باب النهی عن قتل من اعتصم بالسجود. حديث:2647 الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت ، امام البانی این حدیث را صحیح دانسته است.

ادوار و اماکن برنامه های خاص خودش را دارد و برای حل مشکلات و چالش های فراروی بشریت طرح و برنامه ریزی می کند.

یکی از موضوعات مهمی که ضرورت و نیاز مبرم مسلمانان و حتی سایر بشریت است ، موضوع "احکام روابط اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان" می باشد که برخی از مردم بنا بر حرص و اشتیاقی که نسبت به دین اسلام دارند از نشست و برخاست، گفتگو و معامله با غیر مسلمین خود داری نموده و در نتیجه احيانا با چالش ها و مشکلات زیادی مواجه می شوند، و برعکس عده ای از مردم بنا بر بی توجهی و بی اعتنائی خود ، احکام مرتبط به تعلقات و روابط مسلمان با غیرمسلمان را لازم ندانسته مودت و دوستی ، اخوت و برادری ، نشست و برخاست و غیره اموری را که بایستی تنها میان مسلمانان بمیان می آمد با غیر مسلمین انجام داده و هیچ تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان در این مورد قایل نمی باشند.

زمانی که قضیه را به صورت همه جانبه آن بررسی کنیم ، درمی یابیم که مسلمان در رشد و ترقی و انکشاف جامعه اسلامی در ابعاد اقتصادی ، فرهنگی، سیاسی، دیدن جاهای دیدنی طبیعی و آثار بر جای مانده از اقوام پیشین و... به گردش گری در جاهای گوناگون زمین و ایجاد روابط با غیرمسلمانان نیازمند است.

مهم تر از آن هم تبلیغ دین و دعوت غیر مسلمانان که از مهمترین امر دین و وظیفه اساسی پیامبران و وارثین آنان است جز مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و روابط با اهل آن اغلبا ناممکن به نظر می رسد، و اختلاط ، روابط ، معاملات ، آداب و غیره طبعا جزء لاینفک مسافرت، و یک ضرورت امکان ناپذیر است.

فرمان الله متعال است: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که سرانجام گناهکاران چگونه بوده است؟! (۱)
و در سوره روم می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته اند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده اند چگونه بوده است؟! (۲)

1 - النمل: 69

2 - الروم: 9

دو آیه فوق و امثال آن بیانگر جواز اختلاط با غیر مسلمین می باشد؛ چون "سیر فی الارض" بدون آن ناممکن بوده و مسلمان ناگزیر است تا به هدف دعوت، سیر و سیاحت جهت عبرت، رشد دادن ابعاد تجاری، سیاسی و... به کشورهای غیر اسلامی سفر نموده و در نتیجه با اهل آن اختلاط داشته باشد.

عن أبي هريرة، عن النبي - ﷺ - ، قال: " إنكم لا تسعون الناس بأموالكم، ولكن يسعهم منكم بسط الوجه، وحسن الخلق"^(۱) از ابوهریره روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وآله و سلم - فرمود: "شما نمی توانید با اموالتان در دل مردم جای بگیرید، لیکن با چهره باز و اخلاق خوش می توانید در دلشان جای بگیرید".

روایت فوق نیز بیانگر جواز روابط بین مسلمان و غیرمسلمان می باشد، ونباید این روابط فقط جهت بدست آوردن سرمایه و...برقرار شود، بلکه اهداف متذکره ضمن دعوت و ابلاغ دین و اصلاح جامعه باشد، طبعاً در نتیجه ارتباطات، مسایل بی شماری بوجود می آید که فهم و درک آن برای اکثریت مسلمانان مشکل و در زمینه رهنمودی ایشان را لازم است.

این هم از اهمیت این موضوع می باشد که جامعه مسلمان بنابر مسافرت خود ایشان و یاهم رفت و آمد غیرمسلمین در کشورهای اسلامی اکثر و بیشتر به احکامات فوق نیاز شدیدی را احساس می کند؛ لذا آگاه شدن از احکامات مذکور برای تمامی ملت مسلمان لازم و حتمی است؛ چون مردم بدون آن مرتکب گناهان و اشتباهات فراوانی خواهند شد.

اهمیت موضوع را می توان در سه عامل ذیل خلاصه کرد:

۱. **اجتماعی بودن:** که سایر بشریت را اعم از مسلمان و غیرمسلمان شامل است.
۲. **گسترش روابط:** که به وجود آمدن روابط هرچه بیشتر وسایل برقی از قبیل ترانسپورت های زمینی و هوایی، بحری، صفحات مجازی و... مسایل شرعی در مورد ارتباط مسلمان با غیرمسلمان بیشتر شده و جامعه نیاز پژوهش بیشتری را احساس می نماید.
۳. **دو فرقه بودن:** که ارتباط موضوع به دو گروه (مسلمان و غیرمسلمان) می باشد، حقوق و مسئولیتهای هریک بطور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

1 - شعب الإيمان، تالیف: أبو بکر أحمد بن الحسين البیهقي، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، ج10، ص:401 ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، طبع اول، سال 1410هـ، ق ابويعلي آنرا روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است.

ب: اسباب اختیار موضوع:

مسئله اصلی و موضوع اساسی بررسی احکام شرعی روابط اجتماعی مسلمان با غیر مسلمان که پژوهشگر به آن به صورت تفصیلی بحث خواهد کرد. ملت ما (افغانستان) از آن بی تفاوت بوده و متأسفانه در بخش اکادمیک هم خدماتی حلال مشکل جامعه صورت نگرفته است، هر چند علمای عرب در مورد، نبشته های چشمگیری به جامعه تقدیم نموده اند، اما جز آنان مشکل اقوام دیگر مانند دری و پشتو زبانان و غیره هنوز هم پا برجاست؛ لذا تحقیق و نگاشتن چنین رساله در حقیقت حل نیاز شدید جامعه افغان است.

حتی احياناً برای خود باحث مسایلی در این مورد متصور می شد که حل آن زمان گیر بوده و به مطالعه ده ها کتاب نیاز پیدامی کردم.

ج: پیشینه تحقیق:

موضوع "احکام روابط اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان" در مقامات زیادی از قرآن مجید و احادیث رسول الله - ﷺ - بیان شده است، اما در فقه قدیم در این باره کدام کتاب مستقلاً از نظر باحث نگذشت، البته در تحقیقات معاصر رساله ها و مقالات چشمگیری به زبان های مختلف در این موضوع نوشته شده است.

مقالات هم به زبان فارسی از راه انترنت دریافت می شود اما تشنه را سیراب نمی کند و نویسنده های عربی زبان امثال عبد الله بن ابراهیم الطریقی و عبد الله بن عبد العزیز الجبرین و غیره، تحقیقاتی را در این باره انجام دادند، مگر بنابر دلایل آتی برای مردم کشور عزیز کافی نیست:

۱- به زبان عربی است که برای عموم مردم ما قابل استفاده نیست.

۲- به طور فراگیر به موضوع نپرداخته است.

بنابر این لازم است که در این موضوع به صورت گسترده و فراگیر تحقیق و پژوهش انجام گیرد تا مشکلاتی که در این خصوص فراروی جامعه قرار دارد، حل و برطرف گردد.

د: روش تحقیق:

روش باحث در آماده سازی این پایان نامه علمی بصورت کتاب خانه ی و تحلیلی بوده است؛ طوری که از قرآن و حدیث و دیگر کتب معتبر فقهی و اصولی استفاده شده است، و هنگام نیاز به کتابهای فتاوی نیز مراجعه شده و به اساس آن بعد از بیان مذاهب ائمه قول راجح مشخص شده است.

در نقل احادیث هرچه بیشتر سعی و تلاش بخرج داده شد؛ به هر ناقلی اعتماد نکرده بلکه از مرجع اصلی و کتاب معتبر حدیثی اخذ گردید، نیز اقوال علماء و فقهاء بعد از مراجعه کتب خود ایشان و بعد از اعتماد کامل نگاشته شده است؛ زیرا احیاناً برخی اقوال در نتیجه نقل بسیار هیئت اصلی خود را از دست داده و معنا را کم یابیش و یا هم برعکس افاده می کند.

برخی مسایل مرتبط به بحث ما از قبیل: "ذباح"، "انکحه" و غیره که رساله با شامل نمودن آن طویل می شد؛ بناءً از آن بحث بعمل نیامد.

و در ترتیب عناوین، انتخاب موضوعات مهم، اخذ مواد و غیره از کتاب های ذیل استفاده اعظمی نموده ام:

- ۱- الاحکام الاجتماعية بين المسلمين و غیرالمسلمين من منظور اسلامي، از صدقۀ محمد علی الحج، رساله ماستری، پوهنتون نجاح وطنی، فلسطین
- ۲- التعامل مع غیرالمسلمين اصول معاملتهم واستعمالهم دراسة فقهية، از عبد الله بن ابراهيم الطريقي، استاد پوهنتون امام محمد بن سعود اسلامي
- ۳- التعامل مع غیرالمسلمين في السنة النبوية، از عبد الله بن عبد العزيز الجبرين

و: اهداف تحقيق:

در این پژوهش، اهداف عالی و سرنوشت سازی برای روابط اجتماعی مسلمان با غیرمسلمان دنبال خواهد شد که چندی از آن را ذیلاً بطور فشرده ذکر می نمایم:

- ۱- مشروعیت رحمت و عطوفت به غیرمسلمان
- ۲- حکم شریعت در تعاملات مسلمان با غیر مسلمان
- ۳- حیثیت شرعی معانقه و مصافحه با غیرمسلمان
- ۴- حکم سلام و رد آن به غیر مسلمان
- ۵- حکم مشابهت با غیر مسلمان
- ۶- حقوق و واجبات غیرمسلمین
- ۷- اساسات دین اسلام در مورد رابطه مسلمان با غیرمسلمان

ه: پرسش های تحقيق:

سوال اساسی:

آیا روابط اجتماعی مسلمان با غیرمسلمان شرعاً جواز دارد، و چگونه باید برقرار شود؟

سوال های فرعی:

۱. آیا حسن سلوک و رفتار با اخلاق حسنه در برابر غیرمسلمانان درست است؟
۲. حکم سلام دادن به غیرمسلمان و پاسخ به آن چگونه است؟
۳. آیا مصافحه و معانقه با کفار جایز است؟
۴. غیرمسلمانان بر ما چی حقوق و در برابر ما چی مسئولیتها دارند؟
۵. شباهت مسلمان با غیرمسلمان چه حکم دارد؟ کدام مشابهت درست و کدام دیگر آن نادرست است؟

ی: موانع و مشکلات تحقیق:

بحث و تحقیق یکی از فعالیتهای تمدن ها در تاریخ بشریت بوده است، بدون تردید این کار مشکلات و سختی ها را به همراه دارد، به ویژه در کشوری که دچار فقر پژوهشی باشد، و کدام منبع و یاهم مرکز غنی و پاسخگو در این زمینه نداشته باشد؛ از این رو چندی از مشکلاتی که بنده دوران نگاشتن رساله به آن دست و پنجه نرم می کرد، ذیلاً ذکر می گردد:

۱. عدم موجودیت کتاب خانه فقهی در کشور که دارنده سایر کتاب های اکادمیک لازم باشد.
۲. تراکم مصروفیت ها و مزاحمت های موجود در جامعه به ویژه نبود امنیت و فضای مناسب و آرام برای بحث و تحقیق.
۳. نبود فرصت و امکانات کافی جهت سفر به کشور های که دارایی کتابخانه های غنی هستند.

تمهید در معرفی معنی و مفهوم "روابط اجتماعی"

دین اسلام، دین کامل و جامعی است که خیر و صلاح سایر بشریت را در نظر گرفته است، و در این مورد بر استحکام روابط افراد و اجتماع از خانواده شروع تا تمامی اجتماع و جامعه، تمرکز بیشتری دارد، همانگونه که خانواده و اجتماع را به روابط حسنه با یکدیگر از قبیل نکویی بر والدین، صلہ رحمی با خویشاوندان، نکویی با همسایه، برآوردن نیاز مستمندان، مواخات بین مسلمانان و داشتن روابط خوب و عاری از هر نوع جعل و فریب با سایر بشریت امر نموده و احکامات فراوانی در این زمینه داشته است.

هدف از روابط اجتماعی، تعلقات هر فردی از افراد خانواده، تعلق هر شهروند با شهروند دیگر در نهایت تعلق اجتماع با همدیگر است؛ و منظور از اجتماع، خانواده های متشکل از افراد می باشد.

روابط دیپلماتیک کشورها با همدیگر، قراردادهای مؤسسات با شرکت ها و... نیز از قبیل روابط اجتماعی می باشد.

هنگامی که افراد، گروه ها، شرکت ها، مؤسسات و کشورها با همدیگر در ارتباط می باشند، مسایل چشمگیری در بین آنان به وجود می آید که از نظر شریعت قابل تحلیل و تجزیه می باشد.

برخی از مسایل نامبرده:

- ارتباط با غیرمسلمانان
- تعامل با آنان
- سلام و کلام با آنان
- رحمت و عطوفت
- سخت گیری بر آنان
- تشبه با آنان

و غیره مسایل زیادی که آیا جواز دارد یا خیر؟ ارتباط، تعامل، سلام و کلام، رحمت در زمره ی "مودت و موالات" که با آنان جواز ندارد می آید یا خیر؟ نیز آیا مشمول آیه کریمه: "لا تتخذوا بطنانہ من دونکم" می شود یا خیر؟ و اگر جواز داشته باشد در کدام حد و حدود؟ این همه سوالاتی اند که در این رساله روی آن، تمرکز صورت گرفته و طی چهار فصل، احکام مرتبط به آن مفصلاً به بررسی گرفته خواهد شد.

فصل اول غیرمسلمانان، مبنای تعامل، و حقوق و واجبات آنان

این فصل بر مباحث ذیل مشتمل است:

۱. مبحث اول غیرمسلمانان و انواع آنان
۲. مبحث دوم اصول اسلام در تعامل با غیرمسلمانان
۳. مبحث سوم در تعریف حق
۴. مبحث چهارم حقوق غیرمسلمین
۵. مبحث پنجم واجبات غیرمسلمانان

مبحث اول غیرمسلمانان و انواع آنان:

مبحث دوم بر چهار مطلب ذیل مشتمل است:

- ۱- مطلب اول انواع انسان باعتبار مسلمان و غیرمسلمان بودن
- ۲- مطلب دوم در انواع غیرمسلمانان باعتبار اعتقاد
- ۳- مطلب سوم در انواع غیرمسلمانان باعتبار تعامل و روابط با مسلمانان

مطلب اول انواع انسان باعتبار مسلمان و غیرمسلمان بودن:

با استناد از نصوص، از قبیل: ﴿فَطَرَتُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...﴾^(۱) و "ما من مولود إلا يولد إلا يولد على الفطرة، فأبواه يهودانه، وينصرانه..."^(۲) و غیره این برمی آید که انسان بر فطرت خداوند متعال که همانا دین اسلام می باشد به دنیا می آید اما عوارض، موانع و غیره سد راهش قرار گرفته و او را به سوی غیر فطرت سوق می دهد؛ چون طوری که چشمان اهلیت دیدن و گوشها اهلیت شنیدن را دارند، قلب انسانی نیز اهل قبول حق بوده و تا زمان وجود همین اهلیت، حق و دین اسلام را می پذیرد. انسانها به اعتبار مذکور فرق و تفاوتی در بین خود ندارند، و بعدا به واسطه رسوخ ملکات و اخلاق ملکیه یا شیطانیه و یا بهیمیه و یا سبعیه، هر فرد، نوع مستقلی خواهد شد، اما ما به اعتبار قبول حق و یا هم انکار از آن یعنی از نظر نصوص بحث می کنیم که به سه دسته ذیل تقسیم می شوند:

1 - الروم: 30

2 - صحیح البخاری، ج: 1، ص: 456، باب إذا أسلم الصبي فمات هل يصلی علیه وهل يعرض علی الصبي الإسلام، حدیث: 1293

نوع اول: یک دسته انسانهایی هستند که راه عبودیت را طی می کنند و مشمول رحمت خاصه پروردگار هستند. این دسته همان مقربان درگاه الهی می باشند که در درجه اول انبیاء و اولیاء و سپس انسانهای دیگری هستند . و انسان باید همیشه آنها را جلوی راه قرار دهد و راه آنان را از خداوند طلب کند.

نوع دوم: دسته دوم در مقابل دسته اول اند و به جای خدا ، غیر خدا را پرستش کرده اند و خدا را عصیان نموده اند، و به جای آنکه مانند گروه اول به سوی خداوند بالا روند ، خوشگذرانی و هوی و هوسهای زودگذر خریده مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته و بکلی راه کمال از دستشان در رفته ؛ انسانیتشان مسخ گردیده و به جای آنکه پیش بروند عقب می روند. قرآن از اینها به "المغضوب علیهم" تعبیر می کند.

نوع سوم: در این میان گروه سومی هستند، مذبذبین بین ذلک لا الی هولاء و لا الی هولاء ؛ راه معین و مشخصی در پیش ندارند که همانا منافقین هستند؛ متحیر و سرگردان اند ؛ هر لحظه راهی را پیش گرفته و به جایی نمی رسند.

تذکر: همین سه گروه مزبور در بیست آیات ابتدایی سوره بقره و دیگر آیات قرآن مجید مورد توجه قرار گرفته که برخی از آن عبارت اند از:

✓ ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ...﴾ او خدایی است که شما را آفریده است آن گاه گروهی از شما کافر و گروهی از شما مؤمن اند (۱)

✓ ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾﴾ (۲)

ترجمه: و سوگند به نفس آدمی ، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل ، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است) ، سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است، همانا کسی که آن را پاک داشت رستگار شد، و به راستی کسی که نفس خویشتن را پنهان بدارد ناکام می گردد.

✓ ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ فَمَنْ شَقِيَ وَسَعِيدٌ﴾ " آن روز که (قیامت) فرا رسد هیچ

کس جز به اجازه ی او تعالی سخن نمی گوید، گروهی بدبختند و گروهی نیک بخت. (۳)

1 - التغابن: 2

2 - الشمس: 7، 8 ، 9 ، 10

3 - هود: 105

✓ ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ و راه خیر و شر را به او نشان دادیم. (۱)

✓ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ

يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ خداوند

سرپرست و کارساز مؤمنان است آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد و کسانی که کفر ورزیده اند سرپرستشان طاغوت است که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی می کشانند. ایشان یاران آتش اند و در آن جاویدانه خواهند بود. (۲)

انواع سه گانه انسان ، از محتوای مجموع آیات مذکور که "کافر و مؤمن" ، "فجور و تقوی" ، "شقی و سعید" ، و غیره ، و در آیاتی فراوان که گروه منافقین در آن تذکره شده اند، مفهوم می شود.

مطلب دوم در انواع غیر مسلمان باعتبار اعتقاد:

کفار به طور کلی به دسته های زیر تقسیم می شوند:

۱- مشرک

منظور از مشرک کسی است که در الوهیت و ربوبیت الله متعال و یاهم برخی از عبادات از قبیل ذبح ، نذر ، خوف ، رجا و محبت کسی و یا چیزی را شریک قرار دهد، و شرک بزرگترین گناه است ؛ چون در آن تشبیه مخلوق با خالق است، و شرک هم همچون ایمان درجات دارد ، مانند شرک اصغر و اکبر و غیره. (۳)

۲- اهل کتاب

منظور از اهل کتاب کسانی هستند که کتاب آسمانی بر ایشان یا بر پدران آنها نازل شده است و به رسالت پیامبر عظیم الشأن اسلام، ایمان نیاورده اند، مانند یهود و نصارا و غیره. و هریک از این دو فرقه اهل کتاب به فرقه های مختلف، تقسیم شده اند: (یهود به ۷۱ فرقه و نصاری به ۷۲ فرقه، متفرق شده اند.) (۴)

1 - البلد: 10

2 - البقرة: 257

3 - كتاب التوحيد، تالیف: الفوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله ، ج 1 ص 7، ناشر : وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، طبع چهارم، سال طبع: 1423هـ، ق

4 - الملل والنحل، تالیف: الشهرستاني، محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد ، محقق : محمد سيد كيلاني، ج 1، ص: 207، ناشر: دار المعرفة، بیروت، سال طبع: 1404هـ.

انواع اهل کتاب: کفار اهل کتاب دو گروه اند:

کفار ذمی: عنوان یادشده شامل کافر یا کفاری است که قرارداد ذمه بین آنان و مسلمانان برقرار می شود و براساس آن، به مسلمانان جزیه می پردازند و در نتیجه حکومت اسلامی، حفظ امنیت، ناموس، جان، مال، آبروی کافر ذمی را به عهده می گیرد. باید گفت: عقد ذمه، بین فرد یا جماعتی از کفار اهل کتاب، و رهبر و امام مسلمانان و یا نماینده او، منعقد می شود و مسلمانان تا زمانی، عهده دار تأمین نیازهای یاد شده کفار ذمی هستند که کافران به شرایط ذمه عمل کنند و مالیات ویژه ای را که تحت عنوان (جزیه) به بیت المال مسلمانان می پردازند، ادامه دهند.^(۱)

کافر حربی: آن عده از کفاری است که مسلمانان هیچ گونه تعهدی در برابر آنان ندارند و آنان نیز هیچ گونه تعهدی در برابر مسلمانان ندارند، چه اعلان جنگ در برابر مسلمانان کرده باشند و چه جنگی با مسلمانان نداشته باشند.^(۲)

۳- کافرانی که احتمال نزول کتاب آسمانی درباره آنان وجود دارد.

مانند صحفی که برای ابراهیم - علیه السلام - بوده است. و مجوس و مانویه، دوفرقه هستند که شبهه نزول کتاب آسمانی بر آنان وجود دارد؛ بنابر آنچه گفته شد، کافرانی که شبهه کتاب آسمانی دارند، جزو اهل کتاب، نخواهند بود.^(۳)

۴- کسانی که برای آنان کتابی نیست، ولی حدود و احکام دارند، مانند: صابئین که به الله متعال، روز آخرت و بعضی پیامبران اعتقاد دارند، اما به تاثیر ستاره ها و افلاک در خیر و شر و گردش مقدرات انسانی معتقد اند.^(۴)

۵- دهریون و ستاره پرستان و بت پرستان و برهمنیان کسانی هستند که نه حدود دارند و نه احکام شرعی.

۶- مرتد

ارتداد به معنی رو آوردن به کفر بعد از اسلام است، و کفر به چهار امور حاصل می شود:

1 - المفصل في أحكام الهجرة، تالیف: علی بن نایف الشحود، ج 5 ص 17

2 - القاموس الفقهي، تالیف: سعدي أبو جیب، ص: 84، ناشر: دار الفکر. دمشق - سوریه، طبع دوم، سال 1408 هـ = 1988 م، ص: 84

3 - الملل والنحل، ج 1، ص: 207

4 - تیسیر التفسیر، تالیف: ابراهیم القطان، غیرمطبوع، ج 1، ص: 35، تحت تفسیر آیه: 62 "إن الذين آمنوا والذين هادوا والنجاری والصابئین..."

- ۱- به قول ، مانند دشنام دادن الله متعال ، پیامبران ، فرشتگان ، ادعای پیامبری و شریک قرار دادن به الله متعال
- ۲- به فعل ، مانند: سجده کردن به بت و غیره و مانند انداختن قرآن مجید در پلیدی ها
- ۳- به اعتقاد، مانند: اعتقاد شرکی داشتن، اعتقاد به حلال بودن زنا و شراب ، حرام دانستن اشیای حلال مانند گندم و غیره و یا هم اعتقاد مخالف امور اجماعی و قطعی
- ۴- به شک، در چیزی از امور اجماعی و قطعی^(۱)

حکم مرتد:

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ، فَيُمَتَّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۲)

و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ اند و در آن برای همیشه خواهند ماند.

پیامبر - ﷺ - می فرماید: "من بدل دینه فاقتلوه"^(۳) یعنی: هرکس، دینش را تغییر داد، او را بکشید

علامه ابن قدامه^(۴) مقدسی - رحمه الله - در قتل مرتد اجماع نقل کرده اند.^(۵)

-
- 1 - دلیل الطالب لنیل المطالب، تالیف: مرعی بن یوسف الکریمی الحنبلی (المتوفی : 1033هـ) المحقق : أبو قتیبة نظر محمد الفاریابی، ج1، ص: 323، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، الرياض، طبع اول، سال : 1425هـ / 2004م
- 2 - البقرة : 217
- 3 - سنن الدارقطني، تالیف: الدارقطني، علی بن عمر أبو الحسن البغدادي، تحقیق : السيد عبد الله هاشم یمانی المدني، ج3، ص: 113، حدیث: 108، ناشر : دار المعرفة - بیروت ، سال طبع: 1386 - 1966
- 4 - ابن قدامة، (541 - 620 هـ) عبد الله بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، أبو محمد، موفق الدین: فقیه، از اکابر حنابلہ، که تصنیفات زیادی دارند از جمله: " المغنی " و "مرآة الزمان" (الأعلام للزركلي، ج4، ص: 67)
- 5 - المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، تالیف: ابن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی، ج10، ص: 72، ناشر: دار الفكر بیروت ، سال طبع: 1405ق

مطلب سوم در انواع غیر مسلمانان به اعتبار تعامل و روابط با مسلمانان:

غیر مسلمانان باعتبار داشتن روابط با مسلمانان به چهار گروه تقسیم می شوند:

۱. اهل ذمه:

کفاری که در کشور های اسلامی سکونت داشته و از قوانین آن پیروی می نمایند و حکومت های اسلامی از مال ، جان و ناموس آنان دفاع نموده و در بدل آن مالیاتی به عنوان "جزیه" می گیرد، آنها را "اهل ذمه" می نامند، و جزیه از "جزاء" یعنی به معنای فدیة و عوض است؛ زیرا آن در بدل حفاظت و پاسداری حکومت از مال ، جان و ناموس اقلیت ها اخذ می گردد.^(۱)

تذکر: بعد از پروفانسی و از بین رفتن خلافت اسلامی و ضعف کشورهای اسلامی، اهل ذمی هر چند وجود داشته باشند اما به این اسم مسمی و شناخته نمی شوند.

۲. حربی:

حربی عبارت از کفاری است که بین آنان و مسلمانان کدام پیمان، عهد و امانی وجود نداشته باشد.^(۲)

۳. معاهد:

"معاهد" عبارت از افراد، گروه ها و یا هم کشورهایائی است که با دولت اسلامی روابط حسنه داشته و باهم تعلقات دیپلماتیک قائم نمایند و مستقیم و یا هم غیر مستقیم و از طریق سازمان های بین المللی به یکدیگر تعهدات بسپارند،^(۳) پس پاسداری از هرگونه معاهده های مذکور علیه دولت اسلامی حتمی می باشد.

رسول الله - ﷺ - می فرماید: "من قتل نفساً معاهداً لم یرح رائحة الجنة وإن ریحها لیوجد من مسیرة أربعین عاماً". یعنی: هر کسی انسان معاهدی را بکشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد، در حالی که بوی بهشت از مسافت ۴۰ سال [راه] به مشام می رسد.^(۴)

1 - المفصل في أحكام الهجرة، ج 5 ص 17

2 - الشرح الممتع على زاد المستقنع، تالیف: محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفی : 1421هـ) مط: دار ابن الجوزی، نوبت چاپ: اول، سال طبع: 1422 - 1428 هـ

3 - سلسلة التفسیر لمصطفی العدوی، تالیف: أبو عبد الله مصطفى بن العدوی شلبایة المصري، بترقیم الشاملة آلیا، ج 16 ص: 3، باب: حکم من قتل المعاهد خطأ

4 - سنن ابن ماجه، تالیف: ابن ماجه القزويني، محمد بن یزید أبو عبدالله، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، ج 2، ص 896، باب من قتل: معاهدا، ناشر: دار الفکر - بیروت

۴. مستامن:

شخصی است در غیر دار - کشور - خود به اساس کسب امن از گروهی و یا هم از فردی وارد شود، پس جان، مال و آبروی این شخص نیز در امان بوده و تعرض بر آن اصلاً جواز ندارد.^(۱) صورت های معاصر معاهد و مستامن، روابط دیپلوماسی و هیئاتی که از سوی کشورها به دیگر کشورها فرستاده می شوند، هستند.

در این شکی نیست که پاسداری معاهدات و عدم خیانت و تعرض به غیر مسلمانانی که با مسلمانان روابط دوستانه داشته و از هرگونه تعلقات خصمانه و خیانت آمیز اجتناب می نمایند، لازم و ضروری می باشد، و این نیز واضح است که اهل کتاب میان گروه های غیر مسلمانان بنا بر معتقد بودن شان به کتاب های آسمانی، و اهل ذمه بنا بر سکونت شان در کشور اسلامی به مسلمانان نزدیک و مستحق ترحم بیشتر اند.

1 - التوبة: 6، و الدر المختار، تالیف: محمد بن علی بن محمد الحسني المعروف بعلاء الدين الحسکفي، تولد: 1025هـ، ق وفات: 1088هـ، ق ج4، ص 166، ناشر دار الفكر بیروت. سال طبع: 1386هـ، ق

مبحث دوم اصول اسلام در تعامل با غیرمسلمانان:

دین اسلام آخرین پیغام آسمانی است که خداوند آنرا برای همه مردم فرو فرستاده است چه در مشرق و چه در مغرب، برای زن و مرد، قدرتمند و ناتوان، ثروتمند و فقیر، دانا و نادان، سالم و بیمار؛ به همین خاطر خداوند عظیم الشان با لطف و کرم خویش پیغام خود را به گونه ای نازل فرموده که فهم آن برای هر کسی میسر می باشد و عمل نمودن به آن سهل و آسان می باشد. و نیز همه مردم را در خود جای می دهد و هر مکلفی می تواند آنرا انجام دهد. دین اسلام در واقع ابتدا رخصت و مجاز بودن است بعد عزم و اراده، آسان گیر و طبیعت ملایم و نرم دارد، یعنی دین اسلام در پی آن است که مشقت و حرج را از مردم بر دارد، و این امر را در اصطلاح عرب "تسامح" می نامند، اینک تعارف تسامح:

مطلب اول تعریف تسامح:

سماحت در لغت به دو معنا استعمال شده است:

۱- بخشش، عطا، کرم و سخاوت^(۱)

۲- نرم گیری، آسانی کردن، و ایجاد سهولت^(۲)

و در اصطلاح: تعامل خوب و با حکمت، نرمی و نیک اعم از اینکه در خطاب باشد و یا هم در مطلق تصرفات^(۳)

باید دانست که یسر و آسانی یکی از اهداف دین اسلام به شمار رفته و یکی از ویژگی های عمومی آن است چه در احکام، اخلاق و معاملات و چه در اصول و فروع دین.

مطلب دوم تسامح در قرآن مجید:

الله متعال فرزندان را در مورد تعامل با والدین مشرک چنین حکم می کند: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...﴾ و در دنیا به خوبی با آنان رفتار کن.^(۴)

1 - معجم مقاییس اللغة، تالیف: ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، ج3، ص99، ناشر: دار الفکر، محل طبع: بیروت، لبنان، سال طبع: 1399 هـ - 1979 م. لسان العرب، ج2، ص489

2 - لسان العرب، تالیف: بن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي المصري، ج2، ص489، ناشر: دار صادر - بیروت، طبع اول

3 - الثقافة والعالم الآخر، تالیف: عبدالله بن ابراهیم الطریقی، ص58، طبع ریاض، دارالوطن، سال 1995

4 - لقمان: 15

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ و با اهل کتاب جز به روشی که بهتر است مجادله نکنید. (۱)

أسماء بنت أبي بكر، قالت: قدمت علي أمي وهي مشركة في عهد رسول الله - ﷺ - فاستفتيت رسول الله - ﷺ -، قلت، وهي راغبة: أفأصل أمي قال: نعم صلي أمك".

يعني: اسماء دختر ابوبکر صدیق گوید: مادرم که مشرک بود در زمان پیغمبر - ﷺ - پیش من آمد، از پیغمبر - ﷺ - پرسیدم مادرم که مشرک است، و او علاقه مند است (یعنی انتظار دارد چیزی را به او بدهم)، آیا نسبت به او احسان و نیکی انجام بدهم؟ پیغمبر - ﷺ - فرمود: در حق مادرت نیکی کن و صلّه رحم را به جا بیاور. (۲)

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (۳) و اگر کیفر دادید، مانند آنچه به [وسیله] آن کیفر یافته اید، کیفر دهید. و اگر صبر کنید، قطعاً آن برای بردباران بهتر است.

﴿حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (۴) گذشت پیشه کن و به [کار] شایسته فرمان ده و از نادانان روی گردان.

﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۗ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (۵) و نیکی و بدی یکسان نیست. به شیوه ای که آن بهتر است، پاسخ گوی.

پس ناگاه [می بینی] کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی خویشاوند شده است لازم و فرض نگردانیده دین مقدس اسلام ضمن نادرست و باطل خواندن ادیان دیگر نیز از تسامح و سهولت آن است؛ چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (۶) همانا دین برحق نزد الله متعال تنها اسلام است، و در سوره کافرون فرموده است: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ

1 - العنكبوت: 46

2 - سنن ابی داود، تالیف: السجستانی، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، ج: 2، ص: 51، باب الصدقة على أهل النمة. (شماره حدیث: 1670)، ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت

3 - النحل: 126

4 - الاعراف: 199

5 - حم السجدة: 34

6 - آل عمران: 19

دین ﴿^(۱)﴾ برای شما دین تان و برای من دین من، و در سوره بقره می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ ^(۲) در دین اسلام جبر و اکراهی وجود ندارد.

پروردگار ما به لطف و مرحمت خویش بندگانش را به اموری که در آن مشقت و ناراحتی زیاد وجود داشته باشد مکلف ننموده و هیچ وقت نخواستہ مردم را در تنگنا قرار دهد و دین خود را به منظور مهر و محبت و آسان گیری نازل فرموده است.

شریعت خداوند در توحید و یکتاپرستی دارای توحید ابراهیمی می باشد و در عمل دارای ویژگی گذشت و چشم پوشی است. خداوند در قرآن می فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾ ^(۳) یعنی: الله متعال برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.

در آیت مذکور یسر مورد اراده و خواست الله متعال و دشواری عدم خواست او تعالی قلمداد شده است.

و نیز می فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا...﴾ ^(۴) یعنی: خداوند می خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است. الله متعال در آیه فوق انسان را ضعیف و بناء بر آن تخفیف را برایش مناسب دانسته است.

و در سوره حج می فرماید: ﴿هُوَ أَجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ...﴾ ^(۵) یعنی: خداوند شما را برگزیده است و در دین، کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظایفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان آیین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است. رفع حرج و دشواری از دین اسلام، امری است که از آیه مذکور بر می آید.

1 - الكافرون: 7

2 - البقرة: 256

3 - البقرة: 185

4 - النساء: 28

5 - الحج: 78

احکام شرع گذشت و آسان گیری و دوری جستن از تکالیف سخت و مشقت آور را در نفس مسلمان جا می گذارد و وابستگی محکمی به رحمت، بخشش و مغفرت پروردگار پیوند می دهد.

خداوند در سوره طلاق می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً أَتَمَّهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾^(۱)

یعنی: الله متعال هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی سازد خدا بعد از سختی و ناخوشی گشایش و خوشی پیش می آورد.

تساهل و تسامح به معنای ملایمت، نرمی ارفاق و غیره می باشد، یعنی هر کاری که نفس را به زحمت نیندازد و به جسم انسان فشار وارد ننماید، از دید قرآن مطلوب بوده و می توان آنرا اساسی از اساسات اسلام عنوان کرد، برعکس عسر یعنی هر عملی که نفس آدمی را به سختی و زحمت می اندازد و به جسم انسان ضرر برساند، در دین جایی نداشته و شریعت در مواردی که عسر و حرج وجود داشته باشد، با ایجاد سهولت ها و آسانی آنرا برطرف ساخته است.

مطلب سوم تسامح در احادیث و آثار:

یُسْر و آسانی همانگونه که از نظر قرآن امری پسندیده و نیکو است، از احادیث پیامبر - ﷺ - که در حقیقت تشریح و تفسیر آن می باشد، نیز مطلوب و مرغوب است؛ چنانچه رسول الله ﷺ می فرماید:

"إِنَّ هَذَا الدِّينَ يَسْرٌ، فَأَوْغَلُوا فِيهِ بَرْفَقٍ"^(۲) یعنی: همانا این دین بر آسان گیری پایه ریزی شده است پس با مهربانی و آرام در آن وارد شوید.

از عبد الله بن مسعود - رضی الله عنه - مروی است که: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ - ﷺ - يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، ضَرْبَهُ قَوْمَهُ فَأَدْمُوهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَن وَجْهِهِ وَيَقُولُ: "اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ"^(۳).

یعنی: عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - می گوید: گویی اکنون همان وقتی است که به پیغمبر - ﷺ - نگاه می کردم و شرح حال یکی از پیغمبران را بیان می کرد، که قومش او را زده و

1 - الطلاق: 7

2 - امام احمد از طریق خلف ابی ربیع از انس، این حدیث را با این لفظ آورده: «ان هذا الدين متين، فأوغلوا فيه برفق» ج 3، ص: 198، و مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تالیف: نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج 1، ص: 62، ناشر: دار الفکر، محل طبع: بیروت، سال طبع: 1412 هـ، می گوید: امام احمد این حدیث را روایت می کند و راویان آن معتبر و ثقہ هستند بجز خلف بن مهران که انس را ندیده. والله اعلم؛ البانی در صحیح جامع خودش (2266) آنرا حسن می داند.

3 - صحیح البخاری، تالیف: البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، محقق: د. مصطفی دیب البغا، حدیث: 3290، ناشر: دار ابن کثیر، بیروت، الیمامة، سال طبع: 1987م

بدنش را زخمی و خون آلود ساخته بودند، آن پیغمبر - ﷺ - در حالی که خون را از صورتش پاک می کرد می گفت: خداوندا! قومم را ببخش، چون ایشان نمی فهمند.

طرز استدلال: واقعه فوق از خود پیامبر - علیه السلام - می باشد، و این عملکرد ایشان (دعای خیر در حق کفار) در برابر ایذا و تکالیف دشمنان، بیانگر بهترین تسامح و نمونه عفو و گذشت است.

انس بن مالک گوید: من و پیغمبر راه می رفتیم، پیغمبر - ﷺ - پارچه کتانی ساخت نجران که حاشیه و کنارهایش خشن و کلفت بود بر دوش داشت، يك عرب بدوی به او رسید با شدت هرچه تمام تر پارچه رو دوشی پیغمبر - ﷺ - را کشید تا جایی که پشت گردن پیغمبر - ﷺ - لخت شد و من آثار فشار این پارچه خشن را بر گردن او دیدم بعد از (این بی ادبی) گفت: ای محمد! دستور بده از مالی که نزد تو است به من بدهند، پیغمبر - ﷺ - به او نگاه کرد و تبسم نمود، و دستور داد که به او صدقه بدهند.^(۱)

بهتری دین در تساهل آن است:

از رسول الله - ﷺ - روایت است که فرمود:

"ان خیر دینکم ایسره، ان خیر دینکم ایسره، ان خیر دینکم ایسره" ^(۲) و في لفظ "انکم امة ارید یکم ایسر" ^(۳)

یعنی: بهترین دین شما، دین کسی است که آنرا آسان بگیرد" و این جمله را سه بار تکرار نمود. و در روایتی چنین آمده: شما امتی هستید که آسان گیری از شما خواسته شده است. امام احمد با سند صحیح این حدیث را روایت نموده است.

طرز استدلال: صبر و تحمل مذکور ضمن قدرت اجرای هرگونه اراده و جزاها، یسر و آسانی را بهترین دین عنوان نمودن، نمونه ای از مظاهر آسان گیری و تسامح است که در شخصیت خود پیامبر - ﷺ - تجلی پیدا کرده و در اصول و فروع دین نمایان می باشد.

1 - صحیح بخاری، شماره حدیث: 2980

2 - امام احمد آن را تخریج نموده ج5، ص: 32 و نیز بخاری در الادب المفرد (341) و طبرانی در الکبیر، ج20، ص: 296 و هیثمی در المجمع، ج3، ص: 308، می گوید: راویان این حدیث همگی صحیح می باشند بجز رجاء بن ابی رجاء که ابن حبان او را ثقه می داند. و البانی در صحیح الادب خود (260) آنرا حسن می داند.

3 - مسند امام احمد، ج5، ص: 32

مطلب چهارم مشروعیت رحمت و عطوفت به غیر مسلمین غیر محارب:

الله سبحانه می فرماید: ﴿لَا يَهْدِيكُمْ اللَّهُ عَنْ الدِّينِ لَمْ يُقْتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَنُقَسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۱)

خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. و حضرت انس - رضی الله عنه - داستان عجیبی از رفتار معنادار رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده و می گوید: نوجوانی یهودی که برای رسول الله - ﷺ - خدمت می کرد، بیمار شد. رسول الله - ﷺ - به عیادت رفت و بر بالینش نشست و به او فرمود: مسلمان شو. آن پسر، به سوی پدرش که نزد او نشسته بود، نگاه کرد. پدرش گفت: از ابوالقاسم اطاعت کن. او مشرف به اسلام شد. رسول اکرم - ﷺ - در حالی که از منزل خارج می شد، فرمود: سپاس بر خدا که او را از آتش دوزخ نجات داد.^(۲)

این پیامبر خداست که غلام یهودی را علی رغم متفاوت بودن دین و آیینش برای خود به عنوان خادم پذیرفته و هنگام بیماری اش به عیادت وی می رود و سعی و تلاش چشمگیری برای نجات آن بخرج داده سمبول رحمت و عطوفت برای سایر بشریت قرار می گیرد.

یکی دیگر از موارد رحمت و مهرورزی پیامبر اکرم - ﷺ - نسبت به غیر مسلمانان این بود که آنان را ضمن شقی و ساقی القلب بودنشان با محبت و دلسوزی تمام سوی اسلام به الفاظ: "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" یعنی کلمه بخوانید تا رستگار شوید، دعوت می داد.^(۳)

ولی با وجود این همه محبت پیامبر - ﷺ - ، تکذیب و فتنه گریهای یهودیان ادامه یافت و به بد اخلاقی ها و ستیزه گری هایشان افزوده گشت و کار به توطئه و دسیسه چینی انجامید: اما رسول گرامی خدا - ﷺ - به هر وسیله ممکن، بر شفقت و ترحم به آنان حریص بود.

1 - الممتحنة: 8

2 - صحیح بخاری، شماره حدیث: 1290

3 - مسند أحمد بن حنبل، حدیث: 16066 ، المستدرک للحاکم ، تالیف: أبو عبدالله الحاکم، محمد بن عبدالله النیسابوری، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، شماره حدیث: 39 ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، طبع اول، سال طبع: 1411 - 1990 ، معجم الکبیر طبرانی، شماره حدیث: 4584، قال شعیب الأرنؤوط: " (هذا الحديث) صحیح لغیره وهذا إسناد حسن عبد الرحمن بن أبي الزناد ينزل عن رتبة الصحیح وباقي رجاله ثقات رجال الصحیح" (مسند احمد، حدیث: 16066)

یکی دیگر از نمونه های رحمت و شفقت رسول الله - ﷺ - این بود که هیچ گاه خشونت ها، ستم ها و جلوگیری های غیر مسلمین را برای حمله، جنایت و روا داشتن ستم نسبت به آنان جایز قرار نداد.

بلکه حقوق آنان را با الفاظ خیلی زیبا چنین می فرماید: "الا من ظلم معاهدا، او انقصه ، او کلفه فوق طاقته، او اخذ منه شیئا بغير طيب نفس، فانا حجیجه يوم القيامة" (۱)

ترجمه: آگاه باشید هر کس بر ذمی ستم روا دهد یا از حقش بکاهد، یا بیشتر از توانش او را مکلف بسازد، یا چیزی را از مالش بدون رضایت وی بردارد، من در روز قیامت از سوی او مدعی خواهم بود. آیا رحمت و شفقت فراتر از این وجود دارد؟

با استناد از آیه مذکور و نگاه به اصل ترحم و مهرورزی که مشروط بر اسلام و ایمان نمی باشد به این نتیجه می رسیم که رحمت و عطوفت به بشریت اعم از مسلمان و غیر مسلمان جایز بوده و بلکه مستحسن می باشد، و این گفته ما بعد از بررسی تعاملات پیامبر اکرم - صلی الله و علیه وسلم - که به تحقیق ایشان مملو از رحمت ناب بودند واضح تر می شود.

¹ - سنن ابی داود، شماره حدیث: 3054، علامه البانی رحمه الله آن را صحیح دانسته است.

مطلب پنجم حکم دوستی و موالات با کفارو علایم آن:

باید دانست که موالات و دوستی با اسلام پیوند خورده و بر اساس دین و ایمان استوار است، کفر بنابه سبب فسق و خروج از اطاعت الله بودنش هیچگاه محل محبت و دوستی شده نمی تواند؛ مسلمان باید دوستی را با مسلمانان محدود بسازد:

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾^(۱) تنها خدا و پیغمبر او و مومنان یاور و دوست شمایند.

و نیز می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾^(۲) مردان و زنان با ایمان یار و دوست یکدیگرند.

فرمان الهی است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾^(۳) (فقط مؤمنان برادران همدیگرند).

طرز استدلال: آیات مذکور دلالت بر این دارد که محل الفت و دوستی و اخوت فقط مسلمان شده می تواند، و با کفار جایز نمی باشد.

عن النعمان بن بشیر قال قال رسول الله - ﷺ - "مثل المؤمنین فی توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى".^(۴)

ترجمه: نعمان بن بشیر - رضی الله عنه - می گوید: رسول الله - ﷺ - فرمود: "مؤمنان در شفقت، دوستی و مهربانی با یکدیگر مانند اعضای یک پیکراند که اگر عضوی از آن بدرد آید، سایر اعضاء بی قرار می گردند و تب می شوند.

از تشبیه هر فرد مسلمان به خشت و مجموع مسلمانان به تعمیر در حدیث رسول الله - علیه السلام-، و منحصر نمودن محل الفت و محبت در مسلمان در آیات قرآنی، برمی آید که باید تمامی احساسات و هم و غم مسلمان به برادران مسلمانش منحصر باشد. اما در مورد محبت و موالات مسلمان با غیرمسلمان نصوص ذیل را به بررسی می گیریم:

نخستین آیت سوره ممتحنه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ...﴾^(۵)

1 - المائدة: 55

2 - التوبة: 71

3 - الحجرات: 10

4 - صحيح مسلم، ج8ص:20، شماره حدیث: 6751

5 - الممتحنه: 1

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید که نسبت به آن‌ها اظهار محبت کنید.

در این آیت، به شدیدترین الفاظ از دوستی و موالات با کفار منع شده است.

الله متعال دوستان کفار را گمراه قلمداد می‌نماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^(۱)

و هر کس از شما چنین (باکفار دوستی) کند، قطعاً راه راست را گم کرده است.

الله تعالی در آیه دیگری ادامه دوستی با غیرمسلمین را سبب فتنه و فساد در زمین عنوان کرده

است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَعْلَوْهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ

كَبِيرٌ﴾^(۲)

و کافران نیز دوست و حامی یکدیگرند اگر [این همیاری] را انجام ندهید فتنه و فساد بزرگی در زمین روی خواهد داد.

از سه آیت فوق این برمی‌آید که دوستی با کفار اصلاً جواز ندارد؛ زیرا دوستی و محبت هنگامی معتبر شمرده می‌شود که انسان عقائد و اعمال محبوب را مرضی و محبوب خود بداند و در حقیقت به همان عقائد و صحت روشی که مورد عمل آنهاست، معتقد باشد، به همین ترتیب دوستدار و محب الله و رسول الله - ﷺ - کسی می‌باشد که قول و فعل آنها را ممضی و محترم بشناسد و اطاعت از دستور آنان را بر خویش فرض و حتم شمارد، و عدم جواز رضایت از اعتقاد، عمل و... کفار امر واضح و روشن است.

نشانه های دوستی با کفار:

۱. شباهت در پوشش و نحوه گفتار
۲. نصب علائم شان بر ماشین ها، خانه ها، محله های تجاری و نام گذاری با اسم های مخصوص آن ها
۳. اقامت در دار الكفر و عدم مهاجرت به دار الإسلام
۴. حمایت و یاری کفار بر علیه مسلمانان
۵. استفاده از شعارهای شان مانند: صلیب، اهمیت دادن به عکس های آنان، تشویق شان در میدان های ورزشی

1 - الممتحنه: 1

2 - الانفال: 73

۶. یاری طلبیدن، اعتماد، سر سپردگی، واگذاری پستیهای حساس که سبب دسترسی کفار به اسرار مسلمانان می گردد و برگزیدن آنان به عنوان مشاور و دوستان صمیمی
۷. دعوت دیگران به دوستی و صداقت آن ها
۸. استفاده از تاریخ آنان به ویژه تاریخی که بیانگر عقاید و اعیاد آنان است، (مانند تاریخ میلادی)
۹. شرکت در جشن ها، کمک کردن در برگزاری آن و تبریک گفتن به آنان
۱۰. مدح و ستایش فرهنگ و تمدن کفار و شیذایی اخلاق و روش آنان بودن صرف نظر از عقاید غلط و دین فاسدی که دارند
۱۱. تاسی کفار در نامگذاری اولاد
۱۲. طلب آموزش و مغفرت برای کفار

مطلب ششم حکم اختلاط با غیر مسلمان به هدف دعوت و غیره:

دین اسلام دین جامع و همه شمول است، و رسول الله - ﷺ - پیامبر سایر بشریت است چنانچه از آیات ذیل واضح است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾^(۱) یعنی: ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی تمامی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۲) (ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ...﴾^(۳) ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده ایم. این جهانی و فراگیر بودن دین اسلام و هدف اساسی آن (موفقیت بشریت) زمانی امکان پذیر می باشد که انسان ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان، سفید و سیاه، عرب و عجم و... در میان خود رفت و آمد، سفر، تعلقات و معاملات داشته باشند؛ پس نفس جامعیت اسلام خود بیانگر جواز اختلاط مسلمان با غیر مسلمان البته در حدود و شرایط خاص است.

1 - الاعراف: 158

2 - الانبیاء: 107

3 - سبأ: 28

فرمان الله متعال است: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبِلْغْهُ مَأْمَنَهُ وَذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) ترجمه: و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، او را پناه بده تا کلام خداوند را بشنود، سپس او را به محل امن خودش برسان، این بدان خاطر است که آنان گروهی نادان اند.

در آیه فوق حکم امن دهی امن خواهان تذکره شده که بدون اختلاط ناممکن بوده و ضمناً جواز اختلاط مفهوم می شود.

الله متعال می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَبُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^(۲) ترجمه: به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان و به روشی که آن [روش] بهتر است با آنان مناظره کن. به راستی پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه باشد داناتر است و او به راه یافتگان [نیز] داناتر است.

در آیه کریمه فوق به دعوت و تبلیغ غیر مسلمین حکم شده است که جز سفر و مخالفت با ایشان ناممکن می باشد، و پیامبر - علیه السلام - نیز کسانی را در بین کفار به هدف دعوت و غیره زیست می نماید توصیف نموده است:

"وعن ابن عمر - رضي الله عنهما - قال: قال رسول الله - ﷺ -: "المؤمن الذي يخالط الناس ويصبر على أذاهم خير من المؤمن الذي لا يخالط الناس ولا يصبر على أذاهم"^(۳)

ترجمه: از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت است که رسول خدا - صلي الله عليه و سلم - فرمود: "مؤمنی که با مردم نشست و برخاست دارد و بر اذیت و آزارشان صبر می کند، بهتر از آن کسی است که با مردم نشست و برخاست ندارد، و بر اذیت و آزارشان صبر نمی کند.

نیز انسان برای پیشبرد زندگی خویش به کار و بار، تجارت و روابط میان هم نیاز جدی دارد، و طوری که اختلاط با مسلمان جواز دارد، در حدود شریعت با غیر مسلمان نیز درست می باشد، مخصوصاً زمانی که در تعامل با ایشان احتمال ضرری به مسلمانان نبوده و اهداف از این اختلاط نیک باشد مانند دعوت، پخش و نشر دین اسلام، متاثر سازی کفار از اسلام و غیره که واقعات ذیل بیانگر این امر است:

1 - التوبة: 6

2 - النحل: 125

3 - المعجم الأوسط، تالیف: الطبرانی أبو القاسم، سليمان بن أحمد، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج 6، ص: 109، حديث: 5953 ناشر: دار الحرمين، محل نشر: القاهرة، سال طبع: 1415هـ.

"استأجر رسول الله - صلى الله عليه و سلم - وأبو بكر رجلا من بني الدئل هاديا خريتا وهو علي دين كفار قريش" (١) پیامبر - صلي الله عليه وسلم - و ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - مردی از قبیله بنی دیل را به عنوان راهنمای دانا اجاره نمود.

پیامبر - ﷺ - زره اش را نزد یهودی در قبال پیمانہ ای از جو به رهن گذاشت. (٢)
علي - رضي الله عنه - خودش برای یهودی آب کشید که در قبال هر سطل يك خرما به او بدهد. (٣)

پیامبر - صلي الله عليه وسلم - از یهودیان مدینه در جنگ با مشرکین کمک خواست. (٤)
و از قبیله خزاعه که ضد کافران قریش بودند، درخواست کمک نمود. (٥)

نتیجه گیری: بعد از تحقیق و مطالعه نصوص به این نتیجه می رسیم که اختلاط مسلمان با غیر مسلمان نه تنها شرعا جایز بلکه عقلا یک نیاز مبرم بشریت است و از نگاه ارزش دارایی فواید و آثار مادی و معنوی می باشد؛ به همین اساس بود که رسول الله - ﷺ - قبل از ازدواج شان با بی بی خدیجه - رضی الله عنها - در تجارت ایشان شامل شد، و بعد از بعثت در جاهای متعدد سفرای فرستادند، و الله متعال بندگان خود را برای سیاحت به قبایل هلاک شده امر می نماید، و طبعا در نتیجه مسافرت، اختلاط بمیان می آید.

1 - صحیح بخاری، شماره حدیث: 2145

2 - صحیح بخاری، شماره حدیث: 1990

3 - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، مؤلف: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، ج6، ص: 119، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكاتنة في الهند ببلدة حيدر آباد، طبع اول، سال طبع: 1344 هـ، و الدراري المضية شرح الدرر البهية، تاليف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني (المتوفى: 1250 هـ)، ج2، ص: 275، ناشر: دار الكتب العلمية، محل طبع: بيروت، لبنان، طبع اول، سال نشر: 1407 هـ - 1987 م

4 - السنن الكبرى للبيهقي، ج9، ص: 36، الدراري المضية شرح الدرر البهية، ج1، ص: 280، اما اين روايت توسط "حسن بن عماره" نقل شده که ضعيف است.

5 - شرح معاني الآثار، شماره حدیث: 4997

مطلب هفتم ضابطه در معامله با کفار:

از مباحث گذشته برمی آید که با غیرمسلمین نیز اصول اخلاقی مراعات گردیده و تمامی حقوق شان باید ادا گردد، اما مسئله ثانوی که آیا معاملات با آنان از قبیل خرید و فروش، اجاره، ودیعت، رهن و... جواز دارد یاخیر؟ در این مورد قاعده و ضابطه ای در شریعت موجود است یا نی؟ در پاسخ باید گفت که معامله با غیرمسلمانان در اموری که رضای الله متعال در آن اصالة مطلوب نباشد بلکه هدف فقط مصالح دنیوی بوده باشد، جایز است؛ همانگونه که از نصوص و عبارات ذیل واضح است:

۱- "عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهَا - أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَى أَجْلِ وَرَهْنَةً دَرَعَهُ"^(۱)

ترجمه: عایشه - رضی الله عنها - می فرماید: رسول الله - صلی الله علیه و سلم - از یک یهودی مقداری مواد غذایی به صورت مؤجل خرید و برای پرداخت پولش زره خود را نزد او به رهن گذاشت.

۲- عن عبد الرحمن بن أبي بكر - رضي الله عنهما - قال: "كنا مع النبي - صلى الله عليه و سلم - ثم جاء رجل مشرك مشعان طويل بغنم يسوقها فقال النبي - صلى الله عليه و سلم - (بيعا أم عطية؟ أو قال هبة) . قال لا بل بيع فاشترى منه شاة"^(۲)

یعنی: عبدالرحمن پسر ابوبکر - رضی الله عنه - گوید: ما با پیغمبر - ﷺ - بودیم، سپس یک مرد مشرک ژولیده موی و بلند قد با گوسفندی آمد، پیغمبر گفت: یا با فروش یا با بخشش گوسفندی را به ما بده، آن مرد گفت: نخیر، با فروش می دهم، گوسفندی را از او خرید.

۳- علامه زرکشی رحمه الله می فرماید: "ثم ما أتوا به في حالة الكفر ان لم يتوقف على النية صح كالعقود والفسوخ وان توقف على نية التقرب لم يصح كالعبادات"^(۳)

ترجمه: اخبار کفار که به نیت ارتباط نداشته باشد مانند عقود و فسخ آن، درست و اخبار آنان که مرتبط به نیت باشد مانند عبادات صحیح نمی باشد.

۴- علامه علاء الدین بخاری رحمه الله می فرماید: "ولهذا كان الكافر أهلا لأحكام لا يراد بها وجه الله تعالى مثل المعاملات والعقوبات من الحدود والقصاص لأنه أهل لأدائها إذ

1 - سنن ابن ماجه، ج2، ص:815، باب حدثنا ابوبكر ابن ابي شيبة، حديث:2436، علامه البانی آن را تصحیح نموده است.

2 - صحيح بخاری، ج2، ص:772، حديث:2103 و صحيح مسلم، ج6، ص:129، حديث:5485

3 - المنتور في القواعد، تالیف:محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي أبو عبد الله، محقق د. تيسير فائق أحمد محمود، ج3، ص:99،

ناشر: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، كويت، سال طبع: 1405 ق

المطلوب من المعاملات مصالح الدنيا وهم أليق بأمر الدنيا من المسلمين لأنهم آثروا الدنيا على الآخرة" (١)

ترجمه: بنابراین کافر برای احکامی مانند معاملات و عقوبات یعنی حدود و قصاص که در آن رضای الله متعال مطلوب نباشد جهت اهلیت داشتن ادای آن اهل می باشد؛ زیرا که هدف از معاملات مصالح دنیوی بوده و کفار به آن نسبت به مسلمانان لایق تر اند؛ زیرا دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند.

از دلایل فوق این برمی آید که اخبار غیرمسلمین در برخی احکام همچون معاملات و عقوبات یعنی حدود و قصاص که در آن رضای الله متعال مطلوب نباشد، قابل قبول؛ اما در ارتباط احکام شرعی از قبیل عبادات و... فاقد اعتبار می باشد.

مطلب هشتم در بیان عدالت:

تعریف لغوی عدالت:

عدل به کسر عین، به معنای برابری و یکسان بودن، به فتح عین و دال بمعنای عدول، تجاوز و کجی، و فقط به فتح عین بمعنای راضی بودن و ضد ظلم می باشد، پس ظلم بمعنای: "وضع الشیء فی غیر موضعه" است و معنای عدالت به: "وضع الشیء فی محله" کرده خواهد شد. (٢)

تعریف اصطلاحی عدالت:

استقامت در راه حق با دوری جستن از آنچه که در دین جایز نباشد، را عدالت می گویند. (٣)

برای ابراز اهمیت "عدالت"، نصوص ذیل ذکر می گردد:

١- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ...﴾ (٤)

1 - كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، تالیف: عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : 730هـ)، محقق : عبد الله محمود محمد عمر، ج4، ص342، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع اول ، سال نشر: 1418هـ / 1997م

2 - المحيط في اللغة، تالیف: الصاحب بن عباد، ج1، ص:75، لفظ: عدل (العین والذال واللام)

3 - التوقيف على مهمات التعاريف، تالیف: محمد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: د. محمد رضوان الداية، ج1، ص:505، ناشر: دار الفكر، بيروت، طبع اول ، سال: 1410هـ، ق

4 - الحديد: 25

ترجمه: همانا ما پیغمبران خود را با أدله و معجزات، فرستادیم و برایشان کتاب و میزان، نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت، گرایند و آهن را که در آن هم سختی و کارزار و هم منافع بسیار بر مردم است (و این امور را برای حفظ عدالت، آفریدیم).

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...﴾^(۱)

ترجمه: همانا خداوند (خلق را) به عدل و احسان، فرمان می دهد و به بذل و عطاء خویشاوندان، امر می کند و از افعال زشت و منکر و ظلم، نهی می کند.

۳- ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^(۲)

ترجمه: و دشمنی گروه و قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیکتر است، و از خدا بترسید، همانا خدا به آنچه می کنید آگاه است.

۴- رسول الله - ﷺ - فرمودند: "لاضرر و لا ضرر" یعنی ضرر رسانیدن به خود و به دیگران در اسلام جای ندارد.^(۳) و در صورت عدم رعایت عدالت، احتمال قوی ضرر به دیگران به وجود می آید؛ بناءً عدالت از حدیث فوق به طور استلزام ثابت می گردد.

عدالت یکی از اساسات اسلام و در تمامی ابعاد حیات انسان از قبیل اقوال، افعال و اعتقادات مطلوب و مرغوب می باشد، و عدالت اقسام متعددی دارد که عدالت با نفس و غیر نفس، عدالت با انسانها، عدالت با جانوران و... شامل آن می شود، و همه ضمن نصوص بنابه علت اطلاق آن داخل بوده است.

1 - النحل: 90

2 - المائدة: 8

3 - السنن الكبرى للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي، تأليف: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، ج: 6، ص: 69، باب: لا ضرر و لا ضرار، شماره حديث: 11717، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، طبع اول، سال نشر: 1344 هـ.

مطلب نهم وفاء به عهد:

وفا به عهد یکی از ضروریات شریعت اسلامی است. در آیات متعددی از قرآن کریم بر وفای عقود و پیمانها تاکید شده و بطور خاص بر وفای عهد و احترام قرارداد مسلمان با غیر مسلمان مادامی که آنها قرارداد را نقض نکرده اند تصریح شده است. به عنوان نمونه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾^(۱) ای مومنان، به عهدها و قراردادهایی که منعقد می کنید وفا نمائید. ﴿فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^(۲) یعنی: قرارداد هم پیمانان خود را تا پایان مدتش به اتمام برسانید، خداوند پرهیزکاران را دوست دارد. ﴿فَمَا اسْتَقَمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^(۳) تا هنگامی که مشرکین هم پیمان شما بر پیمانشان استقامت می ورزند شما نیز بخاطر آنان در پیمان پایداری کنید، خداوند افراد متقی را دوست دارد.

ومی توان وفاء به پیمان را مزر میان مؤمن و منافق قلمداد نمود؛ رسول الله - ﷺ - وعده خلافی را یکی از علایم نفاق معرفی کرده اند^(۴)، الله متعال وفاء به عهد را یکی از اوصاف نیک حضرت اسماعیل - علیه السلام - یاد کرده است؛^(۵) لزوم وفاء به عهد عام تر است از اینکه در برابر مسلمان باشد یا غیر مسلمان و بزرگ سال باشد و یا هم کوچک و غیره؛ چون در غیر آن اعتماد و اطمینان از جامعه رخصت گردیده و جایش کذب و خیانت و بداعتمادی و بی اعتمادی فرا گرفته و جامعه دچار مشکلات زیادی می شود، حتی رسول الله - ﷺ - عهد شکنی را سبب مغلوب شدن مسلمانان و در روایتی سبب از دیاد قتل و کشتار فرموده اند؛^(۶) بنابراین بر ماست تا برای جلوگیری از برادر کشی و قتل های ناحق و همچنین برای حاکمیت خود و مغلوب ساختن دشمنان چیزی دیگری نتوانیم اقلأً بر عهد و پیمانهای خویش وفاء بکنیم، اهمیت وفاء به عهد اضافه بر موارد مذکور از نصوص ذیل نیز نمایان است:

1 - المائدة: 1

2 - التوبة: 4

3 - التوبة: 7

4 - سنن ابی داود، ج 4، ص: 356، شماره حدیث: 4690، سنن ترمذی، ج 5 ص: 19، شماره حدیث: 2631

5 - مریم: 54

6 - سنن البیهقی الکبری، ج 3 ص: 346، باب الخروج من المظالم والتقرب إلى الله تعالى بالصدقة ونوافل الخیر رجاء الإجابة شماره حدیث: 6191، وفيه ايضا: ج 9، ص: 231، باب: قال الله تبارك وتعالى يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود، شماره حدیث: 18630

۱- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^(۱)

و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می شود.

۲- خداوند - عز وجل - در مقام ستایش و ثناگویی از مؤمنین می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْعَيْثَ﴾^(۲)

یعنی: آن کسانی که به عهد (تکوینی و تشریحی) خدا وفا می کنند، و پیمان (موجود میان خود و بندگان) را نمی شکنند.

۳- الله - ﷻ - وفا به عهد و پیمان را در برابر کفار معاهد نیز لازم و ضروری قرار داده و می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا

إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^(۳)

مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهدات خود را نسبت به شما فروگذار نکرده اند- نقض نکرده اند- و علیه شما هیچ کسی را یاری نداده اند پس پیمان ایشان را- تا پایان مدتی که تعیین کرده اند- تمام کنید، چرا که خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد.

۴- رسول الله - ﷺ - فرموده اند: "لا إيمان لمن لا أمانة له ولا دين لمن لا عهد له" شخصی که امانتدار نباشد مؤمن شده نمی تواند و کسی که (وفاء به) عهد نداشته باشد دیندار شده نمی تواند.^(۴)

۵- رسول الله - ﷺ - عهد شکنی را یکی از علایم نفاق معرفی می نماید: "آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا انتمن خان" یعنی: نشان منافق سه چیز است، وقتی سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد، خلاف وعده کند، و چون امانتی بدو سپرده شود در آن خیانت کند.^(۵)

1 - الإسراء: 34

2 - الرعد: 20

3 - التوبة: 4

4 - صحيح ابن حبان، تالیف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ج1ص:422، باب فرض الايمان، حديث: 194، ناشر: مؤسسة الرسالة، محل نشر: بيروت، طبع سوم، سال نشر: 1414 هـ - 1993م

5 - صحيح بخاری، ج1، ص: 21، باب علامة المنافق، شماره حديث: 33

۶- عدم رعایت عهد و پیمان، در حدیث دیگر از جمله گناهان بزرگ عنوان شده است: "من قتل معاهدا لم یرح رائحة الجنة وإن ریحا توجده من مسیرة أربعین عاما".^(۱) ترجمه: هرکس، فرد معاهدی (کافری که با مسلمانان، عهد و پیمان بسته است) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی رسد. گفتنی است که بوی بهشت از مسافت چهل سال راه، به مشام می رسد.

از اطلاق و تعمیم نصوص مذکور لزوم و ضرورت وفا به عهد در بین مسلمانان و یاهم مسلمان و غیرمسلمان مفهوم می شود؛ وفاء به عهد قطع نظر جنبه شرعی اش، عرفا، عقلا و طبعا نیز یک امر مرغوب و پسندیده است؛ لذا آن از اساسات مؤثری در رابطه مسلمان با غیرمسلمان خواهد بود.

مطلب دهم حسن سلوک به اهل ذمه:

امر به معروف و حسن سلوک به تمامی افراد انسان اعم از مسلمان و غیر مسلمان از جمله ویژگیهای دین اسلام است که نیکی را تنها به مسلمانان خلاصه نمی کند.

الله سبحانه می فرماید: ﴿لَا يَنْهَىٰكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا

إِلَيْهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ مُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۲) خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را

از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد.

نیز فرموده است: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^(۳)

با کسانی که با شما جنگ دارند در راه خدا بجنگید ولی تعدی نکنید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

رسول الله - ﷺ - نیز در مدینه منوره نه تنها با کسانی که در آنجا مقیم بودند از قبیل اوس و خزرج بلکه با گروه های مختلف اطراف مدینه (که در حکم اهل ذمه بودند) رویه خوب داشته و بعد از ظهور اسلام در مکه مکرمه نیز با حسن سلوک با اهل مکه پیش آمدند؛ و همین

1 - صحیح البخاری، ج 3 ص 1155، شماره حدیث: 2995

2 - الممتحنة: 8

3 - البقرة: 190

اخلاق حسنه ایشان باعث شد تا مردم مصداق آیه کریمه: ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ قرار گرفته و روزانه هزارها افراد مشرف به اسلام شوند.

عمر بن خطاب - رضی الله عنه - نیز به برادر مشرکش در مکه، جامه ای را که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به وی هدیه داده بود، هدیه داد.^(۱)

حضرت ابن عمر - رضی الله عنهما - گوسفندی را ذبح نموده و از خادم خود پرسان کرد که برای همسایه یهودی ما چیزی از گوشت هدیه دادی؟ در پاسخ عرض کرد که خیر، فرمودند برایش هدیه کنید؛ زیرا من از رسول الله - ﷺ - شنیده ام که فرمودند: جبرئیل پیوسته مرا به رویه خوب به همسایه توصیه نمود به حدی زیاد که گمان بردم شاید همسایه وارث قرار داده شود.^(۲)

وحتی یک پژوهشگر ایتالیایی در مورد وصف پیامبر آخر الزمان - ﷺ - و تعامل ایشان با غیرمسلمین می گوید: "محمد، فردی بسیار متسامح بود، به ویژه نسبت به پیروان ادیان دیگر".^(۳) نظر به نصوص و عبارات فوق نکوئی و حسن سلوک به غیر مسلمین نه فقط جایز بلکه چنین ارتباطها در صورت موجودیت شرایط از قبیل متضرر نشدن مسلمانان، لازم نیامدن احترام کفار و غیره بدون شک مستحسن و شایسته بوده و بهترین راهی برای اظهار جنبه‌های انسانی و رحمت دین عزیزمان و باعث پخش و نشر دین اسلام می باشد، می توان اخلاق و تعلقات نیک مسلمان با غیر مسلمان را در موارد ذیل خلاصه کرد:^(۴)

۱- خوش آمدگویی با هر سخنی که برای آنها نیک می باشد، است؛ مانند صبح بخیر یا شب بخیر، احوال پرسسی و پرسیدن حال خانواده و فرزندان، درخواست موفقیت و خوشبختی و خوبی برای آنها، ستودن صفت‌های نیکی که در آن شخص کافر وجود دارد و چنین سخنان زیبایی.

1 - الأدب المفرد، تالیف: البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، باب صلة ذي الرحم المشرك والتهدية، شماره حدیث: 71 ناشر: دار البشائر الإسلامية، بیروت، طبع سوم، سال طبع: 1409 - 1989

2 - معرفة السنن والآثار، تالیف: ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، تولد: 384 هـ، وفات: 458 هـ، ج 6، ص: 214، حدیث: 8517، ناشر: دار قتیبة للطباعة والنشر، دمشق، بیروت، طبع اول، سال طبع: 1411 هـ 1991 م

3 - دفاع عن الاسلام، تالیف: خانم لورقیتیا فاغلیری، پژوهشگر ایتالیایی، ناقل به عربی: منیر البعلبکی، ص 97-99 ناشر: دار العلم للملایین

4 - أحكام أهل الذمة، تالیف: أبو عبد الله ابن القيم الجوزیه، محمد بن أبي بكر أیوب الزرعی، تحقیق: یوسف أحمد البکری شاکر توفیق العاروری، ناشر: رمادی للنشر - دار ابن حزم - الدمام - بیروت، طبع اول، سال طبع: 1418 - 1997

۲- شرکت در شادی‌ها و غم‌های دنیوی آنهاست، اما باید از شرکت در جشن‌های دینی آنها که به شکل عید برگزار می‌شود پرهیز شود، ولی شرکت در چیزهای دیگر و ملاقات و ارتباط با آنها برای تبریک یا تسلیت، مانند موفقیت‌هایشان یا بازگشت از سفر یا بهبود از بیماری یا وفات خویشاوندان یا عزیزانشان، جواز دارد.

۳- دوری از اخلاق بدی است که بصورت فراوان میان کارمندان شرکت‌ها دیده می‌شود و باید تلاش کند که از نظر اخلاقی نمونه باشد، همان اخلاقی که باید مردم را با آن به سوی دین دعوت نموده و رهنمون سازد و سبب فتنه و آزمایش برای دیگری نشود که بگویند: اسلام همین است و اهلش اینچنین هستند.

۴- دادن جایگاه مناسب به آنها و ارج نهادن به جایگاه آنها در کارشان یا در میان قومشان است، به این صورت که اگر مدیر باشد با لقب کاری مناسب مورد خطاب قرار گیرد و همکاران نیز به همین صورت، زیرا پیامبر - ﷺ - در نامه‌اش به هرقل او را بزرگ روم نامید. (۱)

۵- پذیرفتن وساطت اهل خیر و نیکوکارانشان و آنهایی که دارایی جایگاه هستند، در صورتی که آسیبی به کسی نرساند؛ زیرا وساطت غیر مسلمان جایز است، به ویژه اگر در میان قومش دارایی جایگاه و منزلت باشد، و چه بسا همین سبب مسلمان شدن او یا قومش شود. رسول الله - ﷺ - درباره ی اسیران و کشته شدگان غزوه ی بدر فرمود: اگر مطعم بن عدی زنده بود، سپس درباره ی این بدبوها سخن می‌گفت (وساطت می‌کرد) به خاطر او رهایشان می‌کرد. (۲)

۶- همچنین رد و بدل شدن هدیه میان مسلمان و کافر؛ زیرا پیامبر - ﷺ - هدیه‌هایی که از سوی پادشاهان عرب و عجم برای وی فرستاده می‌شد را می‌پذیرفت و لباسش را بر عبدالله بن ابی بن سلول پوشانده و هنگامی که مرد او را در آن کفن کرد؛ زیرا او عباس بن عبدالمطلب که در غزوه ی بدر اسیر شده و عریان بود را لباس پوشانده، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - کار او را تلافی نمود. (۳)

1 - صحیح البخاری، ج:1، ص:7، باب کیف كان بدء الوحي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، حديث:7

2 - صحیح البخاری، ج:3، ص:1143، باب ما من النبي صلى الله عليه وسلم على الأسارى من غير أن يخمس، حديث:2970

3 - تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، تالیف: أبو العلامه عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري، ج:8 ص:396 و 397، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان

۷- گذشت از آنها است هنگامی که اشتباه یا بد کردند، تا زمانی که کارشان سبب اهانت یا خواری شخص مسلمان نشود بلکه این عفو و گذشت، نشانگر بزرگواری و احسان وی باشد.

۸- نرمی با ضعیفان و کمک به مستمندان، و غذا دادن به گرسنگان و پوشاندن بی لباسانشان و به گفتن سخن نرم با آنها بر اساس لطف و مهربانی به آنها نه از روی ترس و ذلت، همچنین تحمل آزار و اذیت همسایگی آنها با وجود توانایی رفع آن بر اساس لطفی که به آنها می کنیم، نه به خاطر ترس و بزرگداشت آنها؛ و دعای هدایت برای آنها و اینکه از اهل سعادت شوند، و دلسوزی برای آنها در تمامی امور دینی و دنیوی آنها و دفاع از شخصیتشان هنگامی که یکی از آنان در معرض آزار و اذیت قرار گرفت و محافظت از اموال و خانواده و ناموس و تمامی حقوق و منافع آنها، و اینکه در رفع ستم آنها را یاری نموده و آنها را به حقوقشان برساند و هر نیکی که از سوی بالادست به پایین دست انجام می شود یا از نوع نیکی هایی که دشمن به دشمن می کند، انجام دهد؛ زیرا این از جمله اخلاق والا است.

وفا کردن به پیمان با آنها است؛ بخاطر احادیث و آیاتی که به وفای عهد و نیکی به آنها و رفتار بر اساس عدالت با آنان فرمان داده است. خداوند - متعال - فرموده: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۱) خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما جنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد.

^۱ - الممتحنة: ۸

مبحث سوم در تعریف حق:

مبحث سوم دارای دو مطالب می باشد که در آن تعریف لغوی واصطلاحی "حق" به بررسی گرفته خواهد شد.

مطلب اول تعریف لغوی حق:

کلمه حق؛ فیروز آبادی^(۱) صاحب القاموس المحيط می گوید: حق از اسامی یا صفات خداوند متعال می باشد و به معنای: قرآن، ضد باطل، امر وسیع و گسترده، عدل، اسلام، ملک و موجودی که ثابت است، صداقت، مرگ و اندوه آمده است. حق مفرد حقوق است.^(۲)

ابن منظور^(۳) در لسان العرب می گوید: حق نقیض باطل است و جمع آن حقوق و حقائق می باشد و در حدیث تلبیه آمده است که: "لیک حقا حقا"، یعنی غیر باطل و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...﴾^(۴). (و حق را با باطل نیامیزید).

و ابواسحاق می گوید: حق امر پیامبر - ﷺ - و قرآن است. همچنین خداوند می فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ...﴾^(۵). (بلکه حق را به جان باطل می اندازیم).

در مورد یک امر قانونی می گویند که: حق ثابتی است. و ازهری می گوید که: به معنای واجب شدن است. "و حق علیه القول" یعنی بر او واجب شد، بر او لازم شد. و در قرآن آمده است که: ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ...﴾^(۶). (کسانی که فرمان عذاب درباره آنان مسلم شده است، می گویند. یعنی ثابت شده است).^(۷)

حق در لغت بر بیشتر از ده معانی اطلاق می گردد، و برخی از آن قرار ذیل است:

1 - الفیروز آبادی أبو الطاهر، محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم الشیرازی مجد الدین، متولد: 729 هـ متوفی: 816 هـ، از جمله کتاب های مشهور ایشان: "القاموس المحيط" و "تنویر المقیاس علی تفسیر ابن عباس" می باشد. (طبقات المفسرین، تألیف: احمد بن محمد الأندروی، تحقیق: سلیمان بن صالح الخزی، ص: 312، ناشر: مکتبة العلوم والحکم - المدینة المنورة، طبع اول، 1997)

2 - القاموس المحيط، تألیف: علامه مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، وفات: 817 هـ تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع دوم، سال طبع: 1426 هـ 2005 م، فصل "الحاء" واژه "حق"

3 - ابن منظور (630 - 711 هـ = 1232 - 1311 م) محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی الافریقی، صاحب "لسان العرب" امام لغت که در مصر یا در طرابلس تولد شده و در مصر وفات یافت، "لسان العرب"، "مختار الاغانی"، "الطائف الذخیره" و "مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر" از تصنیفات معروف ایشان است. (الأعلام للزکلی، ج 7، ص: 108)

4 - البقرة: 42

5 - الأنبياء: 18

6 - القصص: 63

7 - لسان العرب تألیف: محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصري، ج 10، ص: 49، واژه "حَقَّق"، ناشر: دار صادر - بیروت، طبع اول

- ۱- بر خداوند متعال اطلاق می شود: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ...﴾^(۱) (اگر حق و حقیقت از خواست ها و هوس های ایشان پیروی می کرد، آسمان ها و زمین و همه کسانی که در آن به سر می بردند، تباہ می گردیدند).
- ۲- به عنوان صفت خداوند اطلاق می شود: ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ...﴾^(۲). (سپس به سوی خدا، یعنی سرور حقیقی ایشان برگردانده می شوند). و در این دو اطلاق اسلام بعد خاصی را به حق داده است.
- ۳- بر عدل اطلاق می شود: ﴿وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ...﴾^(۳). (خداوند به حق و عدل داوری می کند).
- ۴- بر اسلام اطلاق می شود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...﴾^(۴) (ما تو را همراه با حقایق یقینی فرستادیم تا مژده رسان و بیم دهنده باشی).
- ۵- بر صداقت اطلاق می شود: ﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾^(۵) (گفت سوگند به حق و حق می گویم).
- ۶- بر یقین اطلاق می شود: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْكُمْ تَتَطَقُونَ﴾^(۶) (به خدای آسمان و زمین سوگند که این حق است، درست همان گونه که شما سخن می گوئید).
- ۷- بر حکمت اطلاق می شود: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ...﴾^(۷) (آسمان ها و زمین را چنان که باید، آفریده است).
- ۸- بر بهره و نصیب اطلاق می شود. و این اطلاق است که ما در مورد آنچه که داریم به کار می بریم: ﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ...﴾^(۸) (گفتند: تو که می دانی ما را به

1 - المؤمنون: 71

2 - الأنعام: 62

3 - غافر: 20

4 - البقرة: 119

5 - ص: 84

6 - الذاریات: 23

7 - ابراهیم: 19

8 - هود: 79

دختر تو نیازی نیست). ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^(۱) (همان کسانی که در دارائی ایشان سهم مشخصی است برای دادن به گدا و بی چیز).

مطلب دوم تعریف اصطلاحی حق:

فقهای پیشین به تعریف اصطلاحی "حق" نپرداخته اند ولی از فقهای متأخر عده ای آن را اینگونه تعریف کرده اند که: "حق حکمی است که ثابت می شود". ولی این تعریف جامع نیست؛ چون هر حقی حکم است ولی هر حکمی حق نیست.

پس حکم همچنان که می دانیم یا تکلیفی است و یا وضعی، و حکم وضعی آن است که شارع چیزی را سبب یا شرط یا مانع چیز دیگر قرار دهد. در حالی که اسباب و شروط و موانع حقوق نیستند بلکه احکام هستند.

استاد مصطفی زرقاء^(۲) حق را اینگونه تعریف می کند: "حق امتیازی است که شریعت توسط آن قدرت یا تکلیف را تصویب می کند."^(۳)

وضاحت تعریف استاد زرقاء: "سلطه" یا بر شخص می باشد مانند حق حضانت و ولایت بر نفس، یا بر چیز معین همچون حق ملکیت. "تکلیف" یا التزام چیزی بر انسان می باشد مانند ادای قرض، یا برای اثبات هدف متعین مثل قیام اجیر به هدف ادای کار خود.

برخی علماء چنین تعریف کرده اند: "حق عبارت از مصلحت ثابت شرعا برای فرد و یاهم برای جماعت می باشد"، اما تعریف راجح این است که حق عبارت است از "اختصاص ثابت شرعی که سلطه و تکلیف الله متعال بر بندگانش و یاهم از شخصی را برای شخص دیگر تقاضا نماید."^(۴)

قانون دانان حق را اینگونه تعریف کرده اند که: "مصلحتی است که قانون از آن حمایت می کند". پس حق در سایه قوانین مصلحتی است که قانون از آن حمایت کند و در سایه اسلام مصلحتی است که شریعت از آن حمایت می کند.

1 - المعارج: 24 - 25

2 - مصطفی احمد الزرقاء، استاد اسبق شریعت اسلامی و قانون مدنی در کلیه شریعت و کلیه حقوق در جامعه دمشق (المدخل الفقهي العام، للزرقاء)

3 - المدخل الى نظرية الالتزام العامة في الفقه الاسلامي، تالیف: مصطفی احمد الزرقاء، استاذ الشريعة الاسلامية والقانون المدنی فی کلیة الشريعة وفي کلیة الحقوق بجامعة دمشق سابقا، طبع اول، ناشر: دار القلم، دمشق، ص: 19

4 - أبحاث المؤتمر العالمي الثالث للإقتصاد الإسلامي، تالیف: مجموعة من العلماء والباحثين، ج: 30، ص: 22، ناشر: جامعة أم القرى، مكة، سال طبع: 1428ق

علامه وهبه زحیلی - رحمه الله - می گوید: "الحق هو علاقة اختصاصية بين صاحب الحق والمصلحة التي يستفيد منها"^(۱) یعنی حق عبارت از رابطه ویژه ای است که میان حقدار و مصلحت قابل استفاده می باشد.

مفهوم این تعریف: ذاتی بودن حق را در این تعریف واضح کرده شده است که حق رابطه خاصی به شخص معین می باشد مانند حق بایع در ثمن که مختص آن است؛ پس استفاده از مرافق عمومی، شکار و غیره بنا بر این تعریف "حق" نامیده نخواهد شد.

و برخی از علماء حق را چنین تعریف نموده اند که عبارت از حکمی است که مطابق واقع باشد، و بر اقوال، عقاید، ادیان و مذاهب باعتبار شمول صادق می آید.^(۲)

مصلحت ها در قانون عبارتند از: حفظ جان، حفظ مال، حفظ عقل، حفظ نسل در حالی که حفظ دین در آن وجود ندارد که این یک اختلاف اساسی است.

از نظر بنده تعریف علامه زحیلی - رحمه الله - بنابه علت شامل بودن سایر حقوق اعم از حقوق الله و حقوق العباد راجح و جامع می باشد.

1 - الفقه الإسلامي وأدلته، تالیف: د. وهبة الزحيلي، ج4ص:366، ناشر: دار الفكر، سورية، دمشق، طبع چهارم

2 - الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، ج1، ص:118، و التصور القانوني والشرعي للحق، تالیف: دكتور احمد رشاد الهواري، استاذ مساعد بكلية الحقوق جامعة المملكة، ج1، ص:6، ناشر: مركز الاعلام الامنى، سال نشر: 2011م

مبحث چهارم حقوق غیر مسلمین:

مبحث چهارم مشتمل بر سه مطلب می باشد که در آن حقوق شخصی، مادی و معنوی غیرمسلمانان ذکر می گردد.

مطلب اول حقوق شخصی غیر مسلمانان:

۱. حق حیات:

از بدیهی ترین حقوق طبیعی هر انسان، حق زندگی است. این امر که هر انسان حق دارد زندگی کند، زنده بماند و بدون دلیل موجه به زندگی وی خاتمه داده نشود،^(۱) حق زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان است و آن پایه و اساس تمام حقوق انسانی به شمار می رود؛ زیرا همه حقوق، قائم به وجود خود انسان است و بدون آن هیچ حقی برای شخص معنا و مفهومی ندارد. دین اسلام در ورای تمامی احکام خود اهداف خاصی را دنبال می کند که با تحقق آن اهداف، حقوق انسانها به نسبت یکدیگر کاملاً رعایت می گردد.

دین اسلام به حقوق طبیعی انسان به مجرد انسان بودنش احترام نهاده و به کسی اجازه تعرض به آن نداده است. در این دین، هرکس حق حیات انسانی را بدون دلیل سلب نماید، به مثابه این است که همه مردم را از حق زندگی محروم نموده؛ زیرا این حق برای هر انسان از هر نژاد و تبار، هر دین و عقیده، هر طایفه و قبیله، یکسان و ثابت است و هرکس همسان همه کسان است، بنابراین سلب حیات فردی از افراد، تجاوز به حق زندگی همه انسانهاست: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا

بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا

أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...﴾^(۲) ترجمه: هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

متون اسلامی نشان می دهد که حق زندگی را برای همه افراد - از طفولیت تا سکران مرگ - به صورت یکسان به رسمیت شناخته است و بنا به نوع جنایت بر نفس انسان، مجرم به مجازات قصاص یا پرداخت دیه محکوم می گردد. بنابراین در این دین، قتل نفس، خودکشی، سقط جنین و ... تحریم شده است. خداوند در قرآن مکرراً از قتل ناحق نهی نموده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...﴾^(۳)؛ ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان

1 - مائده: 32

2 - مائده: 32

3 - انعام، 151

الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ^۱ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^(۱)؛ (و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است. هرکس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند به او است، این) قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند)، ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا اینکه به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را به او داده است). مفسرین ذیل این آیات بیان داشته اند که مراد آیه، تنها احترام به حیات فرد مسلمان نبوده بلکه شخص غیر مسلمان هم پیمان را نیز دربر می گیرد.^(۲)

عن أبي هريرة - رضي الله عنه - عن النبي - صلى الله عليه و سلم - قال "اجتنبوا السبع الموبقات" . قالوا يا رسول الله وما هن؟ قال "الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا وأكل مال اليتيم والتولي يوم الزحف وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات"^(۳)

از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که نبی اکرم - ﷺ - فرمود: "از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید". گفتند: ای رسول خدا! آن ها کدامند؟ فرمود: "شرك به خدا، سحر، کشتن انسان بی گناه، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی خبر از فساد".

"أن النبي - صلى الله عليه و سلم - أقاد مسلما قتل يهوديا وقال الرمادي أقاد مسلما بذمي وقال أنا أحق من وفي بدمته" (مسلمانی یکی از زمین را کشت، موضوع نزد پیامبر مرا فعه شد. ایشان فرمود: من از هرکسی به پیمان خویش سزاوارترم. سپس دستور داد تا وی را قصاص کنند).^(۴)

1 - الاسراء: 33

2 - 13. أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، تاليف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، ج2، ص: 140، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، محل نشر: مدينة منوره، سعوديه، طبع پنجم، سال نشر: 1424هـ/2003م، و تفسير السراج المنير، تاليف: شمس الدين محمد بن أحمد الشربيني، ج2، ص: 236، دار النشر: دار الكتب العلمية، محل نشر: بيروت، و تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، تاليف: عبد الرحمن بن ناصر بن السعدي، تحقيق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، ج1، ص: 587، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال نشر: 1420هـ - 2000م

3 - متفق عليه، البخاری، ج3، ص: 1017 حديث: 2615، مسلم، ج1، ص: 64 حديث: 272

4 - سنن دار قطنی، ج3، ص: 135، شماره حديث: 166، كتاب الحدود والديات وغيره

عن عبد الله بن عمرو : عن النبي - صلى الله عليه و سلم - قال "الكبائر الإشرāk بالله و عقوق الوالدين و قتل النفس و اليمين الغموس" (١)

از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: گناه کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، سرپیچی از دستورات پدر و مادر و آزارشان، قتل نفس و سوگند غموس (فرو برنده).

از راوی مذکور مروی است که می گوید: نبی اکرم - ﷺ - فرمود: "هرکس، فرد معاهدی (کافری که با مسلمانان، عهد و پیمان بسته است) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمیرسد. گفتنی است که بوی بهشت از مسافت چهل سال راه، به مشام می رسد." (٢)

مسلمانی که یک شهروند غیر مسلمان را کشته بود، نزد علی بن ابی طالب آوردند. اسناد و مدارک علیه او اقامه گردید. علی بن ابی طالب فرمان داد تا از او قصاص گرفته شود، اما برادر مقتول گفت: من از او گذشت نمودم. علی بن ابی طالب گفت: شاید تو را تهدید کرده یا ترسانده اند؟ گفت: نه. کشتن او، برادرم را به من بر نمی گرداند، آنان به جای خون برادرم به من خون بها داده اند و من نیز راضی شده‌ام. علی بن ابی طالب گفت: تو بهتر می دانی، اما کسی که در پناه ما باشد، خون او به مانند خون ما و دیه اش به مانند دیه ماست. (٣)

اختلاف فقهاء در مورد قتل مسلمان به سبب قتل غیرمسلمان:

در این اختلافی نیست که مسلمان و معاهد بنا به قتل حربی قصاصاً قتل نخواهند شد. (٤) اما فقهای کرام در مورد قتل مسلمان بنا به قتل ذمی اختلاف نظر دارند؛ جمهور فقهاء می گویند که کشته نمی شود، و امام مالک رحمه الله که هم نظر جمهور اند اما دیدگاه شان اندکی با دیدگاه آنان مخالفت دارد که اگر قاتل "غیلة" یعنی همچون راهزن مال شخص را بگیرد و خودش را قتل کند، پس قتل خواهد شد، اما احناف به قتل مسلمان به قتل ذمی قایل اند. (٥)

1 - صحیح بخاری، ج 6، ص: 2457، شماره حدیث: 6298

2 - صحیح بخاری، ج 3، ص: 1155، شماره حدیث: 2995

3 - سنن البیهقی الکبری، تألیف: أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر البیهقی، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج 8، ص: 34، باب الروایات فیہ عن علی رضي الله عنه، حدیث: 15712 ناشر: مکتبة دار الباز، محل نشر: مکه مکرمه، سال طبع: 1414 - 1994، ابوالحسن دارقطنی می گوید: این حدیث بناء به ضعف ابوجنوب، ضعیف می باشد.

4 - تبیین الحقایق، ج 6، ص: 105 و المبسوط للسرخسی، ج 5، ص: 40

5 - الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، تألیف: أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، سال وفات: 463هـ، تحقیق سالم محمد عطا-محمد علی معوض، ج 8، ص: 121، ناشر دار الکتب العلمیة، سال نشر 2000م،

دلایل جمهور:

- ۱- از این فرمان الله متعال: "لا يستوي أصحاب النار وأصحاب الجنة"^(۱) ترجمه: دوزخیان با بهشتیان برابر نیستند.
- ۲- نیز "ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا"^(۲) ترجمه: و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد کرد.
- ۳- از حدیث پیامبر علیه السلام است که "لا يقتل مؤمن بكافر ولا ذو عهد في عهده"^(۳) یعنی مؤمن در عوض کافر و صاحب عهد در حالت تعهدش کشته نشود.

دلایل احناف:

- ۱- از عموم فرمان الله متعال: "وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس"^(۴) ترجمه: و در تورات برای ایشان نوشتیم که جان در برابر جان است.
- ۲- واز این آیت نیز: "ولكم في القصاص حياة"^(۵) یعنی "قصاص برای شما قوامبخش زندگی و حیات است.
- ۳- أن رجلا من المسلمين قتل رجلا من أهل الكتاب فرفع إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا أحق من وفي بدمته ثم أمر به فقتل"^(۶) ترجمه: مردی از مسلمانان شخصی از اهل کتاب را قتل کرد، و قضیه جهت حل به پیامبر علیه السلام مرافعه شد، پس ایشان فرمودند: من به کسانی که به معاهده خود عمل نموده اند حقدار هستم (تا از ایشان حمایت کنم) سپس به قتل آن حکم نمود و کشته شد.

ترجیح مذهب راجح:

بعد از بررسی دلایل هر دو جانب، دلایل احناف قوی به نظر می رسد؛ چون از آیاتی که جمهور استدلال می نمایند، ربطی به قصاص ندارد، و از حدیثی که استدلال نمودند، در مورد کفار غیر معاهد می باشد؛ چنانچه از قسمت نهائی حدیث: "ولا ذو عهد في عهده" مفهوم می شود، هدف

1 - الحشر : 20

2 - النساء : 141

3 - سنن البيهقي الكبرى، ج8، ص: 193 ، شماره حدیث: 16590

4 - المائدة : 45

5 - البقرة : 179

6 - سنن البيهقي الكبرى ، ج8، ص: 30 ، شماره حدیث: 15696 ، وهو منقطع وراويه غير ثقة وقد روى عن ربيعة عن عبد الرحمن بن البيهقي عن النبي صلى الله عليه وسلم مرسلًا

اینکه مسلمان به علت قتل کافر غیرمعاهد (حربی) کشته نشود، امری که کسی در آن اختلاف نداشته و اجماعی می باشد.

ودلایل احناف قوی و بنابر اطلاقش شامل مسلمان و غیرمسلمان قاتل می شود، و فقط مسلمانی که قاتل حربی باشد از آن مستثنی می باشد، در مورد روایتی که احناف از آن استدلال نموده اند، هرچند قیل و قالی از قبیل منقطع و ضعیف بودن وجود دارد، اما بنا بر داشتن مؤیدات و شواهد قوی خواهد شد.^(۱)

جمعبندی: از نصوص مذکور این برمی آید که قتل معاهد شرعا ناجائز بوده؛ چون ممانعت در برخی آن صراحتا و در اکثر آن هم تحریم قتل "نفس" وارد شده، که شامل مسلمان و غیرمسلمان هر دو می شود.

۲. حفاظت یا امنیت شخصی (حمایت از ظلم داخلی):

هدف از حفاظت فردی یا امنیت شخصی، این است که شخص از هر نوع تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و دیگر مجازات غیر قانونی و امور منافی حیثیت انسانی اوست، مانند اسارت، برده گی و ذلیل و رسوایی و... در امان بوده و از هرگونه آزادیهای قانونی و شرعی برخوردار باشد.

قرآن کریم مکرراً تعدی و تجاوز به حدود دیگران را به صورت عام تحریم نموده است: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^(۲)؛ (و تجاوز و تعدی نکنید؛ زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد).

الله متعال دشمنی را جایز قرار نداده مگر برای کسی که دشمنی نموده و به دیگران ظلم کرده باشد: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^(۳)؛ (و با آنان جنگ کنید تا فتنه ای باقی نماند و دین (خالصانه) از آن خدا گردد، پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بردارید؛ زیرا حمله بردن و) تجاوز کردن جز بر ستمکاران (روا) نیست.

^۱ - مصنف ابن ابی شیبیه، شماره حدیث: 28032 الی 28041

^۲ - البقره: 190

^۳ - البقره: 193

خداوند به هیچ انسانی ظلم نمی کند و به انسانها نیز اجازه ظلم به همدیگر را نمی دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ

لَا يَظْلِمُ الْنَّاسَ شَيْئًا وَلَا كُنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^(۱)؛ (خداوند به مردم اندکی ستم نمی

کند، بلکه این مردم هستند که (با اختیار کفر و ترک ایمان) به خویشتن ستم می نمایند. الفاظ آیات در موارد فوق، عام است که مسلمان و غیر مسلمان را دربر می گیرد و تعدی و تجاوز و ظلم را در حق همه انسانها ممنوع می شمارد. علاوه بر موارد گذشته نصوص و عبارات فراوانی داریم که تجاوز و تعدی و برهم زدن امنیت شخصی غیرمسلمان را تردید می نماید که به پاره‌ای از آن اشاره می گردد:

✓ پیامبر - علیه السلام - فرمودند: "ألا من ظلم معاهدا أو انتقصه أو كلفه فوق طاقته أو أخذ منه شيئا بغير طيب نفس فأنا حجيجه يوم القيامة"^(۲) (آگاه باشید هرکس به هم پیمانی (معاهد) ستم روا داشت یا از او عیب جویی کرد یا اینکه او را به انجام کاری بیش از توانش واداشت یا آنکه بدون رضایتش چیزی از او ستاند، در روز رستاخیز من مدافع و طرف دعوی وی خواهم بود).

✓ بعد از پیامبر اسلام، خلفای راشدین و برخی از حکام بعد آنان نیز به پیروی از دستورات پیامبر همین تعامل را با شهروندان غیر مسلمان داشتند. عمر بن خطاب در واپسین روزهای زندگیش - گرچه توسط یکی از همین شهروندان غیر مسلمان مورد ضربت شمشیر واقع شده بود - نسبت به آنان چنین سفارش می نماید: "خليفة بعد خودم را به نیک رفتاری در مورد اهل ذمه سفارش میکنم. به اینکه عهد و پیمان آنان را پاس داشته و به خاطر دفاع از آنان با دشمنانشان بجنگد و آنان را به وظیفه ای بالاتر از توانشان موظف نکند."^(۳)

✓ عمر بن خطاب در دوران خلافتش همواره در مورد اهل ذمه به کارگزارانش به تعامل نیکو سفارش می نمود و هرگاه هیئتی از منطقه ای به مدینه می آمد، در مورد روش تعامل با غیر مسلمانان سؤال می کرد. یکی از هیئتها، هیئت بصره بود که طبری می نویسد: عمر بن خطاب در سؤال از آنان بیان داشت: "شاید مسلمانان، اهل ذمه را مورد

¹ - یونس: 44

² - ابوداود، ج3، ص136، شماره حدیث: 3054، علامه البانی رحمه الله آن را صحیح دانسته است.

³ - صحیح بخاری، شماره حدیث: 3497، و سنن بیهقی، ج9، ص206، شماره حدیث: 19211

آزار و اذیت قرار داده و کاری انجام می دهند که عهد و پیمان شکنی است؟" آنان گفتند:
"ما جز وفای به عهد چیز دیگری سراغ نداریم".^(۱)

✓ علامه سرخسی - رحمه الله - چنین می فرماید: "و هذا لأن على المسلمين القيام بدفع الظلم عن أهل الذمة كما عليهم ذلك في حق المسلمين".^(۲) همانگونه که دفع ظلم از مسلمانان بر اهل ذمه لازم است ، دفع ظلم از ایشان نیز بر مسلمان ضروری و حتمی می باشد.
با استناد از عبارات فوق الذکر می توان گفت که اسلام درهای نا امنی، خشونت و اذیت و آزار را محکم بسته و هر نوع خشونت را ممنوع اعلام داشته است. در این زمینه ضمن وجوب قصاص و دیه (که فقهاء در مقدار آن باهم اختلاف نظر دارند، نزد احناف دیت مسلمان و کافر) (معاهد و ذمی) برابر است^(۳) نزد امام مالک و احمد رحمهما الله نصف دیت مسلمان، و دیت یهودی و نصرانی نزد امام شافعی رحمه الله ثلث دیت مسلمان و دیت مجوسی سه صد درهم می باشد^(۴)، لعنت و دوری از رحمت خدا و داخل شدن به آتش، خشم و غضب خداوند برای عاملان این گونه رفتارها بیان شده است که بیانگر شدت حرمت آن می باشد.

۳. حق حمایت از ظلم خارجی:

دولت اسلامی علاوه بر اینکه موظف است اهل ذمه را از تعرض داخلی حفظ و حمایت نماید، باید آنان را در مقابل تجاوزات خارجی نیز حفظ نموده و از هرگونه تعرضی در امان دارد.
علامه شیرازی شافعی - رحمه الله -^(۵) در زمینه، فصلی به عنوان: " فصل ويجب على الإمام الذب عنهم ومنع من يقصدهم من المسلمين والكفار واستنقاذ من أسر منهم واسترجاع ما أخذ من أموالهم سواء كانوا مع المسلمين أو كانوا منفردين عنهم في بلد لهم " قایم نموده می فرماید: "اگر دولت اسلامی در برابر داخلی و خارجی، مسلمان و غیرمسلمان از جان و مال اهل ذمه دفاع و

1 - تاریخ طبری، تألیف: محمد بن جریر الطبری أبو جعفر، ج 2، ص 503، ناشر: دار الکتب العلمیة، محل نشر: بیروت، طبع اول، سال طبع: 1407هـ،

2 - المبسوط للسرخسی، تألیف: شمس الدین أبو بکر محمد بن ابي سهل السرخسي، تحقیق: خلیل محی الدین المیس، ج: 10، ص: 144، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، طبع اول، سال طبع: 1421هـ - 2000م

3 - الأشباه والنظائر - حنفی، ص: 360

4 - الاستنکار، ج 8، ص: 117، و المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، تألیف: أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی، ج 9، ص: 528، ناشر: دار الفكر - بیروت، طبع اول، سال طبع: 1405

5 - الشیرازی، شهرت کاملش چنین است: ابراهیم بن علی بن یوسف الفیروزآبادی الشیرازی، أبو إسحاق: العلامة المناظر، تولد: 393هـ 1003م وفات: 476هـ 1083م، در فیروز آباد فارس تولد یافت، بعد به بصره سفر نموده و در آنجا علوم و فنون را کسب کرد، میان علماء و طلاب علوم در مناظره و قوت حجت و دلیل شهرت داشت، کتاب های زیادی نوشت که مشهور آن این است: "التنبیه"، "المهذب"، "التبصرة"، "طبقات الفقهاء" و... (الأعلام للزركلي، ج 1، ص: 51)

محافظت نکند، اجازه اخذ جزیه را نخواهد داشت؛ زیرا پرداخت جزیه در بدل حمایت و حفاظت می باشد.^(۱)

علامه قزاقی - رحمه الله - به نقل از ابن حزم ظاهری^(۲) می گوید که اگر اهل حرب به اراده جنگ و قتال با اهل ذمی وارد دولت اسلامی شوند، علیه آنها خروج و جنگ با اسپان و اسلحه برما لازم است، وحتی در ادامه می فرماید: دفاع از اهل ذمه ولوکه به از دست دادن جان و مال هم تمام شود ، از آن دریغ نمی نمایم.^(۳)

از عبارات فوق همین بر می آید که دفاع اهل ذمی از مظالم خارجی، یکی از مسئولیات دولت اسلامی است.

۳. آزادی رفت و آمد:

آزادی رفت و آمد، اثر امنیت فردی است، به این معنا که شخص هر وقت بخواهد، در داخل یک کشور رفت و آمد کند و نیز بتواند هر موقع بخواهد آن کشور را ترک کند و یا به کشور خود بازگردد و کسی وی را از این امور مانع نشود، پس این حق ضمن اثبات حق شخصی و فردی غیرمسلمان بطور استلزام ثابت می شود.

۵. حق انتخاب و مصونیت مسکن:

بعد از بحث و بررسی حق شخصی و فردی و آزادی اهل ذمه در بلاد اسلامی مسئله ای که لازم به ذکر است، عبارت از "حق انتخاب مسکن" می باشد؛ چون هر انسان نیاز به مسکن دارد، که سبب مصونیت کامل و متمم امنیت فردی است، و درانتخاب مکان با اختیار بوده و در آن شخصی حق دخالت را ندارد.

نیز آزادی کامل و برخورداری از مصونیت تمام، عدم تجسس، کنجکاوی و تعرض در محدوده مسکن را مقتضی می باشد؛ پس رعایت این امور برای سایر مسلمانان در برابر اهل ذمه حتمی است.

1 - المهذب في فقه الإمام الشافعي، تالیف: أبو إسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي ، ج2، ص:255، فصل ويجب على الإمام الذب عنهم ومنع من يقصدهم من المسلمين والكفار، ناشر: دارالكتب العلمية بيروت

2 - ابن حزم (384 - 456 هـ) علي بن أحمد بن سعيد بن حزم ظاهري، أبو محمد، عالم اندلس در عصر خود و یکی از ایامه جهان اسلام، در اندلس تعدادی زیادی از مردم به مذهب ایشان منسوب و بنام: "حزمية" معروف بود، " الفصل في الملل والاهواء والنحل" و " المحلى" از تصنیفات مشهور ایشان است. (الأعلام للزركلي، ج 4، ص:254)

3 - الفروق أو أنوار البروق في أنواء الفروق (مع الهوامش)، تالیف: أبو العباس أحمد بن إدريس الصنهاجي القزاقی، وفات: 684هـ، تحقیق:خلیل المنصور ج3، ص:29 ، فرق:119، ناشر:دار الكتب العلمية، محل نشر: بیروت،سال طبع: 1418هـ - 1998م

قرآن در خصوص مصونیت مسکن به صراحت سخن گفته و افراد را از ورود به منازل دیگران بدون اجازه آنان، منع نموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾^(۱)

ترجمه: ای مؤمنان وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهایی غیر اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت کنید و آنها را) مد نظر داشته باشید. اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید (که به شما اجازه دهد)، به آنجاها داخل نشوید تا (کسی پیدا آید و) به شما اجازه داده شود. اگر هم به شما (اجازه داده نشد و) گفتند: برگردید، پس برگردید (و اصرار نکنید). این (کار رجوع، زبینه تر به حالتان و) پاکتر برایتان می باشد. خدا بس آگاه از کارهایی است که می کنید (پس با رهنمودهای او مخالفت نوزید).

فرمان الهی فوق عام است و شهروندان غیر مسلمان را نیز دربر می گیرد؛ بنابراین هیچ کس بدون اجازه حق ورود به محل سکونت آنان را ندارد.

الله متعال از تجسس منع می نماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا...﴾^(۲) (وکنجکاو و تجسس در کارهای دیگران نکنید)

از ورود به خانه از جای غیر معروف باز می دارد: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾^(۳) (و از درهای خانه‌ها وارد شوید)

و با رعایت آداب داخل شدن در خانه حکم می دهد: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا

وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا...﴾^(۴) (وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهایی غیر اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن).

1 - النور: 27، 28

2 - الحجرات: 12

3 - البقره: 189

4 - النور: 27

از ابو هریره - رضي الله عنه - مروی است می گوید: شنیدم که پیغمبر - ﷺ - می گفت: اگر کسی بدون اجازه به خانه شما نگاه کند و شما هم با سنگ به چشم او بزنید و او را کور کنید هیچ گناهی ندارید.^(۱)

از نصوص مذکور این برمی آید که تجسس، کنجکاوی و تعرض به عزت و ناموس دیگران چه از قبیل غیبت و بدگویی و یا از قبیل داخل شدن در خانه دیگران بدون اجازه باشد، شرعاً ممنوع بوده و در آن فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست.

۶. حق مصونیت مکاتبات، مکالمات و مخابرات:

نامه ها و مکاتبات بین انسانان از تعرض مصون است و هیچ ارگان و مقامی حق ندارد؛ زیرا این موضوع به خصوصی بودن زندگی افراد لطمه وارد کرده و برنامه ها و آزادیش را محدود می سازد.

سعی و تلاش برای آگاهی از پیام خصوصی انسانان از قبیل جاسوسی بشمار می رود، که شریعت اسلامی در این خصوص به احدی اجازه تجسس را نمی دهد: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا...﴾^(۲)

رسول الله - ﷺ - می فرماید: "یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الایمان فی قلبه لا تغتابوا المسلمین ولا تتبعوا عوراتهم فإن من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته ومن تتبع الله عورته یفضحه فی بیته".^(۳)

ای گروه مردمی که به زبان ایمان آورده اند و ایمان در دل شان داخل نشده است، مسلمانان را غیبت مکنید و پشت سر آنها بدگویی مکنید که در صدد برآیید زشتی ها را آشکار سازید؛ زیرا کسی که در صدد جستن زشتی از دیگری و بی آبرویی برادر مسلمانش باشد، خداوند هم زشتی او را آشکار می کند و او را در خانه اش رسوا می سازد.

در حدیث فوق، فقط از مسلمان یاد شده زیرا مسلمان عموماً با مسلمان زندگی می کند و باهم عقیده و نظر خود تعامل می داشته باشد؛ در غیر آن ارتکاب امور متذکره به غیرمسلمان نیز ناجایز می باشد.

1 - صحیح بخاری، ج 6 ص: 2525 ، شماره حدیث: 6493

2 - الحجرات: 12

3 - سنن ابی داود، ج 4 ص: 421 ، شماره حدیث: 4882، علامه البانی این را صحیح عنوان کرده اند.

عدم تجسس ضابطه کلی و اساسی اسلام در نظام اجتماعی و مقررات قانون گذاری است، پس لکه دار سازی آزادی و بزرگواری دیگران که در حقیقت تجاوز به حریم، اطلاع یابی از اسرار و عیوب آنان است، و لوکه در حق غیرمسلمین باشد، شرعاً و قانوناً ناجایز و طبعاً و عرفاً قبیح و ناپسندیده می باشد.

۴. حق کفالت برای ضعیفان، پیران و نیازمندان:

اهل ذمه بنابه علت زیست خود در کشور اسلامی، از جمله رعیت آن محسوب شده و هنگام نیاز، حقوق دیگری از قبیل کمک و مساعدت بر زمامداران دولت خواهند داشت؛ زیرا دولت مسئول است؛ رسول الله - ﷺ - می فرماید: "کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة، الإمام راع ومسئول عن رعیتة" (۱) (هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، درمورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت می باشد).

از جمله پیامهای حضرت خالد بن ولید - رضی الله عنه - به اهل "حیره" (نصرانی ها) در عراق، این هم شامل بود: "ایما شیخ ضعف عن العمل ، أو أصابته آفة من الآفات ، أو کان غنیا فافتقر و صار أهل دینه یتصدقون علیه ، طرحت جزیته و عیل من بیت مال المسلمین هو و عیاله" (۲) از هر کهن سال ناتوان از کار، مصیبت زده بی نیازی که نیازمند گردیده و مورد تصدق اهل دینش شده باشد، جزیه از وی معاف شده خود و فامیلش از بیت المال مسلمانان تمویل می شود. حضرت عمر - رضی الله عنه - روزی یهودی نابینا و کهن سالی را دید که گداگری می کرد، درک کرد که کهن سالی و نیازمندی وی را به این حالت کشانیده است، آنرا نزد مسئول بیت المال برده و آن را بر اجرای معاش کافی حکم نمود، و دراین مورد فرمود: "والله ما أنصفناه إذ أخذنا منه الجزية شاباً، ثم نخذله عند الهرم!" (۳) سوگند بخدا اگر از ایشان در وقت جوانی جزیه بگیریم و آنانرا در پیری ذلیل و رسوا بکنیم، درحق شان از انصاف کار نخواهیم گرفت.

طرز استدلال: نظر به نصوص گذشته این برمی آید که دولت اسلامی مسئول کفالت ضعیفان، پیران و نیازمندان ذمیان بوده و به ویژه عملکرد فوق حضرت خالد بن ولید و عمر بن خطاب - رضی الله عنهما- در حضورداشت صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - صورت گرفت، کسی برآن اعتراض نکرد؛ پس می توان آن را اجماع صحابه عنوان کرد.

1 - صحیح بخاری، ج2، ص:848، شماره حدیث: 2278

2 - کتاب الخراج، تالیف: الامام ابی یوسف رحمه الله، ص: 144، ناشر: دارالمعرفة، محل نشر: بیروت لبنان، سال نشر: 1399 هـ، 1979 م.

3 - همان، ص: 126، و الفقه الاسلامی و ادلته، ج8 ص: 498.

مطلب دوم حقوق مادی غیر مسلمان:

۱- حق اول حقوق سیاسی:

حقوق سیاسی عبارت از حق اختیار حاکم و دیگر زمامداران و خیرخواهان بر مردم و نظارت از امور دولت می باشد، فقهاء کرام در مورد اختیار حاکم و دیگر زمامداران شوری را لازم قرار داده اند و در آن اهل الحل و العقد^(۱) می باشند، و این لزوم مسلمان بودن آنان شرعاً مقرر و حتمی می باشد، و نیز اختیار حاکم و غیره از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در پیشرفت و رکود جامعه مؤثر می باشد؛ لذا غیرمسلمین حق اختیار حاکم را ندارند، آری مشورت با آنان در اختیار و انتخاب امیر، والی و غیره بر خود اهل ذمه مشکل نداشته، و همچنین در اشتراک در انتخابات عمومی برای تعیین حاکم اجازه خواهند داشت.

اما حق خیرخواهی و نظارت، پس ایشان از این حق برخوردارند؛ زیرا در آن ضرری بر اسلام و مسلمانان وجود نداشته و می توان از تجربات آنان استفاده کرد؛ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: "الدين النصيحة قلنا: لمن؟ قال: لله، ولكتابه، ولرسوله، ولأئمة المسلمين وعامتهم".^(۲)

ترجمه: دین همه اش سفارش و نصیحت است. گفتیم برای چه کسانی؟ فرمود: برای خدا، و برای قرآن، و برای پیغمبرش، و پیشوایان و فرمانداران و حکام مسلمین، و برای همه مسلمانان.

۲- حق دوم حقوق وظیفوی:

نخست از همه باید فهمید که آیا وظیفه حق فرد است و یا هم مسئولیت؟ زمانی که به قضایای پیش آمده عصر رسالت نگاه می کنیم درمی یابیم که رسول الله - ﷺ - به کسی که وظیفه می خواست نمی دادند.

۱ - منظور از اهل حل و عقد کسانی هستند که امت به آنها اطمینان دارند و رأی آنها را می پسندند و شخصی را که آنها خلیفه بدانند، می پذیرند. زیرا به وجود اخلاص، پایداری، پرهیزکاری، دادگری، نیک اندیشی، آگاهی بر امور و رعایت مصالح امت شناخت یافته اند و امت از آنان پیروی می نمایند و فرقی نمی کند که از حاکمان یا علما و یا غیر آنان باشند. اینها کسانی هستند که اهل حل و عقد نام گرفته اند و نمایندگان امت به شمار می آیند. (منهاج الطالبین وعمدة المفتین، أبو زکریا یحیی بن شرف النووی، سال وفات: 676 ، ص:131 ، ناشر دار المعرفة، محل نشر: بیروت)

۲ - صحیح مسلم، شماره حدیث: 205، سنن الترمذی ، ج4، ص:324، باب النصیحة، شماره حدیث: 1926، و سنن ابی داود، ج4، ص:441، باب فی النصیحة، شماره حدیث: 4946

همانگونه که فرمودند: "یا عبد الرحمن بن سمره لا تسأل الإمارة، فإنك إن أوتيتها عن مسألة وكلت إليها، وإن أوتيتها من غير مسألة أعنت عليها".^(۱)

ترجمه: ای عبدالرحمن بن سمره! هیچگاه داوطلب حکومت و فرمانروایی مشو؛ چون وقتی از روی عشق به حکومت و درخواست آن، امارت به شما داده شود، در حکومت تنها می مانی (و خداوند شمارا یاری نخواهد کرد) ولی اگر امارت و حکومت را بدون اینکه درخواست کرده باشی به شما واگذار نمایند، خداوند شما را بر انجام وظایفی که به شما واگذار می شود کمک می کند.

اصول نبوی در تعیین والی اینگونه بود که رسول الله - علیه السلام - می فرماید: "إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ" بخدا ما این کار (امارت و زمامداری) را به کسی نمی سپاریم که آن را بطلبد، یا بر آن حرص ورزد.^(۲)

احادیث فوق دلالت بر این دارد که وظیفه حق فرد نبوده بلکه مسئولیت، مکلفیت و امانت می باشد که خود از قبیل ولایت است و برای غیرمسلمان جواز ندارد.^(۳)

و علماء کرام اشخاصی را بر خود اعتماد داشته باشند و در صورت عدم اقدام نقصان و خساره را برای ملت و دولت احساس نمایند، از این امر مستثنی قرار داده اند، چنانچه طلب امارت حضرت یوسف - علیه السلام - از همین قبیل بود.^(۴)

اگر وظیفه طوری باشد که در آن جنبه ولایت و زمامداری نباشد مانند ماموریت ریاست تنظیم و غیره که حاوی ذلت مسلمان، عزت غیرمسلمین و... نبوده و در آن احتمال نقصان و ضرری نیز به مسلمانان وجود ندارد؛ پس در مقرر شدن غیرمسلمین در چنین وظایف باکی نیست.

۳- حق سوم حقوق اقتصادی:

حقوق اقتصادی عبارت از حقوق تملک و کسب و کار می باشد، همانگونه که اموال غیرمسلمین در شریعت محفوظ می باشد؛ خود ایشان نیز دارایی حق تملک می باشند، در غیر آن مصئون

1 - مسند ابی عوانه، تالیف: الإمام أبی عوانة یعقوب بن إسحاق الاسفرانتي، وفات: 316هـ ، ج 4، ص: 28، باب وجوب حنث الیمین

إذا رأى الحالف خيرا منها وكفارتها وعلى أن الكفارة قبل الحنث، حديث: 5912 ناشر دار المعرفة، محل نشر بيروت

2 - مسند ابی یعلی، تالیف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي ، تحقيق : حسين سليم أسد، ج: 12، ص: 250، حديث: 7320، ناشر : دار المأمون للتراث - دمشق، طبع اول ، سال نشر: 1404 - 1984 ، و مُصنّف ابن أبي شيبة، تالیف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العيسبي الكوفي (159 - 235 هـ)، تحقيق : محمد عوامة. ج: 12، ص: 215، شماره حديث: 33208، ناشر: الدار السلفية الهندية القديمة.

3- التعامل مع غير المسلمين، اصول معاملتهم واستعمالهم، ص: 183

4 - التعامل مع غير المسلمين، اصول معاملتهم واستعمالهم، ص: 182 و 183

بودن اموال آنان معنایی نخواهد داشت، و فقهاء کرام با استناد از آثار فراوان براین باور اند که غیرمسلمین (معاهد) مالک اموال خود بوده و در آن هیچ گونه تعرض و استفاده از آن بدون اذن جواز ندارد.^(۱)

و اما حق کسب و کار، پس غیرمسلمین در آن عیناً همچون مسلمانان بوده و مانعی در زمینه برایشان نیست.

ناگفته نماند! استفاده از سایر سهولت ها و خدمات خصوصی و دولتی از قبیل آب، برق، وسایل ترانزیتی و ارتباطی و غیره نیز از جمله حقوق اقتصادی غیرمسلمین معاهد بشمار می رود.^(۲)

مطلب سوم حقوق معنوی غیرمسلمان:

۱- حق اول کرامت ذاتی انسان:

در اسلام بنی آدم صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، حسب، دین و عقیده دارای کرامت ذاتی است. مستند این اصل اصیل، آیه: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾^(۳) (به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم) می باشد. بی شک این تکریم منشاء حقوق واجب الرعایه است، حد اقل حقوقی که رعایت آن برای تک تک آحاد آدمیان لازم است؛ بنابراین غیر مسلمانان همانند مسلمانان مشمول این اصل می گردند.

۲- حق دوم حریت اعتقادی:

تکثر ادیان و اختلاف مردم در دین واقعیتی است که به مشیت خداوند رخ داده است. از دیدگاه اسلامی انسانها در انتخاب دین آزاد و مختاراند، و هیچ یکی را نمی توان به زور و اجبار مسلمان گردانید. اگر قرار بود همه مردم مسلمان باشند خداوند خود چنین می کرد، حال آنکه نکرده است و مصلحت و خیر را در تکثر ادیان و اختلاف مردم در امر دین یافته است. مستند

این اصل مهم آیات متعدد قرآن کریم است، برخی از آن جمله: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ

الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾^(۴) (در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است).

1 - الاموال لابی عبید، تالیف: ابو عبید القاسم بن سلام، تحقیق: الدكتور محمد عمارة، ص: 238، ناشر: دار الشروق

2 - التعامل مع غیر المسلمین، اصول معاملتهم واستعمالهم، ص: 184 و احکام الذمیین والمستامنین فی دار الاسلام، تالیف: دکتر عبید الکریم زیدان، ص: 127 ناشر: مکتبه القدس، محل نشر: بغداد العراق، سال طبع: 1402هـ، 1982م ص: 127

3 - الاسراء: 70

4 - البقرة: 256

نیز ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ...﴾^(۱) (و بگو سخن راست و درست از پروردگار شماسست پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود). و نیز: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾^(۲) (و اگر پروردگار تو می خواست همه مردم را یک امت و به یک دین می گردانید ولی پیوسته در اختلاف و جدایی خواهند بود). و بالاخره: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^(۳) (و اگر پروردگار تو می خواست هر آینه هر که در زمین است همگیشان یک سره ایمان می آوردند، پس آیا تو مردم را به ناخواه وامی داری تا مومن شوند؟) لازمه این اصل پذیرش حقوق پیروان دیگر ادیان است؛ به همین اساس است که فقهاء بر این اتفاق نظر دارند که زمین بر دین خود آزاد بوده و کسی حق اعتراض بر آنان را ندارد.^(۴)

طرز استدلال: با استناد از آیات فوق می توان گفت که قبول اسلام اختیاری بوده و هیچ گونه جبری در آن وجود ندارد؛ پس غیرمسلمانان در اختیار و عدم اختیار ایمان، خود مختار و از آزادی کامل برخوردار اند؛ حتی اگر شخصی غیرمسلمی را جبراً و قهراً مسلمان سازد، اسلامش پذیرفته نخواهد شد، همانگونه که علامه ابن قدامه حنبلی مقدسی - رحمه الله - می فرماید: "وإذا أكره على الإسلام من لا يجوز إكراهه كالذمي والمستأمن فأسلم لم يثبت له حكم الإسلام حتى يوجد منه ما يدل على إسلامه طوعاً"^(۵) اگر بر کسانی که جبر و اکراه بر آنان جواز ندارد مانند ذمی و مستامن برای پذیرفتن اسلام جبر شود، و در نتیجه آن مشرف به اسلام شود، تازمانی که از وی قرینه علامتی بر اسلام آوردن اختیاری و بارضامندی اش ثابت نشود، حکم اسلام (و مسلمان بودن) برایش داده نخواهد شد.

1 - الكهف: 29

2 - الهود: 118

3 - يونس: 99

4 - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج:3، ص:201، اللباب في شرح الكتاب تاليف: عبد الغني الغنيمي الدمشقي الميداني، محقق: محمود أمين النواوي، ج:1، ص:131، ناشر: دار الكتاب العربي، والمبسوط للسرخسي، ج:9، ص:94، و الدر المختار، ج:5، ص:229، الهداية شرح بداية المبتدي، تاليف: أبو الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشدي المرغيناني، ناشر: المكتبة الإسلامية بيروت، ج:1، ص:214

5 - المغني، لابن قدامة، ج:10، ص:96، فصل:حكم ما إذا أكره الذمي أو المستأمن على الإسلام

حکم ساختن معابد در کشورهای اسلامی:

معابدی که غیرمسلمین در کشورهای اسلامی می سازند از یکی از سه حالت ذیل خالی نخواهد بود:

حکم ساختن معابد در جاهایی که مسلمانان آن را شهر خود ساخته و برای آن مرز و حدود مقرر نموده باشند، این است که باتفاق سایر ایمه مسلمین جواز ندارد.^(۱)

ساختن معابد در سرزمین های در نتیجه جنگ و زور بدست آمده باشد، نیز جواز ندارد،^(۲) اما اگر قبلاً ساخته شده باشد؛ آیا انعدام و نابودسازی آن واجب است یا خیر؟ دیدگاه های ایمه در این مورد مختلف است، دیدگاه امام مالک و یک قول از امام شافعی و روایتی هم از حنابله این است که نابودسازی آن واجب است؛^(۳) چون اینگونه سرزمین در ملکیت مسلمانان قرار دارد، پس درحکم شهرهای آباد شده از سوی مسلمانان بوده و معابد غیرمسلمانان از آن منهدم خواهدشد.

اما احناف، یک قول از امام شافعی و یک روایت از امام احمد بر عدم وجوب معابد است؛ اما از عبادت بازداشته خواهند شد؛ چون صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین اماکن زیادی را فتح نمودند اما تخریب یک معبد غیرمسلمین از ایشان نقل نشده است، و حضرت عمر بن عبد العزیز رحمه الله به ماتحتان خود به عدم تخریب معابد غیرمسلمین حکم می داد.^(۴)

اگر سرزمینی در نتیجه صلح بدست مسلمانان بیاید و مشروط براین باشد که زمین در اختیار غیرمسلمین بوده و برای مسلمانان خراج می پردازند، نزد جمهور ایمه غیرمسلمین اجازه ساختن معابد را دارند؛ چون ملکیت از خود آنها است و زمانی که اختیار تمامی دار دارند اختیار جزء را نیز خواهند داشت، پس اختیار هرگونه تصرف (و ساختن معابد نیز یکی از همین تصرفات می باشد) را دارند.^(۵) و یک قول ضعیف از امام شافعی رحمه الله بر عدم اجازه آن مبنی بر اینکه تسلط و حاکمیت از مسلمانان بوده و تحت قلمرو شان قرار دارد، وجود دارد.^(۶)

صلح براین شود که سرزمین از مسلمانان می باشد و غیرمسلمین مکلف به پرداخت جزیه اند، ساختن معابد دراین صورت مطابق ماده ها و شرایط صلح که عبارت از ساختن یا عدم ساختن آن است، می باشد.^(۷)

1 - بدائع الصنائع، ج7، ص: 114، التاج والإکلیل، تالیف: أبو عبد الله محمد بن يوسف بن أبي القاسم العبدري، سال وفات: 897، ج3، ص: 384، ناشر دار الفكر، سال طبع: 1398، محل طبع: بیروت، الأم، تالیف: أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي، ولادت: 150 / وفات: 204، ج4، ص: 206، ناشر دار المعرفة، سال طبع: 1393، محل نشر: بیروت، المغنی، ج10، ص: 599

2 - البحر الرائق، ج5، ص: 122، الذخيرة، ج3، ص: 458، الام للشافعی، ج4، ص: 206، المغنی، ج10، ص: 599،

3 - الذخيرة، ج3، ص: 458

4 - شرح فتح القدير، تالیف: کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، سال وفات: 681 هـ، ج6، ص: 58، ناشر دار الفكر بیروت

5 - الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، ج2، ص: 573

6 - کتاب الحاوی الکبیر، تالیف: العلامة أبو الحسن الماوردی، ج14، ص: 710، ناشر: دار الفكر - بیروت

7 - البحر الرائق، ج5، ص: 122

اگر صلح مطلق باشد، پس به غیرمسلمانان اجازه بناء معابد نزد جمهور فقهاء داده نمی شود،^(۱) امام مالک رحمه الله در شهری که اصلا مسلمانی سکونت نداشته باشد، به ساختن معابد اجازه می دهد.^(۲)

۳- حق سوم تعلیم و تعلم:

در این شکی نیست که هر انسان رشد و ترقی و سواد را می خواهد و این خواست و خواهش در سرشت بشری نهاده شده است؛ لذا نباید غیر مسلمانان از تعلیم و تعلم باز داشته شوند؛ چون این امور از جمله ضروریات زندگی بشمار رفته و گویا همچون خوراک و آشامیدنی می باشد.

البته ایشان از تعلیم مسلمانان بنا برداشتن احتمال قوی فتنه ها و اضرار باز داشته خواهند شد.

و این درحالیست که تعلیم و تعلم دینی برای مسلمانان باشد، اما ایشان در تعلیم و تعلم دینی که منحصر خود و فرزندانشان باشد، و همچنین در تعلیم عصری و دنیوی بنابر عدم احتمال فتنه ها و اضرار کاملا آزاد خواهند بود.

اما ساختن مدارس و پوهنتون ها از سوی ایشان از یکی از حالات ذیل خالی نمی باشد:

۱- از پول شخصی خود بناء کنند، این گونه فعالیت آنان مجاز می باشد، مشروط براینکه مسلمانان در آنجا تعلیم حاصل نکنند، تحت نظارت دولت باشد، و کدام ضرر احتمالی بر اسلام و مسلمانان نداشته باشد.^(۳)

۲- برای بنای مدارس و پوهنتون ها از دولت اسلامی کمک بخواهند، پس معاونت و همکاری در تعلیم دنیوی مشکلی ندارد، و همچنین دولت اسلامی باید سایر کفار را با پیشکش بورسیه ها به صورت عموم، به ویژه زمین را به مدارس و پوهنتون های خود جلب نموده و به این ترتیب راه دعوت و تبلیغ را که هدف اساسی از اختلاط مسلمان با غیر مسلمان است برای ملت ایجاد نماید.

۳- اینکه برای ساخت مدارس و جامعات از کفار حربی کمک بخواهند، در این صورت نه تنها برایشان اجازه ساخت و ساز و فعالیت داده نمی شود، بلکه دولت اسلامی به شدت از کمک و معاونت کفار حربی و دشمن مانع می شود؛ زیرا این نوع همکاری به سرکشی معاهدین، نقض

۱ - مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، تالیف: محمد الخطیب الشربینی، ج 4، ص: 254، ناشر دار الفکر بیروت، و البحر الرائق، ج 5، ص: 122

۲ - الذخیرة للقرافی، ج 3، ص: 458

۳ - التعامل مع غیر المسلمین، تالیف: عبد الله بن ابراهیم الطریقی، الاستاذ بالمعهد العالی للقضاء بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ص: 178 ناشر: دار الفضیلة، الرياض، طبع اول، سال طبع: 1428هـ، 2007م،

عهد، و تجسس ایشان می انجامد و ضرر بزرگی به مسلمانان و به خود زمین وارد خواهد کرد.^(۱)

۴- حق چهارم آزادی بیان:

اظهار نظر از قبیل آشکار نمودن ظلم، ادعا برکسی، خیرخواهی بر دیگران و در امری از امور دنیوی و حتی در امور دین خود، زمانی که بر ضرر مسلمانان نبوده و مبنی بر عدالت و حقیقت باشد، حق مسلم ایشان است، و شرعا و قانونا در آن مشکلی وجود ندارد؛ و نصوص ذیل به عنوان شاهد این گفته ما است:

۱- عن خالد بن الوليد قال غزوت مع رسول الله - ﷺ - خيبر فانت اليهود فشكوا أن الناس قد أسرعوا إلى حضايرهم فقال رسول الله - ﷺ - "ألا لا تحل أموال المعاهدين إلا بحقها وحرام عليكم حمر الأهلية وخيلها وبغالها وكل ذى ناب من السباع وكل ذى مخلب من الطير".^(۲)

ترجمه: از حضرت خالد بن ولید - رضی الله عنه - مروی است که می گوید: من در غزوه خیبر به معیت رسول الله - ﷺ - بودم، که یهودیان آمده و به ایشان از شتاب کردن مردم (مجاهدین صحابه کرام) در گرفتن باغ های شان شکایت کردند، که پیامبر - ﷺ - فرمود: بدانید که مال های اهل عهد و پیمان بر شما حرام است، مگر این که به حق باشد و همچنین حرام است بر شما گوشت خرهای اهلی و اسب ها و قاطرها. و هر حیوان درنده نیش دار و هر پرنده که چنگال دارد.

طرز استدلال: شکایت یهودیان بر پیامبر - علیه السلام - که نوعی اظهار نظر و آزادی بیان است.

۲- عن زياد بن حدير، قال : كنت أعشر بني تغلب كلما أقبلوا وأدبروا، فانطلق شيخ منهم إلى عمر، فقال: إن زيادا يعشرنا كلما أقبلنا وأدبرنا، فقال : "تكفى ذلك"، ثم أتاه الشيخ بعد ذلك وعمر في جماعة، فقال : يا أمير المؤمنين، أنا الشيخ النصراني، فقال عمر رضي الله عنه : "وأنا الشيخ الحنيف، قد كفت". قال فكتب إلي : "لا تعشرهم في السنة إلا مرة"^(۳)

1 - التعامل مع غير المسلمين، اصول معاملتهم و استعمالهم، ص: 179

2 - سنن أبي داود ، تاليف: أبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني، ج: 3، ص: 419، شماره حديث: 3808 ، امام الباني اين حديث را ضعيف دانسته است.

3 - سنن البيهقي الكبرى، ج: 9، ص: 211، باب لا يؤخذ منهم ذلك في السنة إلا مرة واحدة إلا أن يقع الصلح على أكثر منها ، شماره حديث: 18554

ترجمه: از زیاد بن حدیر^(۱) نقل شده که می گوید: من از قبیله بنی تغلب در هر رفت و آمد ایشان عشر می گرفتم، پیرمردی از ایشان به حضرت عمر - رضی الله عنه - چنین شکایت کرد که زیاد در هر رفت و برگشت از ما عشر می گیرد، در پاسخ فرمودند: همین اندازه محفوظ است، سپس بار دوم در حالی آمد که حضرت عمر - رضی الله عنه - در میان گروهی از مردم قرار داشت، گفت: ای امیر مؤمنان! من شیخ (پیرمرد) نصرانی هستم، حضرت عمر - رضی الله عنه - در جواب فرمود: من شیخ موحد ام، از عقاید فاسد محفوظ هستم، حضرت زیاد می گوید: پس به من نامه ی ارسال نمودند (و در آن نوشته بود) که: " سالی فقط یکبار عشر اخذ نمایی"

محل استشهاد و جمع بندی:

همانا شکایت شیخ نصرانی به حضرت عمر - رضی الله عنه - بوده که عیناً مترادف آزادی بیان است؛ پس آنان حق دفاع از حقوق خود را داشته، و فقط پیروان خود را در مورد دینشان دعوت داده می توانند؛ مشروط بر اینکه دعوت و تبلیغ آنان به ضرر مسلمانان تمام نشود؛ چون در آن صورت بازداشته خواهند شد.^(۲)

تذکر: این گفته ما که غیرمسلمین از حق آزادی بیان برخوردار اند، بدین معنا نیست که آنان در پیشبرد رسانه های صوتی و یا هم تصویری کاملاً خود مختار اند، بلکه حق انتخاب اشیای مذکور بنابه علت مؤثریت شان در سایر ابعاد زندگی بشریت برای ایشان داده نخواهد شد، اما اگر تحت قوانین اسلامی و نظارت مسئولین در رسانه های دولت های اسلامی خواهان خدمت باشند، مجاز خواهند بود.

¹ - زیاد بن حبیر، ابومغیره ، اسدی، تابعی مشهور بود، اساتذہ اش بسیاری از صحابه کرام مانند: حضرت علی و عمر رضی الله عنهما و... بوده و شعبی، ابراهیم بن مهاجر و حفص بن حمید و غیره از جمله شاگردان ایشان می باشند. (الجرح و التعديل، تالیف:

ابن ابی حاتم، ج3، ص:529)

² - شرح فتح القدير، ج3 ، ص:413

۵- حق پنجم حسن سلوک و تعامل نیک با غیرمسلمین:

الله سبحانه می فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۱)

ترجمه: خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما ن جنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

علامه أبو جعفر طبري^(۲) - رحمه الله - می‌فرماید: ﴿... أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...﴾ و تعدلوا فيهم بإحسانكم إليهم، وبركم بهم.... فأذن الله للمؤمنين ببرهم والإحسان إليهم.... ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ يقول: إن الله يحبّ المنصفين الذين ينصفون الناس، ويعطونهم الحقّ والعدل من أنفسهم، فيبرّون من برّهم، ويحسنون إلى من أحسن إليهم.^(۳)

هدف از این فرمان الهی: ﴿أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...﴾ اینکه با احسان و نکویی به غیرمسلمانان از عدالت کار بگیرید، پس الله متعال اجازه نکویی و احسان به غیرمسلمانان را جایز قرار داده است، مفهوم: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ" اینکه خداوند متعال شخصی را که بر مردم انصاف کند، از طرف خود حق و عدالت را برایشان ادا نماید، برنیکان نیکی کند، و بر احسان کنندگان احسان کند، دوست دارد.

عن أبي ذر قال قال رسول الله - ﷺ - "إنكم ستفتحون مصر وهي أرض يسمى فيها القيراط فإذا فتحتموها فأحسنوا إلى أهلها فإن لهم ذمة ورحما".^(۴)

ترجمه: از ابو ذر - رضي الله عنه - روایت شده که: رسول الله - صلي الله عليه وسلم - فرمود: زود است که شما سرزمین "مصر" را فتح کنید و آن سرزمینی است که از قیراط زیاد نام برده می‌شود با مردم‌شان معامله نیک کنید؛ زیرا برای آنان حق عهد و پیوند قرابت است.

1 - الممتحنة: 8

2 - طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر، امام العلم، حافظ أبو جعفر طبري، صاحب تصانیف زیاد، در سال 224 هـ تولد شد، و در سال 320 هـ وفات یافت، کتاب مشهور ایشان: "تفسیر طبری" است. (طبقات المفسرين، مؤلف: أحمد بن محمد الأندروي، تحقیق: سليمان بن صالح الخزي، ص: 48، ناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، طبع اول، 1997، و تذكرة الحفاظ للذهبي ج2:ص:201)

3 - جامع البيان في تأويل القرآن، مشهور به "تفسیر الطبري"، تأليف: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري، ولادت: 224، وفات: 310 هـ، تحقیق: أحمد محمد شاکر، ج23:ص 321، 322 و 323، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال طبع: 1420 هـ - 2000 م

4 - صحيح مسلم، ج7، ص: 190، حديث: 6658

یعنی مردمش هرگاه بخواهند کسی را بخشم آورند می گویند به فلانی چند قیراط داده یا می گویند قیراط هایت را نمی دهم.

وبزرگترین دلیل حسن سلوک و نکویی بر غیرمسلمانان همانا دعای خیر رسول الله - ﷺ - می باشد، مانند: "اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَأْتِ بِهِمْ".^(۱)، (خدایا! قبیله) دوس را هدایت کن، و مشرف به اسلام گردان).

وهمچنین اجتناب ایشان از بد دعایی در حق کفار بود که : عن أبي هريرة قال قيل يا رسول الله ادع على المشركين قال "إني لم أبعث لعانا وإنما بعثت رحمة".^(۲)

ترجمه: حضرت ابوهریره - رضی الله عنه - حکایت می کند که از پیامبر - علیه السلام - علیه مشرکین درخواست بد دعایی شد، فرمودند: همانا من با وصف لعن نه بلکه به عنوان رحمت فرستاده شده ام.

1 - صحيح البخارى، ج3، ص:1073، حديث:2779

2 - صحيح مسلم ، ج8، ص:24، حديث:6778

مبحث پنجم واجبات غیر مسلمانان:

این مبحث مشتمل بر شش مطلب است که در مطلب اول احترام به قوانین اسلامی، در مطلب دوم ترک قتال با مسلمانان، در مطلب سوم ترک منکرات و ممنوعات، در مطلب چهارم پرداخت مالیه، در مطلب پنجم اجتناب از ضرر رسانی به مسلمانان و در مطلب ششم اجتناب از مشابهت با مسلمانان در لباس و پوشاک ذکر خواهد شد، اما قبل از آن خود "واجب" را به معرفی می‌گیریم.

واجب در لغت :

واجب در لغت به معنای لازم و ثابت است. در زبان عربی گفته می‌شود: "وجب الشيء يجب وجوباً" یعنی لازم و ثابت شد. (۱)

واجب در اصطلاح :

عبارت از کاری است که شارع انجام دادن آن را به روش حتم و الزام بخواهد به گونه ای که تارک آن نکوهش می‌شود که در نتیجه آن مستحق عقاب می‌شود، و از انجام دهنده آن ستایش شده و سرانجام آن مستحق پاداش می‌گردد. (۲)

نسبت در بین واجب و فرض: نزد جمهور فقهاء بین فرض و واجب فرقی نیست؛ اما احناف میان آن از جهت علت لزوم فعل، تفاوت قائل شده اند و بر این باور اند که اگر دلیل فعل، ظنی باشد، آن فعل واجب است، و اگر دلیلش قطعی باشد، فعل، فرض است؛ اما جمهور به شیوه ی درخواست یک عمل از جانب شارع نگاه می‌کنند؛ اگر درخواست شارع، حتمی و الزامی بود، آن فعل، واجب یا فرض است؛ چه دلیل آن ظنی باشد، چه قطعی. (۳)

تذکر: هدف از واجبات در این فصل معنای لغوی آن، یعنی لازم، مسئولیت و مکلفیتهای غیرمسلمین در برابر مسلمانان می‌باشد.

1 - المعجم الوسيط، تالیف: ابراهیم مصطفی، أحمد الزیات، حامد عبد القادر و محمد النجار، تحقیق: مجمع اللغة العربية ج 2، ص 1012، باب الواو، واژه: "وجب"، ناشر: دار الدعوة

2 - البحر المحيط في أصول الفقه، تالیف: بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي، متوفی: 794 هـ تحقیق: د. محمد محمد تامر، ج 1، ص: 140، ناشر دار الكتب العلمية، بیروت، سال طبع: 1421 هـ - 2000 م

3 - الوجيز في اصول الفقه، تالیف: عبد الکریم زیدان، ص: 31، 32، ناشر: موسسه قرطبه، بغداد، ناشر: 1396 ق

مطلب اول احترام به احکام اسلامی :

غیرمسلمین به قوانین صادره کشورهای اسلامی جز استثنائاتی در حق شان وجود داشته باشد، پابند می باشند، این اصول در عصر کنونی در سایر کشورهای جهان تطبیق و کشورها آنرا سبب قوت و شوکت خود می دانند، حتی در احکام شخصی و مربوط خانواده نیز دخالت می کنند، اما در شریعت برای شان استثنائات زیادی از قبیل آزادی در اعتقادات، عبادات، حلال و حرام و دیگر احکام وجود دارد.

برخی از علماء کرام با استناد از آیه ذیل اجازه تطبیق احکام در میان خود غیرمسلمین را برای ایشان داده اند: ﴿وَإِنْ تَعَرَّضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۱)

ترجمه: اگر کفار اهل کتاب نزد تو برای محاکمه آمدند بین ایشان حکم کن و یا از ایشان اعراض کن، و اگر از ایشان اعراض کنی هیچ گونه ضرری به تو هرگز نزنند و اگر حکم کردی پس به عدالت بین ایشان حکم کن، همانا خداوند دادگران را دوست می دارد.

امام شافعی - رحمه الله - می گوید: در این آیه بیان شده (والله اعلم) که خدای عزوجل برای رسول خود اختیار قرار داده و او را مخیر کرده در اینکه بین ایشان حکم بکند و یا هم اعراض کند، و اگر حکم کرد به عدالت حکم کند، این اختیار مطابق با حکم دیگری است که خدا بر او نازل کرده که در آن هم عدم اجرای حکم در صورت اعراض مذکور است، چنانکه در سوره مائده فرموده:

﴿وَإِنْ أَحْكَم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾^(۱)
﴿أَفْهَكُمْ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^(۲)

ترجمه: و حکم کن بین ایشان به آنچه خدا نازل نموده و آراء ایشان را پیروی مکن و از ایشان دوری کن که مبادا تو را از بعض آنچه خدا به سوی تو نازل نموده فریبت دهند، پس اگر رو برگردانند بدان که خدا می خواهد ایشان را به بعضی از گناهانشان بگیرد، و بتحقیق که بسیاری از

1 - مائده: 42

2 - مائده: 49-50

مردم نابکارند. آیا پس حکم جاهلیت را میجویند، و کیست نیکوتر از خدا در حکم صادر کردن برای اهل یقین.^(۱)

امام شافعی - رحمه الله - آیت فوق را بر یهود مدینه که با ایشان در ترک جزیه و عدم اجرای احکام شرعی مصالحه صورت گرفته بود، حمل می نماید، چنانچه از آیه: ﴿وَكَيْفَ يُحْكِمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ...﴾^(۲) همین برمی آید، اما تطبیق حکم شرعی و فیصله قضایای دیگر غیرمسلمین در جای خود لازم و حتمی می باشد، الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنَّ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾^(۳) (و حکم کن بین ایشان به آنچه خدا نازل نموده و آراء ایشان را پیروی مکن).
آیا قاضی در فیصله و قضاوت ادعاها و خصومات اهل کتاب و دیگر غیرمسلمین که به محاکم اسلامی مراجعه کنند، اختیار دارد و یا هم حل و فصل آن شرعاً لازم و واجب می باشد، فقهاء امت در مورد دیدگاههای مختلفی دارند.

اختلاف فقهاء در تنفیذ احکام شرعی بر غیرمسلمین:

جمهور فقهاء مانند امام شافعی^(۴) و امام ابویوسف و محمد - رحمهم الله - از احناف^(۵) و اهل ظواهر^(۶) بر وجوب اجرای احکام شرعی بر غیرمسلمین قایل اند.

دلیل: از آیه مذکور: ﴿وَأَنَّ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ...﴾ استدلال می نمایند.

برخی از فقهاء امثال امام ابوحنیفه^(۷) امام مالک^(۸) امام احمد، و یک قول از امام شافعی، و مزنی بر عدم وجوب تحکیم و قضاوت بین غیرمسلمین باورمند اند، این گروه از آیه: ﴿فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا...﴾ استدلال می کنند.

1 - احکام القرآن، تالیف: أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي، تحقيق: عبد الغني عبد الخالق، ج 2 ص: 73، دار الكتب العلمية، سال طبع: 1400

2 - مانده: 43

3 - مانده: 49

4 - احکام القرآن، ج 2 ص: 73، و الأم، تالیف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله، ج: 5، ص: 208، ناشر: دارالمعرفة، بیروت، سال طبع: 1393

5 - فتح القدير، ج 7، ص: 251، و بدائع الصنائع، ج 3، ص: 191

6 - المحلى، تالیف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري، تولد: 384هـ، وفات: 456هـ، ج: 9، ص: 9، باب: "ولا يحل بيع الخمر"، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع

7 - فتح القدير، ج 7، ص: 251، و بدائع الصنائع، ج 3، ص: 191

قول راجح:

قول جمهور درست و قرین به صواب می باشد؛ زیرا دولت اسلامی مکلف به دفع ظلم از اهل ذمه بوده و عدم قضاوت و تحکیم در بین غیرمسلمین در حقیقت ابقاء ظلم بر آنان است.

اگر تحکیم و فیصله به خود غیرمسلمین سپرده شود، پس حکم غیر اسلامی و طاغوتی در کشور اسلامی لازم می آید که با فرمان پروردگار: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَهُمُ لِلَّهِ...﴾^(۲) در تضاد است.^(۳)

نیز موقوف بودن تکمیل عقد ذمه بر پذیرفتن و لازم گرفتن احکام اسلام دلیل قوی این امر بوده؛ چون اساس عهد و پیمان در بین مسلمان و غیرمسلمان بر تسلیم احکام شرعی استوار است.^(۴)

امام طحاوی - رحمه الله - برای وجوب تنفیذ احکام شرعی بر غیرمسلمین از عملکرد رسول الله - علیه السلام - استدلال خوبی نمودند، می فرماید: "ولم یکن واجبا علیهم لما أقامه النبی - ﷺ - - وإذا کان من لا ذمة له قد حده النبی - ﷺ - - فی الزنا فمن له ذمة أحرى بذلك"^(۵) یعنی اگر تطبیق حدود شرعی بر غیرمسلمین واجب نمی بود، رسول الله - ﷺ - تطبیق نمی نمودند، و این تنفیذ حدود بر غیرمسلمین غیرمعاهد، بطریق اولی مقتضی تطبیق آن بر غیرمسلم معاهد است.

و ابن عربی^(۶) در این مورد فیصله خوبی نموده اند که قضایای اهل کتاب از یکی از موارد ذیل خالی نخواهد بود:

✓ قضایا مبنی بر ظلم آشکار باشد، که در هیچ شریعت جواز ندارد.

1 - المدونة الكبرى، تالیف: مالک بن انس بن مالک بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى : 179هـ)، تحقیق: زکریا عمیرات، ج 3، ص: 412، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت، لبنان

2 - الانفال: 39

3 - المحلی لابن حزم الظاهری، ج 9، ص: 9

4 - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 2، ص: 310، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، تالیف: محمد الخطیب الشربینی،

ج 4، ص: 243، الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، تالیف: أبو محمد عبد الله بن قدامة المقدسي، ج 4، ص: 176، باب عقد الذمة

5 - مختصر اختلاف العلماء، تالیف: أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر الطحاوي، وفات: 321هـ، اختصار: ابی

بکر احمد بن علی الجصاص الرازی، ولادت: 305هـ، وفات: 370هـ، تحقیق: د. عبد الله نذیر احمد، ج 3، ص: 282، ناشر: دار

البشائر الإسلامیة، محل: بیروت لبنان، طبع اول، سال: 1416هـ 1995م

6 - یکی از امامان مذهب مالکی، فقیه، محدث، مفسر، اصولی، ادیب و متکلم بود، بیشتر از تقلید اجتهاد می کرد، در "اشبیلیاء"

(شهری در اندلس)، در سال: 468هـ، تولد شده و در مراکش در سال 543 هـ فوت نمود و در مقام "فاس" دفن گردید. تصنیفات زیادی

دارند که مشهور آن: "کتاب الخلافیات"؛ "کتاب الإنصاف" و "المحصل فی أصول الفقه" است: (تذکره الحفاظ، تالیف: محمد بن أحمد بن

عثمان الذهبی، دراسة و تحقیق: زکریا عمیرات، ج 4، ص: 61، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت-لبنان، طبع اول، سال طبع: 1419هـ-

(1998م)

✓ حکم قضیه در سایر ادیان یکی باشد، مانند قتل ، غصب و غیره ، پس برخی آنان بر دیگری حق تجاوز و قدرت را نخواهد داشت.

✓ شرائع در حکم قضیه ای مختلف باشد، و غیرمسلمین به محاکم اسلامی مراجعه نمودند، قاضی در این صورت اختیار فیصله و ترک آن هر دو را دارد.^(۱)

تطبیق بین آیات:

می توان به دو طریقه تعارض ظاهری آیات را ختم کرد:

۱- آیت اختیار قضاوت: ﴿فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ...﴾^(۲) بر

غیرمسلمینی محمول شود که با ایشان صلح صورت گیرد، اما خود را تابع و پیرو دین اسلام ندانند، همانگونه که فهم و تطبیق امام شافعی - رحمه الله - است. پس آیت وجوب تحکیم در بین

غیرمسلمین: ﴿وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ...﴾^(۳) برعکس

در مورد اهل ذمه ی که با عهد و پیمان و با شرط تسلیم احکام اسلام وارد کشورهای اسلامی گردند، می باشد.^(۴)

۲- آیت: ﴿فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ...﴾ توسط آیه : ﴿وَأَنْ أَحْكُم

بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ...﴾ منسوخ قرار داده شود، همانگونه که از

حضرت ابن عباس - رضی الله عنهما - مروی است.^(۵)

1 - احکام القرآن لابن العربي، تالیف: أبوبکر ابن العربي ، محمد بن عبدالله بن محمد المعافری، ج3، ص:204

2 - مانده: 42

3 - مانده: 49

4 - الام للشافعی، ج4، ص:210

5 - تفسیر ابن کثیر، تالیف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی، تولد: 700 ، وفات: 774 هـ ، تحقیق : سامی بن محمد سلامة ، ج:3 ص:117 ناشر : دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع دوم، سال نشر: 1420 هـ ، 1999 م ، و تفسیر البحر المدید، تالیف: أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الإدريسي الشاذلي الفاسي أبو العباس، ج:2، ص:250، ناشر: دار الكتب العلمية، محل طبع: بیروت، طبع دوم، سال نشر: 2002 م - 1423 هـ ، و الجامع لأحكام القرآن، تالیف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي ، وفات : 671 هـ، تحقیق : هشام سمير البخاري، ج6 ص:40 ناشر : دار عالم الكتب، محل نشر: ریاض، سعودیه، سال طبع: 1423 هـ / 2003 م

مطلب دوم ترک قتال با مسلمانان:

اهل ذمه در بلاد اسلامی به اساس توافق و عهد و پیمان وارد می شوند، اجتناب از هرگونه ایذا و ضرر رسانی و جنگ و جدال با مسلمانان برایشان حتمی بوده و در غیر آن عهد و امان شان ختم و در صورت قتل مسلمان قصاصاً کشته نیز خواهند شد.

انس بن مالک - رضي الله عنه - می گوید: کنیزکی یافتند که سرش در میان دو سنگ کوبیده شده بود، از او سؤال کردند که چه کسی این کار را با تو کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا آن که نام یک نفر یهودی را بردند، با سرش اشاره کرد (که او این کار را کرده است)، پس آن یهودی را دستگیر کردند؛ او اعتراف کرد، آنگاه پیامبر - صلي الله عليه وآله و سلم - دستور داد که به همان گونه سرش بین دو سنگ کوبیده شود.^(۱)

لذا جهت حفظ جان، مال، عزت و آبرو و تامین امنیت خود برایشان است که از قتل و قتال با مسلمانان بپرهیزند.

مطلب سوم ترک منکرات و ممنوعات:

اسلام کارهای طرب انگیز و لهوی را که باعث فساد اخلاق انسانی و موجب تهییج شهوات پست و باعث تضییع اوقات و تباهی تندرستی و از بین رفتن اموال شخص می شود نمی پسندد. مشاهده و تجربه ثابت کرده است که اغلباً نفس و روان بشر معتاد به انجام فحشاء و ارتکاب منکرات است. منکرات و زشتی ها را، زشت نمی داند. نفس بشر با بدی ها خوگرفته است. بدی در سرشت و مزاج او داخل می شود. اینجا است که به امر به معروف و نهی از منکر تن نمی دهد و آن را نمی پسندد. هرگاه خوبی ترک شود و به انجام و احیای آن امر نشود، دیری نمی گذرد که ترک آن عادت می گردد و مردم معتاد به ترک آن می شوند. همچنین اگر به ازاله و اصلاح منکر مبادرت نشود، به سرعت پخش می شود، پسندیده و معتاد قرار می گیرد حتی کسی که مرتکب آن است، آنرا زشت نمی داند، بلکه برعکس آنرا معروف و نیک می پندارد، که این کیفیت، فقدان بصیرت و مسخ فکری نام دارد، و هرچند انجام منکرات نزد برخی غیرمسلمین مباح هم باشد، اما بنابر زیست آنان در جامعه اسلامی، و معاهده و پیمان در پیوند به پیروی از قوانین اسلامی ملزم به ترک آن خواهند بود.

و نیز آزادی بیبدون قید و شرط ولو که برای غیرمسلمین باشد، باعث مفسده بزرگی از قبیل خفیف و عادی دانستن گناهان، عدم رعایت احکام شرعی و غیره می باشد، و همچنین هدف اساسی

¹ - صحیح مسلم، ج 5، ص: 103، شماره حدیث: 4454

اختلاط مسلمان با غیرمسلمان که همانا دعوت و تبلیغ است ترک شده و برعکس ملت مسلمان از آنان در امور زندگی خود تقلید می کنند، اینک نصوص ذیل مبنی بر ترک منکرات و امور نامشروع که مشمول مسلمان و غیرمسلمان هر دو می شود، ذکر می گردد:

۱- ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ...﴾^(۱) (چرا

خدا پرستان و دانشمندان یهود، آنانرا از گفتار گناه آلود و حرام خواری باز نمی دارند؟)

۲- ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا

كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^(۲) (کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن

مریم، نفرین شدند؛ زیرا که نافرمانی و سرکشی می کردند. آنها از هیچ کار زشتی که انجام می دادند یکدیگر را باز نمی داشتند، حقا که چه بد بود آنچه می کردند).

۳- ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ

تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ﴾^(۳) (بگو: پروردگارم فقط

[کارهای] ناشایست- پیدا و پنهانش- و گناه و تعدی ناحق را و آنکه با خداوند چیزی را که به [حقانیت] آن دلیلی نفرستاده است، شریک مقرر کنید و آنچه را که نمی دانید، [به دروغ] بر خداوند ببندید، حرام نموده است).

۳- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۸﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۶۹﴾﴾^(۴)

(ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید. حقا که او دشمن آشکار شماست ، [او] تنها شما را به بدی و ناشایستی فرمان می دهد و اینکه به خداوند چیزی را که نمی دانید نسبت دهید).

۱- رسول الله - ﷺ - چنین دعا می نمودند: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ

وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ" ^(۵) . (خدایا، از بدی اخلاق، و اعمال، و هوا و هوس به تو پناه می

برم).

۱ - المائدة: 63

۲ - المائدة: 78-79

۳ - الأعراف: 33

۴ - البقرة: 168 - 169

۵ - ترمذی، ج 5، ص: 575، باب دعاء ام سلمة، 3591، علامه البانی این حدیث را صحیح می داند.

نصوص فوق مبنی بر ترک منکرات و امور نامشروع بنا به اطلاقش مشمول مسلمان و غیرمسلمان هر دو می شود؛ لذا غیرمسلم نیز مکلف بر اجتناب آن است.

مطلب چهارم پرداخت مالیه:

پرداخت مالیه از سوی غیرمسلمین صورتهای مختلفی از قبیل جزیه، خراج و عشر دارد که ذیلاً بیان می گردد:

۱- جزیه:

"جزیه" عبارت از مالیه سالانه می باشد که بر رؤوس غیر مسلمین معاهد که مرد، بالغ و قادر مطابق سرمایه و دارایی هر شخص عاید می شود، اما فقراء غیر مسلمانان از جزیه معاف می باشند.^(۱)

دلیل وجوب جزیه :

- ۱- حکم الله متعال : ﴿حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^(۲) (یاکفار قتال را ادامه بدهید) تا اینکه از دست خود در حال ذلت جزیه دهند.
- ۲- جزیه گرفتن پیامبر - علیه السلام - از مجوس بحرین.^(۳)
- ۳- جزیه گرفتن خلفای راشدین از اهل کتاب و غیره^(۴)
- ۴- اخذ جزیه در حقیقت عوض و بدل از خدمات حکومت اسلامی از قبیل تامین امنیت، فراهم سہولیات و غیره می باشد.

۲- خراج:

"خراج" عبارت از مالیه ای است که بر غیرمسلمین حسب مقدار زمین فتح شده شان در صورت باقی ماندنش از جانب حاکم به صورت ربع، ثلث و غیره و گاهی هم به صورت نقدی مقرر می شود.

چنانچه حضرت عمر - رضی الله عنه - با اهل عراق چنین مالیه مقرر نموده بود.^(۵)

1 - غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، تالیف: یوسف القرضاوی، ص: 25

2 - التوبة: 29

3 - سنن ابی داود، ج 3، ص 134 شماره حدیث: 3046

4 - سنن الترمذی، ج 4، ص: 147، باب ما جاء فی أخذ الجزية من المجوس شماره حدیث: 1588، و سنن البیهقی الکبری، ج 9،

ص: 190، باب المجوس أهل کتاب والجزية تؤخذ منهم شماره حدیث: 18435

5 - الاحکام السلطانية، للماوردی، ج 1، ص: 299 فصل فی الکلام علی الخراج

صورت‌های سقوط خراج: به دو امر ساقط می‌گردد:

۱. به ناکاره و بی‌حاصل شدن زمین

۲. معاف و ساقط نمودن حاکم

فرق دربین جزیه و خراج:

اینکه جزیه به مسلمان شدن ساقط گردیده اما خراج به آن ساقط نمی گردد.^(۱)

۳- عشر:

عشر عبارت از مالیه ای است که بر حاصلات زمین مسلمان، ذمی معاهد و حربی مستامن با اختلاف مقدار واجب می باشد، چنانچه از حربی مستامن عشر، از ذمی نصف عشر و از مسلمان ربع عشر (البته به عنوان زکات مالش) اخذ می گردد.^(۲)

دلیل مشروعیت عشر، سنت و اجماع است:

سنت: حضرت عمر - رضی الله عنه - عشر (جمع کنندگان عشر) را مقرر نموده و برای آنان حکم داد تا از مسلمان ربع عشر، از ذمی نصف عشر و از حربی عشر بگیرند.^(۳)

اجماع صحابه: عملکرد مذکور حضرت عمر - رضی الله عنه - در محضر صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - بود، اما تردید و انکار از هیچ یکی از آنان نقل نشده؛ پس خود همین سکوت در حقیقت اجماع است.^(۴)

۳- مالیه تجاری:

حضرت عمر - رضی الله عنه - در اموال تجاری ذمیان که از یک شهر به شهر دیگر کشور اسلامی به هدف تجارت رد و بدل کنند سالانه مالیه تجاری را به مقدار نصف عشر مقرر نمودند، که با تکس های گمرکات عصر حاضر مشابهت دارد.

1 - الاستخراج لأحكام الخراج، تالیف: عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلي، ص: 46، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، طبع

اول، سال طبع: 1405

2 - کتاب الخراج، ص: 132، 134

3 - بدائع الصنائع، ج2، ص: 35

4 - همان

مطلب پنجم اجتناب از ضرر رسائی به مسلمانان:

زمانی که غیرمسلمانان با عهد و پیمان به کشورهای اسلامی می آیند، نباید اذیت و تکلیف به آنان برساند؛ چون اجتناب از اقوال و افعال نقصان دهنده در عهد داخل بوده و در صورت عدم خود داری از آن عهد و پیمان از بین برداشته خواهد شد، علامه ابن قیم جوزیه - رحمه الله - می فرماید: "هذا من أولى الأشياء أن ينتقض العهد به فإنه حراب الله ورسوله باللسان وقد يكون أعظم من الحراب باليد"^(۱) یعنی دعوت و تشویق به غیر از اسلام سبب مؤثرتر به نقض عهد است؛ که آن از قبیل محاربه الله و رسول الله توسط زبان بوده، و احیاناً از محاربه به دست هم بزرگتر می باشد.

علامه ابن قدامه مقدسی - رحمه الله - اضرار احتمالی و اغلبی غیرمسلمانان نسبت به مسلمانان را در امور ذیل خلاصه می نماید:

۱. گردهم آمدن برای کشتار مسلمانان
۲. زنا با زن مسلمان
۳. رسیدن به زن مسلمان به بهانه نکاح
۴. در شکوک و شبهات مبتلاء نمودن مسلمانان نسبت به دین اسلام
۵. راهزنی
۶. قتل مسلمان
۷. پناه دادن جاسوس دشمن مسلمانان
۸. کمک و همکاری دشمنان مسلمانان توسط افشای رازها ، پیامها و...^(۲)

1 - أحكام أهل الذمة ، ج:3، ص:1254

2 - المغني، ج:9، ص:355، و ج:10، ص:366، 608

فصل دوم احکام تحیه و سلام به غیر مسلمانان

این فصل بر سه مبحث مشتمل می باشد، در مبحث اول: سلام در اسلام ، معنا، الفاظ مختلف سلام، حکم ، فواید و پیامدهای آن، در مبحث دوم حکم سلام به غیر مسلمین ، حکم رد سلام به آنان، حکم واژه های مختلف سلام در عصر کنونی، و در مبحث سوم حکم مصافحه و معانقه میان مسلمان و حکم آن با غیر مسلمانان به بررسی گرفته خواهد شد.

مبحث اول تاریخچه ، معنا، لفظ سلام ، و حکم آن:

مبحث اول دارای شش مطلب است: مطلب اول: سلام در اسلام ، مطلب دوم: معنای لغوی سلام، مطلب سوم تعریف اصطلاحی سلام، مطلب چهارم: الفاظ مختلف سلام، مطلب پنجم: حکم سلام ، و مطلب ششم در فواید و پیامدهای سلام می باشد.

مطلب اول سلام در اسلام:

سلام یکی از امور و روشهایی است که منحصر دین اسلام نبوده بلکه در سایر ادیان سماوی و ملت های گذشته نیز هنگام ورود به یکدیگر و قبل از آغاز گفتگو رواج داشته و از جمله عادات نیک پنداشته می شد.

سلام در ادیان پیشین:

سلام مخصوص یک قوم و یک زمان نه بلکه در ادیان و اقوام قبل از اسلام نیز رواج داشته است ؛ چنانچه از روند آیات ذیل قرآن مجید همین گفته ما برمی آید:

- ✓ ﴿سَلَّمَ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^(۱) در میان جهانیان بر نوح سلام باد.
- ✓ ﴿سَلَّمَ عَلٰی اِبْرٰهِيْمَ﴾^(۲) درود و سلام بر ابراهیم
- ✓ ﴿سَلَّمَ عَلٰی مُوسٰى وَهٰرُونَ﴾^(۳) درود و سلام بر موسی و هارون
- ✓ ﴿سَلَّمَ عَلٰى اِلٰى يٰسِينَ﴾^(۴) سلام و درود بر آل یاسین

1 - الصافات: 79

2 - الصافات: 109

3- الصافات: 120

4 - الصافات: 130

✓ ﴿وَسَلِّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾^(۱) و سلامی شایسته بر او

(یحی) باد روزی که متولد شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.

الله متعال از مهمانان گرامی حضرت ابراهیم - علیه السلام - تذکره کرده که: ﴿إِذْخُلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾^(۲) ترجمه: آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام (بر تو، ابراهیم نیز) گفت: سلام بر شما، مردمان ناشناسی هستید.

سلام در دین اسلام:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾^(۳) و هرگاه به شما سلامی (اعم از سلام کردن و دعا نمودن و احترام گذاشتن...) گفته شد، بهتر از آن، یا همانند آن، جواب بگویید.

با استفاده از آیات فوق و نظر به اشعار عصر جاهلیت به این نتیجه می رسیم که تحیت و سلام شعار آسمانی و یکی از سنن و عادات حسنه ملل و امتیان پیشین بوده که در دین اسلام آن را تائید و بر قرار گذاشته شده است.

مطلب دوم معنای سلام در لغت :

سلام مصدر بوده و در لغت بر معانی ذیل استعمال می شود:

۱- سلام به معنای سلامتی و تندرستی می آید؛ همانگونه که در آیات ذیل قرآن کریم به همین معنا آمده است:

✓ ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ گفتم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش.^(۴)

✓ ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ﴾ با سلامت و امنیت به باغها وارد شوید.^(۵)

✓ ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ...﴾^(۶) خطاب شد ای نوح اینک با سلامتی از جانب ما و برکاتی بر تو و بر تمام امتهایی که با تو هستند فرود آی.

1 - مریم: 15

2 - الذاریات: 25

3 - النساء: 86

4 - الانبیاء: 96

5 - الحجر: 46

6 - هود: 84

- ✓ ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُورِ﴾^۱ وارد شوید به سلامت به بهشت این روز برای شما جاودانه است (۱)
- ۲- سلام به معنای رخصت شدن و خدا حافظی کردن؛ چنانچه از آیات ذیل مفهوم می شود:
- ✓ ﴿فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَّمَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس از آنان روی بگردان و بگو بدرود در آینده خواهند فهمید. (۲)
- ✓ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا﴾ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب می سازند به آنها سلام می گویند. (۳)
- ✓ ﴿سَلِّمْ عَلَيْكُمْ لَانْتَبِغِي الْجَاهِلِينَ﴾ سلام وداع ما بر شما باد ما به سراغ جاهلان نمی رویم. (۴)
- ۳- سلام به معنای بی گزند شدن از عیب (۵)
- ۴- سلام به معنای درخت (۶)
- ۵- سلام به معنای دعای سلامتی از آفات دینی و دنیوی (۷)
- ۶- سلام به معنای گردن نهادن (۸)
- ۷- به معنای سلام گفتن (۹)
- ۸- به معنای پذیرفتن شکست و متوقف کردن جنگ (۱۰)
- ۹- به معنای حالت اطاعت و فرمانبرداری (۱۱)

1 - ق: 34

2 - الزخرف: 89

3 - الفرقان: 63

4 - القصص: 55

5 - فرهنگ معین، تالیف: دکتر محمد معین، ج 1، ص: 871، 872 استاد دانشگاه تهران، ناشر: انتشارات آدنا، ایران، و فرهنگ فارسی

عمید، تالیف: استاد حسن عمید، ص 658، ناشر: راه رشد، ایران، طبع اول، سال: 1389 هـ ش،

6 - الصحاح في اللغة، تالیف: الجوهري، تحت عنوان: "سلم"

7 - تهذيب اللغة، تالیف: الأزهری، ناشر: مكتبة شبكة مشكاة الإسلامية، واره: "السلام"

8 - فرهنگ معین، ج 1، ص: 872

9 - همان اثر

10 - همان اثر

11 - همان اثر

وسلام یکی از نامهای الله متعال است؛ چون وی از نقص و سایر عیوب سالم است، و همچنین یکی از اسامی جنت بنابه سبب جای سلامت بودنش می باشد.^(۱)

سلام مسلمان به مسلمان دیگر امکان اکثریت معانی آن یعنی عبارت از سلامتی، تندرستی، عاری بودن از عیب و آفات دینی و دنیوی و رخصتی و خدا حافظی و غیره را دارد.

1 - المنجد فی اللغة، تالیف: لوئیس معلوف، ص 347، ناشر: المطبعة الكاثولیکية، بیروت

مطلب سوم معنای سلام در اصطلاح:

سلام در اصطلاح شرع عبارت از ارایه لفظ: " السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته" و یا هم معنای آن از سوی مسلمان برای مسلمان دیگر هنگام ورود، ملاقات، و خدا حافظی با یکدیگر می باشد.^(۱)

مطلب چهارم الفاظ مختلف سلام:

بهترین لفظ سلام همان عبارت معروف در بین مسلمانان یعنی: " السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ " می باشد؛ چنانچه از عمران بن حصین - رضي الله عنهما- روایت شده که گفت:

مردی خدمت پیامبر - صلي الله عليه وسلم - آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ، جوابش را داد و او نشست. پیامبر - صلي الله عليه وسلم - فرمود: ده برابر. باز دیگری آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، جوابش را داد و او نشست و باز فرمود: بیست. باز دیگری آمده گفت: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتِهِ، پس جوابش را داد و او نشست و فرمود: سی بار.^(۲)

وضاحت: عشره یعنی حسنه به ده برابر آن مکافات داده می شود و چون تنها سلام گفت، ثواب آن مطابق اصول قرآنی "من جاء بالحسنة فله عشر امثالها" ده برابر است و آنکه به سلام و رحمت دعا نمود ده حسنه در برابر سلام و ده حسنه در برابر رحمت جمعاً بیست حسنه برایش است. و آنکه به سلام و رحمت و برکت دعا نمود، در مقابل هر یک ده حسنه جمعاً سی حسنه برایش داده می شود.^(۳)

اما آیا سلام واژه های دیگری هم دارد یا خیر؟ که به آن سنت ادا شود، و پاسخش شرعاً واجب باشد، امام نووی^(۴) - رحمه الله - در این مورد می فرماید که ابتداءً سلام به این چهار الفاظ کرده می شود: السلام علیکم، السلام علیک، سلام علیکم، و سلام علیک یعنی با تاخیر ظرف(علیک).^(۵)

اگر شخصی با تقدیم ظرف به این گونه: "علیکم السلام" سلام کند، سلام شمرده خواهد شد یا خیر یعنی جواب آن واجب می باشد و یا هم خیر؟ علماء بر دو دیدگاه تقسیم شده اند:

-
- 1 - لسان العرب، ج 12، ص: 289، المعجم الأوسط، ج 6، ص: 108 شماره حدیث: 5949
 - 2 - سنن الترمذی، ج: 5، ص: 52، باب ما ذکر فی فصل السلام، حدیث: 2689، امام ترمذی این حدیث را حسن صحیح دانسته است.
 - 3 - تحفة الاحوذی، تالیف: أبو العلامه عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري، ج 8، ص: 358، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت
 - 4 - النووی، یحیی بن شرف بن مری بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعة بن حزام الحزامي الحوراني الدمشقي الشافعي، کنیتش: ابوزکریا، لقب ایشان: محیی الدین، ولادت: 631 هـ وفات: 976 هـ، "المجموع"، "شرح مسلم" از جمله کتاب های مشهور ایشان است.
 - 5 - المجموع شرح المذهب، ج 4، ص: 596

۱- علامه متولی - رحمه الله- (۱) و غیره بر این باور اند که سلام با تقدیم ظرف "علیک" سلام شرعی نمی باشد.

۲- علامه واحدی (۲) و امام حرمتین (۳) و غیره آنرا سلام دانسته و پاسخش را هم واجب قرار می دهند. (۴)

اما ابتداءً چنین سلام کردن خالی از کراهت نمی باشد؛ چنانچه امام غزالی (۵) - رحمه الله - در "احیاء علوم الدین" آن را مکروه گفته اند، و دلیل کراهتش همان حدیثی است که از ابو جری جابر بن سلیم - رضي الله عنه - روایت شده که گفت: مردی را دیدم که مردم نظر او را گرفته و هر چه می گفت، می پذیرفتند. گفتم: این کیست؟ گفتند: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است. گفتم: علیک السلام یا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و دو بار تکرار نمودم. فرمود: مگو علیک السلام، که علیک السلام تحیه مرده ها است، بگو: السلام علیک. (۶)

الفاظ رد سلام:

در پاسخ سلام باید الفاظ "وعلیکم السلام" در همه احوال یا "وعلیک السلام" در صورت یکی بودن مخاطب گفته شود، و همچنین آرایه ی الفاظ: "السلام علیکم" و "سلام علیکم" در جواب سلام نیز بنابر قول جمهور علماء درست است.

۱ - متولی: اسمش عبد الرحمن فرزند مامون نیشاپوری، فقیه، مناظر و عالم به اصول که مشهور به "متولی" بوده، تولد: سال 426هـ، ق، وفات 478هـ، و از ایشان آثار ذیل باقی ماند: تمة الابانة للفرانی، در فقه شافعی، کتابی در علم میراث بنام: "الفرائض"، و "اصول الدین" (الأعلام، تألیف: خیر الدین الزرکلی، ج3، ص: 323 ناشر: دار العلم للملایین، سال نشر: 1986) - واحدی: علی فرزند احمد، ولادت: 468 هـ، ق، کنیت: ابو الحسن، مشهور به: "واحدی"، و ایشان آثار ذیل را باقی گذاشتند: "البسیط - خ" و "الوسیط" و "الوجیز" و "شرح دیوان المتنبی" و "أسباب النزول" و "شرح الاسماء الحسنی" و غیره.

الأعلام للزرکلی، بیروت، دار العلم للملایین ج4 ص 255

۳ - امام حرمتین: عبدالملک فرزند عبدالله، کنیت: ابوالمعالی، ملقب و مشهور به امام الحرمین عالم بزرگی از اصحاب شافعی، تولد: سال 419هـ، ق وفات 478هـ، و از ایشان آثار ذیل باقی ماند:

"غیاث الامم والتیث الظلم" - "العقیده النظامیة فی الارکان الاسلامیة" و "البرهان" و "نهاية المطلب فی درایة المذهب" و "الشامل" و "الارشاد" و "الورقات" و "مغیث الخلق". (الأعلام للزرکلی ج4، ص: 160)

۴ - المجموع شرح المذهب، تألیف: أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووي، متوفی: 676هـ، ج4 ص 596، ناشر: دار الفکر

۵ - غزالی: اسم محمد فرزند محمد فرزند محمد، کنیت: ابو محمد، منسوب به طوس، مشهور به غزالی و لقبش: حجة الاسلام، فیلسوف، متصوف ولادت سال 450هـ، ق وفات 505هـ، ق، نزدیک به دو صد 200 کتاب نوشتند که به ذکر چند مشهور آن اکتفاء می نمایم:

"احیاء علوم الدین" و "تهافت الفلاسفة" و "مقاصد الفلاسفة" و "شفاء العلیل" و "الوجیز" و "فیصل التفرقة بین الاسلام والزندقة" و "عقیده أهل السنة" و "میزان العمل" و "المقصد الاسنی فی شرح أسماء الله الحسنی" و غیره (الإعلام، ج7، ص: 22)

6 - سنن أبي داود، ج: 4، ص: 98، باب ما جاء فی إسبال الإزار. حدیث: 4086، امام البانی این حدیث را صحیح دانسته است.

و در پاسخ سلام با ترک واو عطف یعنی با "علیکم السلام" دو دیدگاه وجود دارد، اما قول درست و صحیح آنست که در جواب سلام کفایت می کند؛ از روند آیات قرآنی مانند "قالوا سلاما قال سلام" و احادیث رسول الله - علیه السلام - مانند "...تحیتک و تحیة ذریئتک فقال السلام علیکم فقالوا السلام علیک ورحمة الله" (۱) همین بر می آید، و امام حرمین و غزالی - رحمهما الله - نیز بر همین نظر بوده اند.

پاسخ سلام به لفظ "وعلیکم" با واو عطف بنابه علت اشتراک معطوف "رد سلام" و معطوف علیه (سلام) در حکم ، نزد اکثر علماء درست می باشد ، اما ارایه فقط لفظ "علیکم" بدون عطف در پاسخ، باتفاق جمهور فقهاء درست نمی باشد. (۲)

الفاظ مذکور برگرفته از ظاهر نصوص است ، اما سلام به الفاظ دیگر مانند "حیاک الله" و غیره که مشعر به پیام سلام و تحیت باشد ، بعداز دقت به اشارات مفسرین و دیگر علماء کرام جواز آن به نظر می رسد ؛ چون هدف از سایر واژه ها دادن پیام سلامتی و آشتی ، صلح و صفا و غیره است، واینک اقوال برخی از مفسرین:

علامه ماوردی (۳) رحمه الله در تعیین مراد از تحیت در آیه کریمه: " وَاِذَا حِیَّتُمْ بِتَحِیَّةٍ " می فرماید: دو امر امکان دارد، اولی آن: دعا برای طول حیات است. (۴)
علامه سمعانی - رحمه الله - می فرماید: "وَأَصْلُ التَّحِيَّةِ هُوَ دَعَاءُ بِالْحَيَاةِ" اصل تحیت دعاء برای زندگی است. (۵)

1 - صحیح البخاری، شماره حدیث: 3148، باب: قول الله واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة،

2 - المجموع شرح المذهب، ج4، ص: 596، 597

3 - ماوردی، أبو الحسن، علي بن محمد بن حبيب البصري، الماوردی، الشافعی، صاحب التصانیف، متوفی: 450هـ در شهرهای مختلف منحبث قاضی بوده و اخیرا در بغداد سکونت گزیدند. (سیر أعلام النبلاء، ج 18، ص: 64)

4 - تفسیر ماوردی - النکت والعیون ، تالیف: أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردی البصري، تحقیق : السيد بن عبد المقصود بن عبد الرحيم، ج: 1، ص: 513، ناشر : دار الکتب العلمیة، بیروت

5 - تفسیر السمعانی، تالیف: أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعانی، ولادة: 426، وفاة: 489، تحقیق یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ج 1، ص: 456، ناشر دار الوطن - الرياض، سال طبع: 1997 میلادی

مطلب پنجم حکم سلام:

الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا...﴾^(۴) ترجمه: ای مؤمنان! وارد خانه هایی غیر از خانه های خود مشوید مگر آنکه اجازه بگیرید، و بر اهل آن سلام گوید.^(۱)

در آیه دیگری در مورد پاسخ سلام، بندگان خویش را این گونه حکم می نماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا...﴾^(۵) یعنی: هرگاه شما را درودی دادند (اعم از سلام کردن و دعا نمودن و احترام گذاشتن...) بگونه زیباتر و بهتر از آن ، یا (دست کم) همانند آن ، آن را پاسخ گوئید.^(۲)

واز حضرت ابو هریره - رضی الله عنه - مروی است که رسول الله - ﷺ - فرموده اند: "لا تدخلوا الجنة حتى تؤمنوا ولا تؤمنوا حتى تحابوا، أو لا أدلكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم؟ أفشوا السلام بينكم" ترجمه: وارد بهشت نمی شوید تا این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت تا آن که همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام را در میان خودتان پراکنده و عمومی کنید.^(۳) اینک اقوال و دیدگاه های علماء برجسته اسلامی در احکام ابتداء به سلام و پاسخ به آن:

✓ صالح بن عبد السمیع الابی الأزهری^(۴) می نویسد: "ورد السلام واجب والابتداء به سنة" یعنی پاسخ سلام واجب و آغاز به آن سنت است.^(۵)

✓ علامه دمیاطی - رحمه الله - می فرماید: "فیجب علیه رد السلام علی من سلم علیه" یعنی رد سلام بر شخص سلام شده واجب می باشد.^(۶)

1 - النور: 27

2 - النساء: 86

3 - صحیح مسلم، تالیف: أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، حدیث: 203، ناشر: دار الجیل بیروت

4 - ازهری، صالح بن عبد السمیع الابی، فقیه و از جمله علمای معاصر مذهب مالکی در سال 1335 هـ وفات یافته و کتاب مشهور ایشان: "الثمر الدانی" می باشد.

5 الثمر الدانی فی تقریب المعانی شرح رسالة ابن أبي زيد القيروانی، تالیف: صالح بن عبد السمیع الابی الأزهری (المتوفی: 1335 هـ) ، باب فی السلام والاستئذان والتناجی والقراءة والدعاء وذكر الله والقول فی السفر، ناشر: المكتبة الثقافية - بیروت، ص 696

6 - حاشیة إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرّة العین بمهمات الدین ، تالیف: أبو بكر ابن السید محمد شطا الدمیاطی ، ج 4، ص 188 ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت

- ✓ دیدگاه علامه ماوردی - رحمه الله - : "لأن رد السلام واجب ، وإن كان ابتداء السلام غير واجب" یعنی چون پاسخ به سلام واجب بوده و هرچند آغاز به آن واجب نیست. (۱)
- ✓ دیدگاه علامه ابن عابدین^(۲) - رحمه الله - : "واعلم أنهم قالوا إن السلام سنة وإسماعه مستحب وجوابه أي رده فرض كفاية وإسماع رده واجب" یعنی فقهاء براین باور اند که سلام نمودن سنت، اسماع (شنواندن) آن مستحب، پاسخ به آن فرض کفای و شنواندن جوابش واجب می باشد. (۳)
- ✓ دیدگاه علامه قرافی - رحمه الله - (۴) "وابتداء السلام سنة و رده واجب" یعنی پاسخ سلام واجب و آغاز به آن سنت است. (۵)
- ✓ علامه برهان الدین ابن مازة^(۶) - رحمه الله - می فرماید: "لأن رد السلام واجب" یعنی چون پاسخ سلام واجب است و در تبیین الحقائق قول حسن بصری - رحمه الله - را نیز واجب نقل نموده است. (۷)

هرچند اقوال مختلفی در احکام سلام نمودن و پاسخ آن از قبیل وجوب سلام و فرضیت پاسخ آن همانگونه که علامه نووی رحمه الله جواب سلام را فرض می داند وجود دارد، اما نظر به

1 - الحاوی الکبیر، تألیف: العلامة أبو الحسن الماوردی، باب مستوى باب الولیمة والنثر ج 9 ص: 1323، ناشر: دار الفکر، بیروت
2 - أحمد بن عبد الغنی بن عمر، مشهور به ابن عابدین ، ولادت: 1238هـ، ق، وفات: 1307هـ، ق، در دمشق تولد و وفات یافتند، حدود بیست 20 کتاب و رساله تألیف نمودند که مشهور آن به قرار ذیل است:

۱. تیرة الشیخ الاکبر مما نسب الیه من القول بالحلول والاتحاد
۲. شرح العقیة الاسلامیة
۳. شرح قصة المولد لالان حجر المکی

(الاعلام للزرکلی، ج 1 ص: 152)

3 - حاشیة ابن عابدین، تألیف: محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی، ولادت در دمشق 1198هـ، ق وفات در 1252هـ، ق ، ج 6، ص 413 ناشر دار الفکر بیروت. سال طبع: 1421هـ، ق،
4 - القرافی، شهرت ایشان: أبو العباس أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن ابن إدريس الحسني، متوفى: 684 هـ 1285م عالم، امام، فقیه و اصولی بود، در اصول فقه خدمات زیادی انجام داده است، "أنوار البروق وأنواء الفروق"، "الذخيرة في مذهب مالك" از جمله آثار مشهور شان است. (الاعلام للزرکلی، ج 1، ص: 94، 95)
5 - الذخيرة، تألیف: شهاب الدین أحمد بن إدريس القرافي، تحقیق محمد حجي ، ج 13، ص 290 ناشر: دار الغرب، بیروت، سال طبع: 1994 میلادی،

6 - برهان الدین، ابن مازة، محمود بن احمد بن الصدر الشهید البخاری، فقیه حنفی که حوالی سال 570هـ وفات یافته و برخی آثار ایشان این است: المحيط البرهاني في الفقه، الذخيرة البرهانية في الفتاوى، تنمة الفتاوى، وشرح الجامع الكبير. (معجم المؤلفين ج 12، ص: 146)

7 - المحيط البرهاني، تألیف : محمود بن أحمد بن الصدر الشهید النجاري برهان الدین مازة، ج 5، ص 161 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي ، و تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، تألیف: فخر الدین عثمان بن علي الزيلعي الحنفي، ج 1 ص 91، ناشر : دار الكتب الإسلامي، قاهرة. سال طبع: 1313هـ، ق،

نصوص، اقوال و استنباطات فقهاء امت اسلامی، این بر می آید که ابتداءً سلام دادن به مسلمان سنت و یا هم مستحب مؤکد و پاسخ به آن واجب می باشد.

مطلب ششم فواید و پیامدهای سلام:

باید دانست که سلام یکی از اسمای الله متعال^(۱) و بهشت می باشد؛ و سلامتی در همه چیز یک امر مطلوب و پسندیده است؛ و نظر به نصوص فواید بی شماری دارد، و من به نگارش برخی مهم آن اکتفا می نمایم:

- ✓ دعا برای سلامتی و عافیت یکدیگر
- ✓ ایجاد و تقویت روابط عاطفی و دوستانه
- ✓ بهترین خصلت اسلام
- ✓ برطرف کردن سوء نیت و بدگمانی
- ✓ ایجاد صلح و آشتی و ترک جنگ و خصمه
- ✓ ایجاد حس امنیت در مخاطب
- ✓ آمرزش گناهان
- ✓ تضمین و سبب ورود به بهشت
- ✓ از بین رفتن خصایص بد اخلاقی مانند تکبر و حسادت
- ✓ کامل شدن ایمان
- ✓ اعلام و اظهار محبت

مبحث دوم حکم تبادل سلام بین مسلمان و غیرمسلمان:

این مبحث دارای سه مطلب است، که مطلب اول سلام مسلمان به غیرمسلمان، مطلب دوم در پاسخ سلام به غیرمسلمین، و مطلب سوم در الفاظ مروجه عصر حاضر سلام می باشد.

مطلب اول سلام مسلمان به غیر مسلمان:

دین اسلام، دین جامع است که تمامی حکمت ها در آن نهفته است، حسن سلوک و نکوئی به غیر مسلمین را به حدی جایز قرار داده است.^(۲) که محبت و دعا شامل آن نباشد، اما سلام در حقیقت

1- شعب الإيمان، تالیف، ج: 6 ص: 433 باب: فی مقاربه أهل الدین و موادتهم و إفشاء السلام بینهم، حدیث: 8784

2 - الممتحنة: 8

دعای سلامتی دنیا و آخرت است که ویژه مسلمانان می باشد؛ لذا ارایه سلام به غیر مسلمانان جواز ندارد.

نیز سلام اسمی از اسمای الله متعال است^(۱)؛ که مسلمان آن را به برادر مسلمان خود به عنوان تحفه ارایه می دارد که غیر مسلمان بنابه علت برادر نبودنشان مستحق این تحفه نمی باشد؛ از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که پیامبر - صلي الله عليه وسلم - فرمود: "لَا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ" به یهود و نصاری شما آغازگر سلام نباشید.^(۲) از حضرت علي - رضي الله عنه - مروی است که ایشان می فرمودند: "سنة لا يسلم عليهم: اليهود والنصارى والمجوس... " یعنی بر سلام برشش انسان داده نشود و یهود ، نصرانی و مجوس را از آن جمله شمرده اند.^(۳)

علامه نووی - رحمه الله - در این مورد می نویسد:

"لا يجوز السلام علي الكفار هذا هو المذهب الصحيح"^(۴)

ترجمه: سلام دادن به کفار مطابق با قول صحیح جایز نیست.

و علامه ابن عابدین شامی - رحمه الله - می گوید: "إذا سلم على أهل الذمة فليقل السلام على من اتبع الهدى وكذلك يكتب في الكتاب إليهم" یعنی اگر قرار باشد که مسلمان به غیر مسلمان سلام نماید و یاهم پیامی برایش ارسال نماید، پس در بدل سلام کلمه: "والسلام على من اتبع الهدى" بگوید.^(۵)

هرچند بعضی عبارات فقهاء مشعر به جواز آن است ، اما شاذ و ضعیف و نا قابل حجت می باشد.^(۶)

همانگونه که علامه حصکفی - رحمه الله -^(۷) می فرماید: "وأكثر المتون بلفظ ويسلم فأولتها هكذا ولكن بعض نسخ المتن ولا يسلم وهو الأحسن الأسلم" یعنی در بیشتر متون به لفظ: "ويسلم" نقل

1 - شعب الإيمان، تالیف، ج:6 ص:433 باب: في مقارنة أهل الدين و موادتهم و إقضاء السلام بينهم، حدیث:8784

2 - صحیح مسلم، حدیث:5789

3 - كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تالیف: علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري (المتوفى: 975 هـ) ، تحقيق: بكري حيايى - صفوة السقا، ج:9، ص:218، ناشر: مؤسسة الرسالة، سال طبع:1401هـ/1981م

4 - المجموع شرح المذهب، ج:4، ص:604

5 - حاشية ابن عابدين، ج:6، ص:412

6 - المجموع شرح المذهب، ج:4، ص:604

7 - علاء الدين الحصكفي، مفتى حنفيه در دمشق، که شهرت کاملش چنین است: محمد بن علي بن محمد الحصري المعروف بعلاء الدين الحصكفي: در سال: 1025 هـ 1616م تولد شده و در سال - 1088 هـ 1677 م وفات یافته است، تصانیف زیادی دارد و مشهور آن:

شده بود؛ بنابراین من آن را اینگونه (مقید با حاجت و ضرورت) تاویل نمودم ، به آنهم در بعضی نسخه های متون "ولا یسلم" نوشته شده که بهتر وسالم تر است.^(۱)

چنانچه روند بیان و عبارات کتب دیگر از قبیل فتاوی عالمگیریه ، فتاوی تاترخانیه و شرح الدرالمختار تحلیل و تجزیه علامه حصکفی - رحمه الله - را تایید می نماید که عباراتی که مبنی بر جواز سلام به غیر مسلمانان است بر صورت حاجت و ضرورت محمول بوده و قول درست و محقق همان عباراتی است که در آن عدم جواز مذکور است همانگونه که علامه شوکانی رحمه الله در شرح حدیث: " لا تبدوا الیهود " الخ می فرماید: "فیه تحریم ابتداء الیهود والنصاری بالسلام وقد حکاه النووي عن عامة السلف وأكثر العلماء" یعنی حرمت آغاز سلام به یهود و نصارا از حدیث مفهوم می شود، امری که علامه نووی آن را از عموم سلف صالحین و اکثر علماء حکایت نموده اند^(۲)؛ و این به خاطر آنست که سلام بر تکریم و تعظیم شخص سلام شده مشتمل است، در حالی که مسلمان بر تحقیر غیر مسلمین مامور است^(۳) ، اما سلام هنگام حاجت بنا بر نبودن تعظیم در آن جایز می باشد.^(۴)

پس سلام که ارتباط دهنده قلبها، سبب ایجاد اخوت، دعای سلامتی دنیا و آخرت و غیره معانی گسترده دارد مسلمان نباید آن را به غیر مسلمین که مستحق امور متذکره نیست ارایه نماید، آری خوش خلقی ، رفتار نیک ، کمک رسانی و غیره راه های دیگری مانند گفتن خوش آمدی، صبح خوبی داشته باشی و روز بخیر در فارسی و "السلام علی من اتبع الهدی" ، "هداک الله" ، "انعم الله صباحک" و غیره در عربی^(۵) و (good morning) در انگلیسی و دیگر الفاظ مترادف که در همه زبانها وجود دارد، مسلمان می تواند با ارایه چنین کلمات زیبایی شرعی اجتماعیتش را قوی و محبوبیتش را در قلبهای غیر مسلمین بیشتر ساخته ضمن تعاملات تجاری ، سیاسی و غیره آنان را به دین اسلام دعوت نماید.

"الدر المختار في شرح تنوير الابصار"، "إفاضة الانوار على أصول المنار"، "الدر المنتقى شرح ملتقى الابحر" (الأعلام للزركلي ج6، ص: 294)

1 - الدر المختار، ج6، ص: 412

2 - نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، تالیف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني، ناشر: إدارة الطباعة المنيرية، ج8، ص: 146

3 - صحيح مسلم ، ج:7 ص:5 ، شماره حدیث:5789

4 - الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، تالیف:الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، ج5، ص:325 ، ناشر دار الفكر، سال طبع:1411هـ - 1991م ، و حاشية ابن عابدين، ج6، ص:412

5 - المجموع شرح المذهب، ج4، ص: 607 ، 608

مطلب دوم جواب سلام به غیر مسلمین:

سلام و تحیه غیر مسلمانان از سه حال خارج نیست:

۲- سلام آنان با الفاظ: Hi ، Good morning در انگلیسی ، صبح بخیر ، شام بخیر ، وقت بخیر و روز بخیر و غیره الفاظ هم معنا اعم از اینکه در هر زبان باشد ، حکمش اینکه مانند آن پاسخ داده شود مشکل ندارد.^(۱)

۳- مانند مسلمانان با الفاظ: "السلام علیکم" "سلام علیکم" و غیره سلام کنند ، پس مسلمان نیز در برابر آن با "وعلیکم السلام" یا تنها با "وعلیکم" به آنان پاسخ دهد.

۴- سلام غیر مسلمانان مانند سلام مسلمانان باشد ، اما در آن حرف "لام" را تلفظ نکرده و با لفظ: "السام علیکم" سلام کنند؛ حکم شرعی در این صورت اینکه در مقابل باید تنها "وعلیکم" گفته شود؛ چنانچه روایات و عبارات ذیل بر این امر دال است:

عایشه - رضي الله عنها - می گوید: عدّه ای از یهودیان به نزد پیغمبر - ﷺ - آمدند، گفتند: "السام علیک" (مرگ بر شما باد) من هم متوجه شدم در جواب ایشان گفتم: "السام علیکم واللّٰعنة" (یعنی مرگ و لعنت بر شما باد)، پیغمبر - ﷺ - فرمود: ای عایشه! آرام باش، خداوند آرامش و گذشت را در تمام امور دوست دارد، گفتم: ای رسول خدا! مگر نشنیدی که چه گفتند؟! پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: من هم به ایشان جواب دادم، گفتم: "وعلیکم" (آنچه گفتید بر خودتان باد).^(۲)

أنس بن مالك - رضي الله عنه - قال: قال النبي - صلی الله علیه و سلم - : "إذا سلم علیکم أهل الكتاب فقولوا وعلیکم" یعنی: انس بن مالك - رضي الله عنه - می گوید: پیغمبر - ﷺ - گفت: هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند شما هم در جواب ایشان بگوئید: "وعلیکم".^(۳)

علامه حصکفی - رحمه الله - در مورد می فرماید: "ولو سلم یهودی أو نصرانی أو مجوسی علی مسلم فلا بأس بالرد (و) لکن (لا یزید علی قوله وعلیک" یعنی پاسخ سلام یهودی ، نصرانی و مجوسی از سوی مسلمان مشکل ندارد، بشرطی که بر گفتن: "وعلیک" اضافه نکند.^(۴)

1 - المجموع شرح المذهب، ج4، ص: 607، 608

2 - صحیح البخاری، ج:5، ص:2308، باب: کیف الرد علی أهل الذمة بالسلام ، حدیث:5901

3 - روه البخاری ، ج5 ص:2309، شماره حدیث: 5903 ، و مسلم، ج7 ص3، شماره حدیث: 5780

4 - الدر المختار، ج6، ص:412، 413

چنانچه فتاوی عالمگیریه و محیط برهانی نیز همین مسئله را با تعبیرات ذیل تایید کرده است:

- ✓ "ولا بأس برد السلام على أهل الذمة ولكن لا يزداد على قوله وعليكم" (۱)
- ✓ و در کتاب محیط البرهانی آمده است: "ولا بأس برد السلام على أهل الذمة، ولكن لا يزداد على قوله: وعليكم" (۲)
- ✓ خطاب رعینی مالکی به نقل از علامه قرطبی رحمه الله می فرماید: "مذهب مالک أن رد السلام على أهل الذمة غير واجب.... ويجمع بين ما قاله القرطبي والجزولي بأن الرد غير واجب ولكنه جائز" یعنی رد سلام بر اهل ذمه نزد امام مالک رحمه الله واجب نیست، و تطبیق بین قول قرطبی و جزولی چنین می شود که رد سلام بر آنان جایز است و واجب نیست. (۳)
- ✓ علامه نووی رحمه الله می فرماید: "وإن سلم الذمي لزم رده" یعنی پاسخ سلام ذمی ضروری است. (۴)
- ✓ ابن عثیمین رحمه الله می فرماید: "فإن سلموا وجب الرد" یعنی جواب سلام واجب است. (۵)

از دیدگاه های فوق این برمی آید که پاسخ سلام ذمیان بر مسلمان نزد دو مذهب فکری یعنی حنفی و مالکی جایز و نزد دو مذهب دیگر یعنی شافعی و حنبلی واجب است ؛ و بنده با استناد از احادیث همچون: "فقولوا وعليكم" که امر است، براین نظر است که جواب سلام ذمیان واجب است؛ چون مطلق امر برای وجوب می باشد، لذا مذهب شافعی و حنبلی راجح است.

1 - الفتاوى الهندية، ج5، ص: 325

2 - المحيط البرهاني للإمام برهان الدين ابن مازة، ج5، ص: 164

3 - مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، تأليف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي ، المعروف بالحطاب الرعيني (المتوفى : 954هـ)، تحقيق: زكريا عميرات، ج2، ص:123، ناشر : دار عالم الكتب، سال طبع:1423هـ - 2003م

4 - المجموع شرح المذهب، ج19، ص: 415

5 - الشرح الممتع على زاد المستقنع ، ج8، ص:73

مطلب سوم در الفاظ مروجہ سلام در عصر حاضر:

"سلام"، اسم خداوند متعال است^(۱) و البته معانی بسیار گسترده‌ای هم دارد، چنانچه در سطور بالا ذکر گردید؛ ضمن یمن و برکت خواندن اسم خدا بر یکدیگر، دعا برای رفع نقص، کمال و سلامتی روحی، روانی، جسمی، اخلاقی و رفتاری می باشد و به همین دلایل و حکمت‌هاست که پاسخش واجب است.

بنابر این جهان کفر علیه همین اسم الله متعال با روش های گوناگون حمله کرده و برای ازبین بردنش سعی و تلاش زیادی به خرج داده اند، چنانچه مراحل این تلاشها در سطور ذیل به طور فشرده نگاشته می شود:

مرحله اول : سلام درمیان سایر اقوام الی شصت و یا هم هفتاد سال قبل به تعبیرات، الفاظ و زبانهای مختلف رواج داشت، همانگونه که در زبان آلمانی در جای سلام واژه "Groß Gott" یعنی "سلام خدا بر تو" را استعمال می نمودند، وبعد تشدید جنگ با کلیسا که با تمامی ادیان مبدل گشت، آهسته آهسته کوشیدند تا اسم خداوند را از بین برداشته و در جای آن الفاظ دیگر را جایگزین نمایند.

مرحله دوم: نخستین اقدام در زبان انگلیسی شد که واژه های چون: صبح به خیر، ظهر به خیر (good morning ...) و بالآخره "وقت به خیر" را جایگزین نمودند، و به تاسی انگلیسان ترک‌های غرب زده به جای سلام، ایئی گونلر، ایئی آکشلار و ... گفتند، و حتی خود عرب ها که "سلام" به زبان خود آنان است ، به جای آن، الفاظی مانند: "صباح الخیر، مساءالخیر..." را استعمال می نمایند.

مرحله سوم: بعداز گذشت مدتی متوجه شدند که در (good morning ...) و غیره به هر حال خیر و خوبی وجود دارد ، که گویا تا هنوز هم اسم الله متعال به یک نحوی دربین آنان رواج دارد، پس آن را به تعبیراتی مانند "Hi" و غیره که به معنای عالی و برتر می باشد، مبدل ساختند.

مرحله چهارم: و بالاخیر بعد از دقت به این نتیجه رسیدند که از اسم خداوند متعال نجات یابنده نیستند؛ چون خود واژه اخیر "Hi" و غیره که به معنای عالی و برتر است که این وصف نیز در ذات الله متعال موجود است؛ پس تنها ترک سلام را راه حل دانسته و امروزین اکثریت غیر

1 - الحشر: 23، و المعجم الصغیر للطیرانی، تالیف : سلیمان بن أحمد بن یوب أبو القاسم الطیرانی، تحقیق : محمد شکور محمود الحاج آمریر، ج 1 ص 135، باب: الألف من اسمه أحمد، حدیث: 203، ناشر : المکتب الإسلامی، بیروت، طبع اول، سال 1405هـ، ق

مسلمانان به ویژه غربیان هنگام روبرو شدن با یکدیگر حرفی به عنوان تحفه و تحیت را به زبان نمی آورند بلکه مستقیم به صحبت خود آغاز می نمایند.^(۱)

به همین اساس است که به جای سلام الفاظ مختلفی هنگام ملاقات با یکدیگر بکار برده می شود، مانندی که در انگلیسی:

: Hi / Hello / Hi there / Hello there / Hey yo / Hey / Whats up

در فارسی:

دروود به شما، صبح بخیر، وقت بخیر و روز بخیر و غیره

و در عربی:

صبحك الله بخير ، صباح الخير ، مساء الخير ، قواك الله ، حياك الله ، و لا أوحش الله منك

که به آنها سنت سلام ادا نشده و پاسخش هم لازم و واجب نمی باشد؛ چنانچه علامه نووی - رحمه الله - می فرماید: گوینده الفاظ مذکور (صبح الخير، مساء الخير، قواك الله...) مستحق جواب نمی باشد.^(۲)

ابتداء سلام نموده و بعدا جملات مشابه مذکور ایراد گردد مشکل ندارد، اما اکتفاء به آن و فراموش نمودن واژه "سلام" که اسوه حسنه رسول الله - علیه السلام -، صحابه کرام ، تابعین ، تبع تابعین و سایر امت مسلمه می باشد، خساره بزرگ و نقصان جبران ناپذیر است؛ مسلمان نباید از فرهنگ غربیان متأثر شود، بلکه باید دنبال پخش و نشر فرهنگ خویش بوده و همواره برای همگانی ساختنش سعی و تلاش به خرج داده و موفقیت کامل را در آن منحصر بداند.

1 - پایگاه اطلاع رسانی حوزه، hawzah.net

2 - المجموع شرح المذهب، ج4، ص: 617

مبحث سوم احکام مصافحه و معانقه:

این مبحث نیز دارای سه مطلب است که در مطلب اول حکم مصافحه میان مسلمانان، در مطلب دوم: حکم معانقه میان مسلمانان، و در مطلب سوم حکم مصافحه و معانقه مسلمان با غیر مسلمان بیان می شود.

مطلب اول حکم مصافحه:

تعریف لغوی مصافحه: مصافحه در لغت بمعنای نگاه کردن به کسی یا چیزی ، در عربی می گویند: "صَفَحَ الْقَوْمَ وَ تَصَفَحَهُمْ" یعنی به قوم به هدف تلاش انسانی نگاه کرد، و همچنین می گویند: "صَفَحَ وَجُوهَهُمْ وَ تَصَفَحَهَا" یعنی برای تشخیص چهره به قوم (مردم) نگاه کرد.

تعریف اصطلاحی مصافحه: "المُصَافَحَةُ: الْأَخْذُ بِالْيَدِ، كَالْتَّصَافِحِ" مصافحه بمعنای دست دادن، مانند "تصافح" (دست هم رابه هنگام دیدار فشردن) است.^(۱)

حکم مصافحه مسلمان با مسلمان:

در این شکی نیست که مصافحه یعنی قرار دادن دست به دست دیگر هنگام ملاقات و خدا حافظی و غیره از عادات و سنت های قدیم ملت افغان بوده و مردم آن را علامت مهر و محبت با یکدیگر می دانند، الآن در روشنی نصوص و عبارات فقهاء آن را به بررسی می گیریم:

عن البراء - رضي الله عنه - قال: قال رسول الله - ﷺ -: "ما من مسلمين يلتقيان فيتصافحان إلا غفر لهما قبل أن يفترقا".^(۲)

ترجمه: از براء - رضي الله عنه - روایت شده که: رسول الله - صلي الله عليه وسلم - فرمود: دو مسلمان با هم روبرو نمی شوند که مصافحه نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه شان آمرزیده می شود.

وعن عائشة - رضي الله عنها - قالت: قدم: زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي بَيْتِي فَأَتَاهُ فَفَرَعَ الْبَابَ. فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ - ﷺ - - يَجْرُ ثَوْبَهُ فَاَعْتَنَقَهُ وَقَبَلَهُ"^(۳)

1 - تاج العروس من جواهر القاموس، تالیف: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضی، الزبیدی، تحقیق مجموعة من المحققين ج6، ص: 542، ناشر: دار الهدایة

2 - سنن أبي داود، ج: 4، ص: 521، باب فی المصافحة. حدیث: 5214، امام البانی این حدیث را صحیح دانسته است.

3 - سنن الترمذی، ج: 5، ص: 76، باب ما جاء فی المعانقة والقبلة، شماره حدیث: 2732، امام البانی آن را ضعیف و اما امام ترمذی رحمه الله به درجه حسن خوانده است.

ترجمه: از عائشه - رضي الله عنها - روایت شده که گفت: زید بن حارثه به مدینه آمد، در حالی که رسول الله - صلي الله عليه وسلم - بخانه ام بود، پس خدمت او آمده و در را کوبید. پیامبر - صلي الله عليه وسلم - در حالی که جامه اش را کش می نمود، بسویش برخاسته با او معانقه کرده و او را بوسید.

و عن أنس - رضي الله عنه - قال: قال رجل: يا رسول الله، الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أَحَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْنَحْنِي لَهُ؟ قَالَ: "لَا" قَالَ: أَفَيَلْتَزِمُهُ وَيَقْبَلُهُ؟ قَالَ: "لَا" قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قَالَ: "نَعَمْ" (١)

ترجمه: از انس - رضي الله عنه - روایت است که گفت: شخصی گفت: یا رسول الله - صلي الله عليه وسلم - کسی از ما برادرش یا رفیقش را می بیند، آیا برای او خم و راست شود؟ فرمود: نه! گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟ فرمود: نه! گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه کند؟ فرمود: بلی.

و عن ابن عمر - رضي الله عنهما - قصة قال فيها: فَذَنُّونَا مِنَ النَّبِيِّ - ﷺ - فَقَبَّلْنَا يَدَهُ" (٢)

ترجمه: از ابن عمر رضي الله عنهما قصه ای روایت شده که در آن گفته: پس به پیامبر - صلي الله عليه وسلم - نزدیک شده دستش را بوسیدم.

با استناد از نصوص فوق می توان گفت که مصافحه شرعاً جایز بلکه باعث خیر و ثواب و یک امر محبوب و پسندیده بوده است.

علامه ابن نجیم حنفی (٣) - رحمه الله - در مورد می فرماید: "قال مشايخنا إن كان يأمن على نفسه من الشهوة وقصد البر والإكرام وتعظيم المسلم فلا بأس به والحديث محمول على هذا التفصيل المصافحة سنة قديمة متوارثة" (٤) مشايخ ما (حنفی ها) فرمودند: اگر مصافحه کننده از شهوت بر نفس خود در امان بوده و قصد نکوئی، اکرام و تعظیم مسلمان را داشته باشد؛ پس در مصافحه

١ - سنن الترمذی ، ج:5 ص:75 ، باب ما جاء في المصافحة ، شماره حدیث: 2728 ، امام البانی و امام ابو عیسی ترمذی این حدیث را به درجه حسن دانسته اند.

٢ - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، تالیف: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، ج7 ص101، حدیث: 13968 ناشر : مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، طبع اول سال طبع: 1344هـ، ق

٣ - ابن نجيم، زين الدين، ابو اسحاق، ابراهيم بن احمد بن ابى الفرج بن ابى عبد الله بن السديد الدمشقي، امام حنفي، متولد: 604 - متوفى: 677هـ، امام جامع دمشق و عالم به فنون زيادی بود، كتاب مشهور ايشان: "البحر الرائق شرح كنز الدقائق" است. (المنهل الصافي والمستوفى بعد الوافي، ج1، ص: 5)

كان إماماً بالمقصورة الكندية الشرقية بجامع دمشق، وكان عالماً بعدة فنون من العلوم، تصدر للإقراء والتدريس مدة طويلة، وانتفع به الطلبة لا سيما في العربية، فإنه كان فارسها.

٤ - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، تالیف: زين الدين ابن نجيم الحنفي، ولادت: 926هـ، ق، وفات: 970هـ، ق، ج: 8، ص: 221 ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بيروت ، و همچنين است در : العناية شرح الهداية ج14 ص270

باکی نیست، و حدیث (منهی عنه) بر همین تفصیل محمول می باشد؛ چون مصافحه سنت قدیمی و منقولی است.

علامه کاسانی - رحمه الله - جواز مصافحه را چنین بیان می نماید: "فلا خلاف في أن المصافحة حلال لقوله - عليه السلام - تصافحوا تحابوا"^(۱) بنابه فرمان پیامبر - علیه السلام -: "تصافحوا تحابوا" در حلال بودن مصافحه میان علمای کرام اختلافی وجود ندارد.^(۲)

مصافحه نزد علامه نفرای^(۳) مالکی یک عمل پسندیده است، چنانچه می فرماید: "والمصافحة حسنة"^(۴)

و علامه شربینی خطیب شافعی - رحمه الله - ^(۵) نیز بر همین نظر اند: "وتسن مصافحة الرجلين والمرأتين"^(۶)

علامه ابن حجر عسقلانی رحمه الله به نقل از ابن بطلال می گوید: "المصافحة حسنة عند عامة العلماء وقد استحباها مالك بعد كراهته وقال النووي المصافحة سنة مجمع عليها عند التلاقي" یعنی مصافحه نزد تمامی علماء کار نیک است، و امام مالک رحمه الله بعد از مکروه پنداشتن، آن را

1 - الموطأ، تالیف: مالك بن أنس، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي، شماره حدیث: 3368، ناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، طبع اول، سال نشر: 1425هـ - 2004م

2 - بدائع الصنائع، تالیف: علاء الدين الكاساني، ولادت: 587هـ، ق، ج: 5، ص: 124 ناشر: دارالكتاب العربي، سال نشر: 1982 میلادی، محل نشر: بیروت، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني، علاء الدين الحنفي، مشهور به "ملك العلماء"، و مصنف البدائع که از جمله فقهای ورزیده احناف بشمار می رود، در سال 587 هـ وفات نموده و کتاب های مشهور ایشان: "بدائع الصنائع" و "السلطان المبين في اصول الدين" است. (الجواهر المضیة في طبقات الحنفیة، تالیف: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي أبو محمد، سال ولادت: 696، و وفات: 775، ج: 2، ص: 244، 245، ناشر میر محمد کتب خانه، کراچی)

3 - نفرای، شهرت: احمد بن غنیم بن سالم بن مهنا نفرای المالکی، متولد: 1043 هـ 1633 م وفات: 1125 هـ 1713 م فقیه بزرگی بود، و کتابهای: " الفواکه الدواني على رسالة ابن ابي زيد القيرواني"، "تعليق على البسمة"، "شرح الاجرومية"، و "شرح على الرسالة النووية" از جمله آثار مشهور ایشان است. (معجم المؤلفين، ج: 2، ص: 40)

4 - الفواکه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، تالیف: أحمد بن غنیم بن سالم نفرای، وفات: 1126 هـ، ق، تحقيق: رضا فرحات، ج: 1، ص: 98، ناشر: مكتبة الثقافة الدينية

5 - الشربيني الخطيب، شهرت: محمد بن أحمد الشربيني، شمس الدين: فقيه شافعي، مفسر، از باشندگان قاهره مصر که در سال 977 هـ وفات یافته است. و کتاب های مشهورش این است: "السراج المنير"، "الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع"، "الشقائق النعمانية، بهامش ابن خلکان" (الأعلام للزركلي ج: 6، ص: 6)

6 - الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، تالیف: محمد الشربيني الخطيب، تحقيق مكتب البحوث والدراسات، ج: 2، ص: 408-، ناشر دار الفكر، سال نشر: 1415هـ، ق

مستحب قرار داده و علامه نووی می گوید: مصافحه در هنگام ملاقات و زیارت، سنت متفق علیه است. (۱)

علامه ابن عابدین شامی حنفی - رحمه الله - به نقل از علمای احناف مصافحه معتاد بعد از نماز را مکروه قرار داده و اصل مصافحه را سنت قلمداد می نماید، چنانچه در رد المحتار شرح الدر المختار می نویسد: "وقد صرح بعض علمائنا وغيرهم بکراهة المصافحة المعتادة عقب الصلوات مع أن المصافحة سنة" (۲)

جمع بندی: اگر مصافحه به وقت خاصی مانند مصافحه بعد از نمازها مخصوص قرار داده نشود، خالی از شهوت بوده و فقط برای اظهار محبت انجام شود، مشکل شرعی نداشته و مطابق فرمان علامه نووی رحمه الله "المصافحة سنة عند التلاقي للاحادیث الصحیحة وإجماع الائمة" به اتفاق تمامی ائمه سنت است. (۳)

حکم مصافحه مسلمان با غیر مسلمان:

مذاهب ائمه اربعه در این مورد به قرار ذیل است:

مصافحه مسلمان با غیر مسلمان نزد احناف به استثنای مصافحه با همسایه نصرانی، مکروه است؛ چنانچه در فتاوی عالمگیری چنین است: "تکره المصافحة مع الذمی وإن صافحه یغسل یده إن کان متوضئاً کذا فی الغرائب ولا بأس بمصافحة المسلم جاره النصرانی إذا رجع بعد الغیبة ویتأذی بترك المصافحة" (۴) یعنی مصافحه با ذمی مکروه است، اگر در حالت وضو با آن مصافحه نماید دستانش را بشوید، و مصافحه مسلمان با همسایه نصرانی اش که از سفر برگردد و در ترک مصافحه به اذیت شود، باکی ندارد.

حنبلی ها در مسئله فوق با احناف هم نظر اند مگر به طور اطلاق به کراهت آن قایل اند، چنانچه ابن قدامه مقدسی رحمه می فرماید: "وسئل عن مصافحة أهل الذمة فکراهه" (۵) از امام احمد رحمه الله در مورد مصافحه با ذمیان پرسیده شد، ایشان آن را مکروه دانسته اند.

مالکی ها مصافحه مسلمان با غیر مسلمان را جایز نمی دانند؛ چنانچه علامه عدوی مالکی (۶) می فرماید: "قوله (ولا المسلم الکافر) أي لأن الشارع طلب هجرهما ومجانبتهما وفي المصافحة وصل

1 - فتح الباری شرح صحیح البخاری، تألیف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، تحقیق: أحمد بن علی بن حجر

أبو الفضل العسقلانی الشافعی، ج 11، ص: 55، ناشر: دار المعرفة - بیروت، 1379

2 - حاشیة ابن عابدین ج: 2، ص: 235

3 - المجموع شرح المذهب، ج 4، ص: 633

4 - الفتاوی الهندیة، ج 5، ص: 348

5 - المغنی، ج 10، ص: 616

6 - عدوی، (1112 - 1189 هـ) علی بن أحمد بن مکرم الصعیدی العدوی، فقیه مالکی مصری، استاد بزرگ زمان خود بود، نزدیک منفلوط در بنی عدی تولد شد و در قاهره مصر وفات یافت، برخی از کتاب های ایشان: "حاشیخ علی شرح زید القیرانی"، "حاشیة

مناف لما هو المطلوب" (۱) فرمان صاحب کتاب "شرح کفایة الطالب" که مصافحه مسلمان با غیرمسلمان جایز نیست، بخاطری است که شارع از مسلمان متارکت و دوری از آنان را می خواهد و در مصافحه وصل وجود دارد که با مطلوب (متارکت و دوری) در تضاد است.

تطبیق بین اقوال مذاهب و جمع بندی:

مصافحه با غیرمسلمان را در مذهب شافعی جایز، در مذاهب احناف و حنابله مکروه و در مذهب امام مالک رحمه الله ناجایز قلمداد شده است، می توان با ارایه موارد ذیل در بین آن تطبیق و توافق ایجاد کرد که:

- ✓ اگر ذمی دست خود را جهت مصافحه به مسلمان پیش نماید و مسلمان با آن مصافحه کند؛ پس این عمل جایز است. (مطابق مذهب شافعی)
- ✓ اگر مسلمان اقدام بر مصافحه با ذمی نماید، پس این عمل آن مکروه خواهد بود. (مطابق مذاهب احناف و حنابله)
- ✓ اگر ذمی ای از سفر برگردد و آن در صورت عدم مصافحه و احوال بررسی با آن به اذیت شود، پس مصافحه با آن مشکل شرعی ندارد. (نزد احناف)
- ✓ مصافحه با حریبان اصلاً جواز ندارد. (طبق مذهب مالکی ها)

و بدین ترتیب می توان دیدگاه های فقهای کرام را بر محمل های مختلف حمل نموده و به اختلاف آنان نقطه پایان گذاشت، و این بهتر از آن است که یک نظر را بر نظر دیگر ترجیح داده شود.

مطلب دوم تعریف و حکم معانقه:

تعریف لغوی معانقه:

معانقه از "عنق" مأخوذ بوده که به معنای گردن می باشد؛ زیرا معانقه کنندگان گردنهای خود را به گردن یکدیگر می گذارند.

تعریف اصطلاحی معانقه:

"إذا جعل يديّه على عنقه وضّمه الی نفسه" یعنی دست به گردن شخصی گذاشتن و در آغوش گرفتن یکدیگر. (۲)

حکم معانقه:

ایمه احناف در حکم معانقه به دو نظریه اند:

علی شرح العزیه للزرقانی، " حاشیة علی شرح القاضی زکریاء علی ألفیة العراقي فی المصطلح"، " حاشیة علی شرح الجوهرة لعبد السلام " و " حاشیة علی شرح السلم للاخضري " (الأعلام للزركلي، ج4، ص: 260)

1 - حاشیة العدوي علی شرح کفایة الطالب الرباني، تالیف: علی الصعیدی العدوي المالکی، تحقیق: یوسف الشیخ محمد البقاعي، ج2، ص: 619، ناشر دار الفکر، سال طبع: 1412، محل نشر: بیروت

2 - تاج العروس من جواهر القاموس، ج26، ص: 221

دیدگاه اول:

امام ابوحنیفه و محمد - رحمهما الله - و امام مالک رحمه الله معانقه را مطلقاً مکروه می دانند، چنانچه علامه بابر تی حنفی می فرماید:

"ویکره أن یقبل الرجل فم الرجل أو یده أو شیئاً منه أو یعانقه وذكر الطحاوی أن هذا قول أبي حنیفة ومحمد".^(۱) بوسه دادن مرد دهن، دست یا عضوی از مرد دیگر و معانقه اش مکروه است، امام طحاوی^(۲) - رحمه الله - این قول را به ابوحنیفه و محمد - رحمهما الله - نسبت داده است. واز تعبیر علامه ابن نجیم حنفی نیز سخن مذکور برمی آید که ایشان می گویند: " فی الجامع الصغیر ویکره تقبیل غیره ومعانقته" بوسه دادن و معانقه دیگران در جامع صغیر مکروه نگاشته شده است.^(۳)

امام شافعی و امام ابویوسف - رحمهما الله - جواز آن را بر واقعات تصادفی مانند سفر و غیره خاص نموده و در حالت عادی آنرا مکروه قلمداد می نمایند؛ چنانچه علامه شربینی - رحمه الله - می فرماید: "وتکره المعانقة والتقبیل فی الرأس إلا لقادم من سفر" معانقه و بوسه دادن سر انسان جز در حالت آمدن از سفر مکروه می باشد.^(۴)

امام مالک - رحمه الله - نیز آن را مکروه می پنداشتند: "وکره مالک المعانقة وأجازها ابن عیینة" امام مالک معانقه را مکروه و سفیان ابن عیینة آنرا جایز می دانستند.^(۵)

1 - العناية شرح الهدایة، تألیف: محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البابرتی، تولد: 714هـ، وفات: 786هـ، ج 14، ص: 270، علامه، فقیه بزرگ مذهب حنفی و ادیب، منسوب به "بابرتی" قریه ای در بغداد بوده نخست به "حلب" بعداً به قاهره (مصر) سفر نموده به مراتب به ایشان منصب قضاء پیشکش شد، اما از پذیرش ابداء ورزید، و بالأخره در همینجا به ابدیت پیوست.

برخی از تصنیفاتشان: شرح تلخیص الجامع الکبیر للخلاطی، "العقیده"، "العناية فی شرح الهدایة"، "شرح مشارق الانوار" "التقریر"، "شرح وصیة الامام أبي حنیفة"، "شرح المنار"، "شرح مختصر ابن الحاجب"، "شرح تلخیص المعانی"، "شرح ألفیة ابن معطی"، "النقود والرود"، "حاشیة علی الکشاف" و "الارشاد فی شرح الفقه الاکبر لابی حنیفة" (الاعلام للزرکلی، ج 7، ص: 42)

2 - الطحاوی، شهرت کامل ایشان: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن سلمة الأزدي الحجري المصري الطحاوی الحنفی، امام، علامه، حافظ و صاحب تصانیف زیاد و عمده که در سال 237هـ تولد شد، و: در سال 321هـ وفات یافت. "شرح معانی الآثار" از مشهورترین تصنیف شان می باشد. (تذکرة الحفاظ للذهبی، ج 3، ص: 21)

3 - البحر الرائق، ج 8، ص: 221

4 - الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع، ج 2، ص: 71، و نگا: تحفة الحبيب علی شرح الخطیب، تألیف: سلیمان بن محمد بن عمر البجیرمی الشافعی، ج 4، ص: 120، ناشر: دار الکتب العلمیة، محل نشر: بیروت، سال طبع: 1417هـ - 1996م

5 - الفواکه الدوانی، ج 1، ص: 98

پس می توان کراهت معانقه را علی رغم برخی اختلاف در بین آنان در اطلاق و تقييد مذهب جمهور ايمه قلمداد کرد.

دليل جمهور فقهاء:

عن أنس بن مالك أنهم قالوا : يا رسول الله أينحني بعضنا لبعض إذا التقينا قال لا قالوا فيعانق بعضنا بعضا قال لا " از حضرت انس رضی الله عنه مروی است که صحابه کرام از رسول الله ﷺ در مورد خم شدن بعض برای بعض دیگر هنگام ملاقات سوال شد، فرمودند نخیر، و در مورد معانقه پرسیدند، فرمودند نخیر (نباید چنین بکنید).^(۱)

دیدگاه دوم:

امام ابویوسف، حنابله وابن عیینه از مالکی ها معانقه را مطلقاً مباح می دانند.^(۲)

دلایل مجوزین معانقه:

۱- "أن النبي - عليه الصلاة والسلام - عانق جعفرًا - رضي الله عنه - حين قدم من الحبشة وقبل بين عينيه" پیامبر - علیه السلام - با جعفر - رضی الله عنه - هنگامی که ایشان از حبشه آمد معانقه نموده و بین چشمانشان بوسه دادند.

۲- "عن عتبة بن أبي عثمان ، أن عمر اعتنق حذيفة" از عتبه بن ابو عثمان مروی است که حضرت عمر - رضی الله عنه - با حضرت حذیفه - رضی الله عنه - معانقه نمودند.^(۳)

دیدگاه راجح:

دیدگاه مجوزین از نظر من راجح می باشد؛ چون آثار زیادی در مورد اثبات معانقه داریم که نمی توان تمامی آن را رد کرد^(۴)؛ بنابر این فقهای کرام در مسئله مورد بحث ما تفصیلی بحث داشتند که اگر مانع شرعی برای معانقه از قبیل "ملبوس بودن تنها به یک پیراهن تنبان" و معانقه با شهوت و غیره وجود نداشته باشد ، بدون شک جایز می باشد.

1 - شرح معاني الآثار، تالیف : أحمد بن محمد بن سلامة بن عبدالمك بن سلمة أبو جعفر الطحاوي، تحقيق : محمد زهري النجار، ج4، ص:281 ، شماره حدیث: 6398 ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، طبع اول، سال طبع: 1399 ، حنظله بن عبیدالله السدوسی در روایت این حدیث از انس بن مالک متفرد است، و مختلط شده بود، که یحیی القطان نقل روایت از آن را ترک گفته بود؛ لذا حدیث ضعیف می باشد. (الجواهر النقی فی ذیل السنن الکبری للبیهقی، تالیف: علاء الدین علی بن عثمان الماردینی الشهیر بابن الترمذی، ناشر : مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، طبع اول، سال طبع: 1344 هـ)

2 - العناية شرح الهداية، ج14، ص:270، الفواکه الدوانی، ج1، ص: 98

3 - مصنف ابن ابی شیبة، تالیف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العباسي الكوفي (159 - 235 هـ، ق)، تحقيق : محمد عوامة، ج8، ص:433، باب: في المعانقة عند ما يلتقي الرجلان، حدیث: 26244، ناشر: الدار السلفية الهندية القديمة

4 - مصنف ابن ابی شیبة، ج8، ص:433، 434

اما مستدل جمهور فقهاء بر همان حالات متذکره ("ملبوس بودن تنها به یک پیراهن تنبان" و معانقه با شهوت و غیره) محمول می باشد؛ همانگونه که از عبارات برخی از فقهاء مانند ابن نجیم حنفی و علامه بابر تی - رحمهما الله - همین برمی آید، اینک عبارات آنان:

"المكروه من المعانقة ما كان على وجه الشهوة" معانقه مکروه آنکه با شهوت باشد.^(۱)

"والشيخ أبو منصور^(۲) - رحمه الله - وفق بين هذه الأحاديث فقال : المكروه من المعانقة ما كان على وجه الشهوة ، وعبر عنه المصنف - رحمه الله - بقوله في إزار واحد فإنه سبب يفضي إليها ، فأما على وجه البر والكرامة إذا كان عليه قميص أو جبة فلا بأس به" شيخ ابومنصور - رحمه الله - در بین احادیث مذکور چنین تطبیق داده اند که معانقه مکروه آنست که با شهوت بوده باشد، و مصنف - رحمه الله - (صاحب هدایه) آنرا به عبارت: " في إزار واحد فإنه سبب يفضي إليها" تعبیر نموده اند، اما معانقه ای که مبتنی بر نکویی و کرامت باشد، و معانقه کننده گان قمیص یا جبه در تن داشته باشند ، باکی ندارد.^(۳)

حکم معانقه با غیر مسلمانان:

به نصوص صریحی در این مورد دسترسی پیدا نکردم، اما نظر به دلایل و حکمت‌های مطلق مصافحه این برمی آید که معانقه همچون مصافحه به هدف اظهار و ازدیاد محبت به یکدیگر انجام می گیرد، امری که با غیر مسلمانان ناجایز است؛ لذا معانقه بامسلمانان به استثنای برخی موارد امثال معانقه با همسر کتابی و... جواز ندارد.

1 - البحر الرائق، ج8، ص: 226

2 - أبو منصور الماتريدي: محمد بن محمد بن محمود الماتريدي، از ایمة علمای علم کلام و منسوب به "ماترید" (مجله ای در سمرقند) است که در سال 333 هجری وفات یافت، و تصنیفات ایشان "أوهام المعتزلة"، "التوحيد"، و "الرد على القرامطة" است. (الفروق اللغوية، ص: 130)

3 - العناية شرح الهداية، ج14، ص: 271

مطلب سوم حکم مصافحه و معانقه با غیر مسلمانان:

حکم مصافحه و معانقه با غیر مسلمین، در نکات ذیل توضیح داده می شود:

نکته اول: مصافحه و معانقه اظهار و اعلام دوستی و محبت می باشد؛ همانگونه که علامه شاه ولی الله محدث دهلوی^(۱) - رحمه الله - فلسفه مصافحه و معانقه را چنین بیان می نماید:

"والسر في المصافحة، وقوله: مرحبا بفلان ومعانقة القادم ونحوها أنها زيادة في المودة والتبشيش ورفع الوحشة والتدابير. قال - ﷺ -: "إذا التقى المسلمان فتصافحا حمد الله واستغفراه غفر لهما" أقول: وذلك لأن التبشيش فيما بين المسلمين توادهم وتلاطفهم وإشاعة ذكر الله فيما بينهم يرضى بها رب العالمين.^(۲)

ترجمه: راز در مصافحه، مرحبا گفتن، معانقه کردن با شخص نو وارد و امثال آن، این است که به آن بشاشت و دوستی افزایش می یابد، و وحشت و روگردانی برطرف می شود.

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هرگاه دو مسلمان باهم برخورد نمودند و باهم مصافحه کردند و حمد خدا را به جا آوردند و از او آمرزش خواستند آمرزیده خواهند شد. من می گویم: زیرا ایجاد بشاشت در میان مسلمانان، دوستی و الفت و اشاعه ذکر خدا، چیزهایی هستند که خداوند به آن ها خشنود می شود.

نکته دوم: ضمن جواز حسن سلوک و نکویی به غیر مسلمانان، همراز گرفتن، دوستی و موالات مسلمان با آنان شرعاً جواز ندارد، بلکه دوستان مسلمان، فقط الله متعال، رسول الله - ﷺ - و سایر مسلمانان است؛ چنانچه از نصوص ذیل همین امر بر می آید:

۱ - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ اي کسانی که ایمان آورده اید! یهودیان و نصارا را به دوستی نگیرید، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، و هرکس آنان را به دوستی بگیرد همانا او از آنان است. بدون شک خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.^(۳)

۱ - ولی الله ابن الشیخ عبد الرحیم العمري، مشهور به محدث دهلوی، تولد: 1110 هـ وفات: 1176 هـ از تصنیفات مشهور ایشان: "حجة الله البالغة" است. (أبجد العلوم الوشي المرقوم في بيان أحوال العلوم، مؤلف: صديق بن حسن القنوجي، تحقيق: عبد الجبار زكار، ج3، ص: 241، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، 1978)

۲ - حجة الله البالغة، تالیف: الإمام أحمد المعروف بشاه ولي الله ابن عبد الرحيم الدهلوي، تحقيق سيد سابق، ج1، ص: 846، ناشر دار الكتب الحديثة، محل نشر: قاهرة

۲- ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ...﴾ اي کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خودتان (یعنی: از غیر مسلمین که کفار و منافقانند) "بطانه" نگیرید. (۱)

بطانه شخص: یاران خصوصی و همدل و همراز وی اند که در بطن امور وی قرار دارند و او آنها را از رازها و امور خصوصی خود آگاه می سازد.

۳- ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...﴾ (۲)

ترجمه: قومی نیابی که به الله و روز بازپسین ایمان داشته باشند و با کسانی که با الله و پیامبر او مخالفت می ورزند، دوستی کنند، ولو آن که پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند.

۴- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (۳)

ترجمه: محمد پیامبر الهی و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و با خودشان مهربانند.

۵- ﴿إِنَّمَا أَوْلِيَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (۴)

ترجمه: تنها الله و فرستاده ی او و مومنانی یاور و دوست دار شماستند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می آورند و زکات مال را پرداخت می کنند.

۶- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ همانا مومنان (مسلمانان) برادرند. (۵)

۷- ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...﴾ (۶)

ترجمه: و کسانی که پس از آنان آمده اند گویند، پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت دارند، ببامرز.

۸- عمرو بن عاص می گوید: شنیدم پیغمبر - ﷺ - آشکارا و بدون هیچ پرده پوشی می فرمود: " إن آل أبي ليسوا بأوليائي، إنما وليي الله وصالح المؤمنين."

1 - آل عمران: 118

2 - المجادلة: 22

3 - الفتح: 29

4 - المائدة: 55

5 - الحجرات: 10

6 - الحشر: 10

یعنی: که طایفه و خانواده پدرم، جزو دوستان و کسانی نیستند که به آنها علاقه دارم، دوست من تنها خدا و مؤمنان صالح و درستکار است. (۱)

۹- نیز در روایت می آید که ایشان به حضرت ابوذر - رضی الله عنه - فرمودند: "أنت یا أبا ذر مع من أحببت قلت فإني أحب الله ورسوله قال أنت مع من أحببت" (۲) ترجمه: ای ابوذر تو با دوست خود حشر خواهی شد، (ابوذر می گوید) من در پاسخ عرض کردم که من الله و رسولش را دوست دارم، فرمودند همراه کسی که دوستش داری حشر خواهی شد.

نکته سوم: آثار و عملکرد علماء و فقهای امت اسلامی در مورد مصافحه با غیرمسلمین مختلف است، همانگونه که مذاهب فقهای اربعه در صفحات گذشته آمد و برخی اقوال دیگر علماء از این قرار است که برخی آنرا مباح و برخی هم مکروه می دانند؛ چنانچه ابن محیریز (۳) با یک نصرانی در مسجد دمشق مصافحه نموده اند، (۴) حضرت حسن بصری (۵)، و عطاء (۶) - رحمهما الله - مصافحه با یهودی و نصرانی را مکروه قلمداد کرده و حتی حسن بصری در مورد مشرکین می فرمودند که: "آنان نجس اند و با آنها مصافحه نکنید و شخصی که مصافحه کرد، باید وضو بگیرد". (۷)

-
- 1- صحیح بخاری، شماره حدیث: 5644، و مسند الإمام أحمد بن حنبل، تألیف: أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط وأخرون، ج 29، ص: 340، شماره حدیث: 17804، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع دوم، سال نشر 1420 هـ، 1999 م
 - 2 - سنن الدارمی، تألیف: عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی، تحقیق: فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلمي، ج 2، ص: 414، ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، طبع اول، سال نشر: 1407
 - 3 - ابن محیریز، کنیت: ابو محیریز، اسم: عبدالله فرزند محیریز فرزند جناده، قرشی، جمعی، مکی، امام، فقیه، تابعی معتمد و از جمله بهترین ها بودند، در زمان ولایت ولید بن عبدالملک سال 99 هـ، قوت نمود.
 - نگا: سیر اعلام النبلاء، تألیف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي، وفات: 748 هـ، ق، ج 4، ص: 494، ناشر: مؤسسة الرسالة بیروت، طبع نهم، سال نشر: 1413 هـ 1993 م
 - و الثقات للعجلي، تألیف: أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلي الكوفي، تحقیق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، ج 2، ص: 58، ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة، طبع اول، سال نشر 1405 - 1985
 - 4 - مصنف ابن ابی شیبیه، ج 8، ص: 434، حدیث: 26239
 - 5 - حسن بصری (21 - 110 هـ = 642 - 728 م) أبو سعيد الحسن بن يسار بصري، تابعی، امام أهل بصره، و یکی از علماء و فقهای امت اسلامی که در مدینه تولد و در بصره وفات یافت. (الأعلام للزركلي، ج 2، ص: 226)
 - 6 - عطاء بن ابی رباح، اسم ایشان: "اسلم" زمان خلافت عمر و یاهم عثمان رضی الله عنهما تولد یافت، از جمله اجلاء فقهاء و تابعی مکه بود، و به عمر 88 سالگی در سال 114 یا 115 هـ وفات نمود. (طبقات الفقهاء، مؤلف: أبو إسحاق الشيرازي، محقق: إحسان عباس، ص: 69، ناشر: دار الرائد العربي، بیروت لبنان، طبع اول، تاریخ نشر: 1970 م)
 - 7 - مصنف ابن ابی شیبیه، ج 8، ص: 434، حدیث: 26240، 26241، 26242

نتیجه گیری:

با استناد از قرآن و سنت به این نتیجه می‌رسیم از آنجایی که در شریعت اسلامی از دوستی و موالات مسلمانان با کفار ممانعت بعمل آمده است، و سلام، مصافحه و معانقه و غیره علامت و نشانی محبت می‌باشد، غیر مشروع و ناجایز می‌باشد.

ضمن این، علامه برهان الدین ابن مازہ - رحمه الله - مصافحه با غیرمسلمین را مستلزم تعظیم و تکریم دانسته مکروه قلمداد نموده اند.^(۱)

علامه عدوی مالکی - رحمه الله - سبب عدم جواز مصافحه را به تعبیر ذیل بیان می‌دارد:

"لأن الشارع طلب هجرهما ومجانبتهما وفي المصافحة وصل مناف لما هو المطلوب" چون متارکت و دوری مسلمان از غیر مسلمان نزد شارع مطلوب است و مصافحه مستلزم وصل می‌باشد که با مطلوب شریعت در تضاد است.^(۲)

با این همه برخی موارد از قبیل مصافحه با همسایه غیرمسلم هنگام قدمش از سفر، مصافحه با ایشان هنگام برخی مناسبات مشروع مانند تعزیه و عیادت و غیره از حکم مذکور مستثنی بوده و مباح می‌باشد.^(۳)

1 - المحيط البرهاني للإمام برهان الدين ابن مازة، ج 5، ص: 164

2 - علي الصعدي العدوي المالكي، ج 2، ص: 619

3 - حاشية ابن عابدين، ج 6، ص: 412

فصل سوم احکام همسایگی و اشتراک درخیر و شر غیرمسلمان

این فصل مشتمل بر سه مبحث بوده که در مبحث نخست احکام همسایگی با غیر مسلمانان، در مبحث دوم حکم اشتراک درخیر و شر غیرمسلمین و تبریگی دادن به آنان و در مبحث سوم حکم تبادل هدیه و مهمانی کفار به بررسی گرفته خواهد شد.

مبحث اول احکام همسایگی با غیر مسلمانان:

مبحث نخست دارای پنج مطلب می باشد که در مطلب اول تعریف همسایه، در مطلب دوم مشروعیت نیکوئی به همسایه از قرآن کریم، در مطلب سوم مشروعیت نیکوئی به همسایه از سنت پیامبر، در مطلب چهارم مشروعیت نیکویی به همسایه غیر مسلمان و در مطلب پنجم فواید احسان به همسایه بحث خواهد شد.

مطلب اول تعریف همسایه:

لفظ مترادف همسایه در زبان عربی "جار" است، و جار از جوار به فتح "جیم" در لغت بمعنای شخصی که پهلوی "خانه" انسان سکونت داشته باشد،^(۱) و جوار به کسر "جیم" به معنای سکون و آرامش می آید؛ گویا که همسایه به همدیگر سبب آرامش و سکون می باشند، و بمعنای ذمه و عهد دادن به کسی نیز می آید؛ و همسایه را بنابه علت عهد آرامش و سکون دادنش به همسایه "جوار" می نامند.^(۲)

و در اصطلاح: اطلاق "جار" به کسی می شود که پهلوی انسان سکونت داشته باشد، و کسی که طلب امنیت و آرامش را داشته باشد، برایش امن داده شود.^(۳)

لفظ "جار" در نصوص بنا به اطلاق آن، شخص پهلوی انسان اعم از اینکه مسلمان باشد یا کافر، نیک باشد یا فاسق، دوست باشد یا دشمن، خوب باشد یا بد، نفع بخش باشد یا نقصان ده، خویشاوند باشد یا اجنبی و شهری باشد یا اطرافی همه را شامل می شود.

1 - المحيط فی اللغة، تالیف: صاحب بن عباد، ج 2، ص: 135

2 - تاج العروس من جواهر القاموس، ج 10، ص: 484

3 - المحيط فی اللغة، ج 2، ص: 135

مطلب دوم مشروعیت نیکویی به همسایه از قرآن کریم:

الله متعال می فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي

الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ...﴾^(۱) و الله

را عبادت کنید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه نزدیک و همسایه دور نیکی کنید.

از آیه کریمه فوق برمی آید که حسن سلوک به همسایه از جمله حقوق اساسی اسلام بوده و به اعتبار مقام و منزلت در ردیف توحید و حقوق والدین قرار دارد، پس احسان به همسایه نه تنها مشروع بلکه حکم تاکیدی الله متعال می باشد.^(۲)

مطلب سوم مشروعیت نیکویی به همسایه از سنت پیامبر - علیه السلام -:

"عن أبي هريرة - رضي الله عنه - عن النبي - ﷺ -، قال: يا نساء المسلمين لا تحقرن جارة لجاتها ولو فرسن شاة".^(۳)

یعنی: ابوهریره - رضي الله عنه - گوید: پیغمبر - ﷺ - فرمود: ای زنان مسلمان! نباید هیچ زن همسایه ای، صدقه و هدیه خود را به زن همسایه اش ناچیز و بی ارزش بداند هر چند این هدیه يك تکه استخوان کم گوشت هم باشد.

مطلب اینکه همسایه در حد توان به همسایه خود حسن سلوک و نیکی نماید.

عن أبي ذر - رضي الله عنه - قال: إن خليلي - ﷺ - أوصاني: إذا طبخت مرقا فأكثر ماء، ثم انظر أهل بيت من جيرانك، فأصبهم منها بمعروف.^(۴)

از ابوذر - رضي الله عنه - روایت است که: خلیل (رسول الله - ﷺ -) مرا توصیه کرد که چون شوربا پختی آب آن را بسیار نما و سپس به خانواده های همسایه ات بنگر و بر ایشان خوبی و احسان کن.

در این حدیث نیز نیکی و خبرگیری از همسایه ذکر گردیده است.

1 - النساء:36

2 - الاحكام الاجتماعية بين المسلمين و غير المسلمين من منظور اسلامي (احكام المجاملات)، رسالة الماجستير، اعداد: صدقية محمد على الحج، قدمتها لنيل درجة الماجستير في الفقه والتشريع في جامعة النجاح الوطنية في نابلس، فلسطين، ص: 51 و 52

3 - متفق عليه، صحيح بخاری، ج5، ص: 2240، شماره حدیث: 5671 و صحيح مسلم، ج3، ص: 93، شماره حدیث: 2426

4 - صحيح مسلم، ج8، ص: 37، شماره حدیث: 6856

عن أبي هريرة قال : قال رسول الله - صلى الله عليه و سلم - : "من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره"^(۱)

ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - ﷺ - فرمود: "هرکس که به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، همسایه اش را اذیت و آزار نکند".

عن عبد الله بن عمر - رضي الله عنهما - قال خرج رسول الله - صلى الله عليه و سلم - في غزاة فقال لا يصحبنا اليوم من آذى جاره فقال رجل من القوم أنا بليت في أصل حائط جاري فقال لا تصحبنا اليوم"^(۲)

از عبد الله بن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که رسول الله - ﷺ - در یکی از غزوات اعلان نمود: شخصی که همسایه اش در اذیت باشد امروز با ما همراهی نکند، مردی از صحابه کرام گفت: من بیخ دیوار همسایه ام پیشاب کرده بودم، فرمودند، تو امروز ما را همراهی مکن.

در این حدیث، پیامبر - ﷺ - از همراهی شخصی که به همسایه اش جزئی ترین تکلیف برساند انکار نموده و نشان داد که تکلیف به همسایه کار زشت و حتی قابل تنفر است.

عن أبي هريرة - رضي الله عنه - أن النبي - ﷺ - قال: "والله لا يؤمن والله لا يؤمن والله لا يؤمن قيل: ومن يا رسول الله؟ قال: الذي لا يأمن جاره بوائقه"^(۳)

از ابو هریره - رضي الله عنه - روایت شده است که رسول الله - ﷺ - فرمودند: سوگند به الله مؤمن شمرده نمیشود، سوگند به الله مؤمن شمرده نمیشود، سوگند به الله مؤمن شمرده نمیشود. گفته شد چه کسی یا رسول الله - ﷺ -؟ فرمودند: کسی که همسایه اش از شر و اذیت او در امان نباشد.

در حدیث فوق، بر عدم تکلیف و اذیت همسایه به حدی تاکید شده است که ایمان شخص اذیت کننده همسایه تکمیل شده نمی تواند.

جمع بندی: از اوامر و عملکرد فوق رسول الله - ﷺ - برمی آید که همسایه از حقوق زیادی برخوردار است، حقوقی که نمی توان آن را تصور کرد، همانگونه که می فرماید: "ما زال يوصيني جبريل بالجار حتى ظننت أنه سيورثه"^(۴) (جبرئیل آنقدر مرا در مورد همسایه سفارش

1 - صحيح بخارى، ج5، ص:2240، شماره حديث:5672

2 - المعجم الأوسط، ج9، ص:181، حديث:5953، يك راوى اين حديث يحيى بن عبد الحميد ضعيف است. مجمع الزوائد، تاليف:نور الدين علي بن أبي بكر الهيتمي، ج8، ص:311 ناشر : دار الفكر، بيروت - سال طبع: 1412 هـ)

3 - صحيح بخارى، ج5، ص:2240، شماره حديث:5670

4 - صحيح مسلم، ج8، ص:37، شماره حديث:6854

نمود، که خیال کردم او مرا شریک ارث قرار می دهد) و حضرت عمر رضی الله عنه احسان به همسایه را علامت خوبی انسان عنوان نموده و می فرماید: "اذا حمد الرجل جاره و ذو قرابته و رفيقه، فلاتشكوا في صلاحه" (یعنی شخصی که همسایه، خویشاوند و دوستش را با القاب نیک یاد نماید، بر درستگی آن شک نداشته باشید)^(۱) پس خبرگیری از همسایه و اجتناب از اذیت و آزارش از جمله مکلفیت و مسئولیتهای انسانی است.^(۲)

مطلب چهارم مشروعیت نیکویی به همسایه غیر مسلمان:

علامه ابن کثیر^(۳) - رحمه الله - در تفسیر آیه: "والجار الجنب" می فرماید: "یعنی الیهودی والنصرانی".^(۴) یعنی هدف از همسایه اجنبی یهودی و نصرانی می باشند؛ لذا نیکویی به آنان نیز امر حتمی و قاطع الله متعال می باشد.

الله متعال می فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۵) (خداوند شما را از کسانی که با شما در دین نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید) قتاده بر آن است که حکم آیه فوق (جواز نیکویی به غیرمسلمان) در اول اسلام بود، سپس آیه: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾^(۶) آن را منسوخ کرد. اما اکثر اهل تأویل برآنند که این آیه منسوخ نیست، به دلیل روایت بخاری و مسلم در بیان سبب نزول آن از اسماء دختر ابوبکر - رضی الله عنهما - که فرمود: "مادرم درحالی که مشرک بود، در دوران پیمان قریش (صلح حدیبیه) به دیدارم آمد پس به محضر رسول خدا - ﷺ - رفتم و گفتم: یا رسول الله! مادرم درحالی که به من راغب است نزد من آمده است، آیا با وی صله رحم را به جای آورم؟ فرمودند: آری! با مادرت صله رحم را به جای آور". سپس خداوند متعال آیه: ﴿لَا يَنْهَكُكُمُ اللَّهُ...﴾ را نازل فرمود.^(۷)

1 - شرح کتاب حقوق الجار للامام الذهبي، تالیف: الشیخ علی احمد عبد العال الطهطاوی، دارالکتب العلمیة، بیروت لبنان، سال طبع: 2005م

2 - الاحکام الاجتماعیة بین المسلمین و غیر المسلمین من منظور اسلامی (احکام المجاملات)، ص: 51 و 52

3- ابن کثیر، شهرت کامل ایشان: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن ذرع 2 البصروي الأصل النمشقي الشافعي، شیخ، امام، عالم، حافظ، مؤرخ و مفسر، ولادت: 701 هـ وفات: 774 هـ، تصنیفات مفیدی دارند که مشهور آن: "التکمیل فی معرفة الثقات والضعفاء والمجاهل"، "البدایة والنهاية" و "الهدی والسنن فی أحادیث المسانید والسنن" می باشد. (تذکره الحفاظ للذهبي، ج 1، ص: 38)

4 - تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص: 298

5 - الممتحنة: 8

6 - التوبة: 5

7 - الجامع لأحكام القرآن، ج 18، ص: 59

خداوند - ﷺ - در آیه فوق، هم پیمانی، رفتار نیک، احسان و رعایت صلّه رحمی با خویشاوندان غیرمسلمانی که بر ترک جنگ و یاری نکردن کفار هم پیمان مسلمانان تعهد نمایند، را اجازه داده است که رعایت حقوق همسایگی از قبیل نفع رساندن به همسایه مشرک و مهمان کردن آنان و... مشمول آیت مذکور می شود.

عن عائشة؛ أنها سألت رسول الله - ﷺ - فقالت: "إن لي جارين، فإلى أيهما أهدي؟ قال: "إلى أقربهما منك باباً".^(۱) حضرت عایشه - رضی الله عنها - از رسول الله - ﷺ - سوال کرد که من دو همسایه دارم، به کدام یکی آن هدیه بدهم، در پاسخ فرمودند: همسایه ای که به درب تو نزدیک (حقدار هدیه و حسن سلوک) است.

شیوه استدلال: رسول الله - علیه السلام - همسایه ی نزدیک را مستحق نکویی و احسان قلمداد نمود و در این فرمان خود از مسلمان و غیرمسلمان سخنی بمیان نیاورده اند؛ لذا همسایه غیرمسلمان نیز مستحق حسن سلوک می باشد.

انواع همسایه: پیامبر - علیه السلام - همسایه را به سه دسته تقسیم نموده است: نخست همسایه ی که یک حق دارد، و آن در میان همسایگان کمترین حقی را دارد، دوم همسایه ی که دارایی دو حق و سوم همسایه ی که سه حق دارد.

همسایه ی که یک حق دارد عبارت از همسایه مشرک می باشد که خویشاوندی نداشته باشد، تنها از حق همسایگی برخوردار است، همسایه ی دوم که دو حق دارد، عبارت از همسایه مسلمان اجنبی که حق مسلمانی و همسایگی هر دو را دارد، همسایه سوم عبارت از همسایه مسلمان و خویشاوند می باشد که حق مسلمانی، همسایگی و خویشاوندی هر سه را دارد.^(۲)

طرز استدلال: در این حدیث، همسایه مشرک را که خویشاوند نباشد، همسایه قلمداد نموده و شرعا برایش حق قایل شده است.

ابن کثیر به نقل از عکرمه در تفسیر این فرموده خداوند: ﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا...﴾ می

گوید: "مراد از آن: همسایه ای است که در روز قیامت به همسایه خویش درآویخته و می گوید: پروردگارا! از این شخص بپرس که چرا دروازه خود را به روی من می بست؟. همچنین نقل

1 - تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص: 300

2 - کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج: 9، ص: 51 حدیث: 24891، و تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص: 300، و الجامع لأحكام القرآن، ج 5، ص: 184، و تفسیر القرآن، معروف به تفسیر السمعانی، تألیف: أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعی، ولادت: 426هـ، وفات: 489هـ، تحقیق یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ج 1، ص: 426، ناشر دار الوطن، محل نشر: ریاض، سعودی، سال طبع: 1418هـ - 1997م

است که : «در روز قیامت کافر به مؤمن درآویخته و به وی می گوید: ای مؤمن ! من بر تو حقی دارم، آخر تو می دانی که من با تو در دنیا چه قدر نزدیک بودم، اینک امروز به تو محتاج شده ام . پس مؤمن پیوسته نزد پروردگار خویش از وی شفاعت می کند تا این که او را - درحالی که همچنان در دوزخ است - به منزلی سبکتر از منزل وی برمی گرداند.^(۱)

شیوه استدلال: حق همسایگی غیرمسلمان علیه همسایه مسلمانش واضح بوده است به حدی که در آخرت هم همسایه خود را ملامت نموده و مورد شفاعت وی قرار می گیرد.

علامه قرطبی^(۲) - رحمه الله - به نقل از علماء می فرماید: "الأحاديث في إكرام الجار جاءت مطلقة غير مقيدة حتى الكافر" یعنی احادیث مرتبط به احسان و نکویی به همسایه بنابر اطلاقش غیرمسلمان را نیز شامل می شود.^(۳)

جمع بندی و نتیجه گیری: از نصوص گذشته به این نتیجه می رسیم که همسایه نزدیک ولو که خویشاوند و مسلمان نباشد حقش موکدتر و بیشتر است، پس باید با دادن هدیه، صدقه و دعوت کردن، نرمی در سخن و کردار، اذیت نکردن در سخن و کردار، رفتار خوبی را با همسایه در پیش گرفت.

1 - تفسیر ابن کثیر، ج6، ص:542

2 - القرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الانصاري الخزرجي الاندلسي، أبو عبد الله، القرطبي، متوفى 671 هـ ، از كبار مفسرين، صالح و عبادت گزار، از اهل قرطبه بوده و برخی از کتابهای مشهور ایشان این است: " الجامع لاحكام القرآن"، " قمع الحرص بالزهد والقتاعة"، " الاسنى في شرح أسماء الله الحسنى" و " التذكار في أفضل الاذكار" (الأعلام للزركلي، ج 5، ص: 322)

3 - الجامع لأحكام القرآن، ج5، ص:188

مطلب پنجم فواید احسان به همسایه:

سعادت و محبت در بین مردم تا زمانی که به سایر احکامات شریعت در مورد حقوق همسایه عمل ننمایند، بمیان نمی آید، متأسفانه جامعه عصر کنونی طوری شده است که برخی مردم احوال گیری همسایه در کنار، خود همسایه را نمی شناسند، پیامبر - ﷺ - فرمودند: "لیس المؤمن الذی بیبت شعبان و جاره إلی جنبه جائع"^(۱) شخصی درحالت شکم سیری شب را سپری نماید، و همسایه پهلویش گرسنه باشد، مسلمان نیست. پس کمال ایمان انسان به احسان و حسن سلوک آن با همسایه موقوف بوده و نیز از اطلاق نصوص در مورد همسایه و احسان به آن همین برمی آید که حسن سلوک به همسایه مشروط به مسلمان بودن آن نیست، و اینک به فواید و ثمرات مختصر احسان و حسن سلوک به همسایه می پردازم:

۱. کسب محبت الله متعال
۲. نزدیک شدن به رحمت الله متعال
۳. استحکام روابط بین همسایگان
۴. کسب الفت و محبت و اتفاق بین همسایگان
۵. به میان آمد تکافل اجتماعی بین مردم
۶. ذریعه رشد و پیشرفت اجتماع
۷. دوری امراض باطنی از قبیل کینه، بدگمانی و غیره
۸. سببی از اسباب سعه صدر

1 - شرح معانی الآثار ، ج:1، ص: 28، رجال سندش حسن است. (البر والصلوة، تالیف: الحسین بن الحسن بن حرب أبو عبد الله المرزوي، تحقیق: د. محمد سعید بخاری ص: 123 ، ناشر: دار الوطن - الرياض، طبع اول، سال نشر: 1419)

مبحث دوم حکم اشتراک در خیر و شر غیرمسلمین و تبریکی دادن به آنان:

مبحث دوم دارای سه مطلب می باشد که در مطلب اول حکم اشتراک در اعیاد و دیگر مراسم خوشی غیرمسلمین، در مطلب دوم تبریکی دادن به غیر مسلمین در اعیاد و دیگر مناسبات خوشی و در مطلب سوم از حکم تعزیت غیرمسلمین بحث می شود.

مطلب اول حکم اشتراک در اعیاد و دیگر مراسم خوشی غیرمسلمین :

ادله ی صریحی از قرآن، سنت و اجماع سلف امت بیانگر این است که اعیاد اسلامی فقط دوتا است، عید فطر و عید قربان - لذا هر عیدی غیر از این دو، برابر است که متعلق به شخص یا گروه بوده باشد یا تازه به وجود آمده باشد، یا معنا و مفهوم عید را داشته باشد، از اعیاد بدعت است که عید گرفتن، اعتراف به آن، اظهار خوشحالی به مناسبت آن و همکاری در آن که جنبه شرعی داشته باشد، به هیچ عنوان برای فرد مسلمان جایز نیست، چون این کار تجاوز از حدود الهی است و فرد متجاوز از حدود الهی در قرآن کریم ظالم قلمداد شده است،^(۱) اما اشتراک در خوشی های آنان که از امور مباح بوده باشد، باعث تعظیم و تفخیم غیرمسلمین نبوده و شائبه توهین، تحقیر و ضرر به اسلام و مسلمانان نباشد، مشکل شرعی ندارد.

برای مسلمان اظهار شادی، خوشحالی و مشارکت در اعیاد کفار و تعطیل کردن کارهای دینی یا دنیایی جایز نیست، زیرا که این مشابهت با دشمنان الله، حرام و از نوع همکاری با آنان در باطل است ؛ و الله متعال از تعاون بر گناه و تجاوز منع کرده است؛ همانگونه که می فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ﴾ (در راه نیکی و تقوا با هم هم کاری کنید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید، و از

مخالفت با فرمان الله بپرهیزید که مجازات الله سخت است).^(۲)

در این نوع مراسم مشابهتی به مسیحیان است که آنها میلاد عیسی - علیه السلام - را جشن می گیرند در حالیکه ما از تشابه و تقلید در اعیاد و مراسم به مسیحیان منع و نهی شده ایم، چنانچه برخی از احادیث رسول الله - علیه السلام - ذیلا نقل می گردد:

1 - البقرة: 229

2 - المائدة: 2

- ۱- "خالفوا اليهود والنصارى" (با یهود و نصاری (مسیحیان) مخالفت نمایند).^(۱)
- ۲- "من تشبه بقوم فهو منهم" (کسی که خود را شبیه قومی کند، از همان قوم بشمار می رود).^(۲)

طرز استدلال: اشتراک در اعیاد غیرمسلمین همانند اشتراک آنان عین مشابهت بوده که شرعاً ممنوع و ناجایز می باشد.

"من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد"^(۳) (هر کس در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد، مردود است). یعنی به خود فرد، برگردانده می شود و در پیشگاه الله قبول نمی شود، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در روایتی دیگر می فرماید: "من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد"^(۴) (هر کسی عملی انجام دهد که مطابق دستور دین ما نباشد، مردود است).

شیوه استدلال: عید غیرمسلمین از همین قبیل بوده و قابل تردید می باشد.

این یک طرف قضیه بود، و طرف دیگر قضیه از این قرار است که اظهار شعائر دینی بین مسلمانان یکی از سنت هاست و ترک اظهار آن، مخالف با راه و روش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است که در حدیث صحیح می فرماید: "عليكم بسنتي و سنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسكوا بها، و عضوا عليها بالنواجذ"^(۵) (راه و روش من و خلفای راشدین - رضی الله عنهم - را بر خود لازم بگیرید و در عمل به آن پایبند باشید و آن را با دندان ها محکم نگه دارید).

جمع بندی و نتیجه گیری: نصوص مذکور، دلالت بر این دارد که همکاری در چنین عیدی و یا دیگر اعیاد کفار حرام است، هر نوع همکاری اعم از خوردن، نوشیدن، خرید و فروش، یا ساختن چیزی، یا هدیه دادن، یا کارت تبریکی فرستادن، یا اعلان و ... حرام است؛ زیرا که این همکاری بر گناه، وقوع در انحرافات غضب شدگان، گمراهان و افراد فاسقی است که امید عفو از الله متعال را نداشته و به اسلام توجهی نمی کنند.

1 - صحیح ابن حبان، ج 5، ص: 561 ، حدیث: 2186

2 - سنن أبي داود، ج 4، ص: 78، حدیث: 4033

3 - صحیح البخاری، ج 2، ص: 959 ، حدیث: 2550

4 - صحیح البخاری، ج 6، ص: 2675 ، باب إذا اجتهد العامل أو الحاكم فأخطأ خلاف الرسول من غير علم فحكمه مردود

5 - سنن الترمذی، ج 5 ، ص: 44 ، حدیث: 2676

مطلب دوم تبریکی دادن به غیر مسلمین در اعیاد و دیگر مناسبات خوشی:

بخش اول تبریکی هنگام خوشیهای مشترک:

تبریکی غیرمسلمانان در مناسبات محافل و خوشی های مشترک امثال نکاح، صلح و آشتی، پیداشدن گم شده و غیره نزد جمهور فقهاء جایز است.^(۱)

بخش دوم تبریکی در اعیاد:

نخست باید دانست که اعیاد در ادیان سماوی دارای دو بُعد و ویژه گی ها است:

۱- ربانی و تعبدی

۲- انسانی و اجتماعی

بُعد ربانی در اعیاد مسلمانان عبارت از لحظات مختصری است که درحال برگزاری نماز عید می باشد، و همچنین در اعیاد مسیحیان عبارت از وقت ادای "قداس" در کلیسا می باشد. و بُعد اجتماعی و انسانی در اعیاد، عبارت از اظهار خوشی، تبادل تحفه، غم خواری، غذا خوری و... که برای وقت طولانی ادامه می یابد، می باشد.

دین اسلام، پیروان خود را از نیکوئی و رفتار نیک به غیرمسلمانان نه تنها منع نکرده^(۲)؛ بلکه یک امر مستحسن قرار داده است.

هرچند برخی علماء تبریکی به غیرمسلمانان در هنگام اعیاد و غیره را علامت رضاء به اعتقاد و شعایر آنان دانسته و حرام قلمداد نموده اند،^(۳) اما در حقیقت این امر ربطی با بخش نخست (ربانی و اعتقادی) نداشته بلکه از قبیل بُعد دوم یعنی از امور انسانی و اجتماعی می باشد که شرعاً مباح است.

1 - من فقه الأقليات المسلمة، تالیف: خالد محمد عبدالقادر، ص: 153 ، ناشر:وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة دوحه، قطر، سال نشر: 1418ق ، 1997م

2 - الممتحنة: 8

3 - من فقه الأقليات المسلمة، ص:153

مطلب سوم حکم عیادت و تعزیت غیرمسلمین:

روایات در این مورد به قرار ذیل است:

۱- "کان النبی - ﷺ - أحسن شيء عيادة المريض" یعنی آن حضرت - ﷺ - به عیادت بیماران توجه خاص داشت و از آنان به خوبی عیادت می کرد. در بخاری، ابوداود و غیره مذکور است که یک غلام یهودی بیمار شد و آن حضرت از وی عیادت کرد.^(۱)

۲- "عن ابن عباس - رضی الله عنهما - أن أبا طالب مرض فعاده النبي - ﷺ -".^(۲) از حضرت ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - ﷺ - هنگام بیماری کاکای خود ابوطالب به عیادت وی رفت.

۳- همچنین حضرت ابو درداء - رضی الله عنه - همسایه یهودی اش را هنگام بیماری آن عیادت کرده اند.^(۳)

طرز استدلال: سنت پیامبر - علیه السلام - و حضرت ابو درداء - رضی الله عنه - در پیوند به عیادت غیرمسلمین بیانگر جواز آن است.

مذاهب فقهاء در عیادت غیرمسلمین:

عیادت غیرمسلمین نزد جمهور فقهاء جایز،^(۴) و امام احمد در این مورد دو دیدگاه یعنی جایز و ناجایز هر دو را دارد.^(۵)

دلیل مانعین:

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: "لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ" به یهود و نصاری شما آغازگر سلام نباشید.^(۶) و عیادت همچون آغاز سلام می باشد؛ لذا جایز نیست.

دلایل مجوزین:

۱- روایت حضرت انس - رضی الله عنه - مبنی بر عیادت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - از نوجوان یهودی که برای ایشان خدمت می کرد.^(۷)

1 - مصنف ابن أبي شيبة ، ج3، ص:359، شماره حدیث: 12051

2 - مصنف ابن أبي شيبة ، ج3، ص:359، شماره حدیث: 12050

3 - مصنف ابن أبي شيبة ، ج3، ص: 359، شماره حدیث: 12049

4 - البحر الرائق، ج8، ص:232 ، تحفة الحبيب علی شرح الخطيب، ج5 ، ص:182

5 - المغنی لابن قدامة، ج2، ص:408

6 - صحیح مسلم، حدیث:5789

7 - صحیح بخاری، شماره حدیث: 1290

۲- عیادت نوعی از احسان و نکویی است؛ لذا به غیرمسلمین مشکل ندارد.

مذاهب فقهاء در تعزیت غیرمسلمین:

تعزیت غیرمسلمین نزد جمهور فقهاء مباح است،^(۱) نزد امام احمد رحمه الله حرام می باشد.^(۲)

دلیل امام احمد رحمه الله:

تعزیت مستلزم تعظیم و توقیر است؛ لذا همچون آغاز به سلام حرام و ناجایز می باشد.

دلیل جمهور:

تعزیت از باب تعامل نیک می باشد که مجاورت و معامله دنیوی، مقتضی آن است؛ لذا جایز است، مشروط بر اینکه مستلزم محذور شرعی، موافقه بر باطل نبوده و در نتیجه آن، مودت و دوستی لازم نیاید.

جمع بندی و نتیجه گیری: هرچند بعضی از علماء جواز تعزیت و عیادت غیرمسلمین را مقید به مصالح و حکمت ها می دانند، اما بعد از بررسی نصوص و اقوال فقهاء مطلقاً جواز آن معلوم می شود؛ چون بعضی از اهداف عیادت بیماران از قبیل تسلیت دهی، احوال پرسی، ادای حق بشری و غیره که مشمول مسلمان و غیرمسلمان بوده و در آن هیچ فرق و تفاوتی میان دوست و دشمن و مؤمن و کافر وجود ندارد.

تذکر: روش عیادت غیرمسلمانان و ارایه کلمات به آنان در فتاوی عالمگیری اینگونه بیان شده است: "ويقال في تعزية المسلم بالكافر أعظم الله أجرك وأحسن عزاءك وفي تعزية الكافر بالمسلم أحسن الله عزاءك وغفر لميتك ولا يقال أعظم الله أجرك وفي تعزية الكافر بالكافر أخلف الله عليك ولا نقص عددك"^(۳)

تعزیت کننده هنگام تعزیت، برای مسلمانی که خویشاوند کافرش فوت کرده باشد بگوید: "اعظم الله أجرك وأحسن عزاءك". و برای تعزیت کافری که خویشاوند مسلمانش فوت شده باشد چنین بگوید: "أحسن الله عزاءك وغفر لميتك" و جمله: "أعظم الله أجرك" را برایش نگوید، و هنگام تعزیت کافر بخاطر میت کافر این جملات را بکار ببرد: "أخلف الله عليك ولا نقص عددك".

۱ - الفتاوى الهندية ، ج 1، ص: 167 ، روضة الطالبين وعمدة المفتين للنووي، ج 2، ص: 145، ناشر المكتب الإسلامي، بيروت، سال نشر: 1405، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، ج 2، ص: 667

۲ - الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج 1، ص: 241 ، كشاف القناع عن متن الإقناع، تأليف: منصور بن يونس بن إدريس البهوتي، تحقيق هلال مصيلحي مصطفى هلال، ج 2، ص: 161، ناشر دار الفكر، بيروت، سال نشر 1402

3 - الفتاوى الهندية ، ج 1، ص: 167

مبحث سوم حکم تبادل هدیه و مهمانی کفار:

مبحث دوم دارای دو مطلب می باشد که در آن حکم تبادل هدیه بین مسلمان و غیرمسلمان و حکم مهمانی و پذیرایی غیرمسلمانان بحث خواهد شد.

مطلب اول حکم تبادل هدیه بین مسلمان و غیرمسلمان:

بخش اول قبول هدیه از غیرمسلمین:

دیدگاه فقهاء در مورد قبول هدیه از غیرمسلمین مختلف است، جمهور فقهاء بر جواز آن قایل اند،^(۱) اما امام مالک رحمه الله آن را مکروه می داند.^(۲)

دلایل جمهور:

۱- أبو هريرة عن النبي - صلى الله عليه وسلم - "هاجر إبراهيم - عليه السلام - بسارة فدخل قرية فيها ملك أو جبار فقال أعطوها أجر"^(۳)

از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که نبی اکرم - ﷺ - فرمود: ابراهیم با همسرش سارا هجرت کرد و وارد شهری شد که پادشاه ستمگری در آنجا حکومت می کرد، گفت: هاجر را (که کنیزش بود) به سارا بدهید.

۲- "أهديت للنبي - صلى الله عليه وسلم - شاة فيها سم"^(۴) به نبی اکرم - ﷺ - (گوشت) گوسفندی را که زهر آلود شده بود، هدیه دادند.

۳- وقال أبو حميد أهدى ملك أيلة للنبي - صلى الله عليه وسلم - بغلة بيضاء وكساه بردا وكتب له ببحرهم"^(۵) پادشاه ایله (حاضر به پرداخت جزیه شد و از جنگ با پیغمبر - ﷺ - خود داری کرد) و يك قاطر سفيد را به عنوان هدیه برای پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - فرستاد، پیغمبر - ﷺ - هم عیابی را به او داد و زمین آنجا را برایش نوشت.

1 - المغنی لابن قدامة، ج 10 ، ص: 556 ، المحيط البرهاني، ج 5، ص: 222

2 - مقدمه فقه العبادات على المذهب المالکی

3 - صحيح البخاري ، ج: 2، ص: 922، باب قبول الهدية من المشركين

4 - صحيح البخاري ، ج: 2، ص: 922، باب قبول الهدية من المشركين

5 - صحيح البخاري ، ج: 2، ص: 922، باب قبول الهدية من المشركين

دلیل امام مالک رحمه الله:

این فرمان پیامبر علیه السلام که: "أنا لا نقبل هدية مشرك"^(۱) یعنی ما هدیه مشرک را نمی پذیریم.

جمع بندی: نصوص فوق و اقوال علماء بر جواز قبول هدیه از غیرمسلمین دلالت دارد، ضمن دلایل نقلی، تقاضای دلایل عقلی که از قبیل بدست آوردن قلوب و نزدیک سازی آنان به اسلام و غیره نیز همین است، اما روایتی که مبنی بر عدم قبول هدیه مشرک گذشت، پیامبر علیه السلام به علت اراده شوم هدیه دهنده از قبیل تظاهر و غیره از قبول هدیه انکار نمودند، و یاهم بخاطر اختیار داشتن شان در قبول و عدم قبول هدیه از پذیرش آن ابا و ورزیدند؛ چون عادت شان در این مورد این بود که هرگاه هدیه ای را قبول می نمودند، عوض بهتری از آن را عطاء می نمودند.^(۲)

بخش دوم هدیه دادن به غیرمسلمین:

عبدالله بن عمر گوید: عمر بن خطاب عبای حریری را نزد من در مسجد دید، گفت: ای رسول خدا! کاش آن را می خریدید، و در روزهای جمعه و روزهایی که با نماینده ملت‌های دیگر ملاقات دارید، آن را می پوشیدید، پیغمبر - ﷺ - گفت: کسانی این لباس را می پوشند که هیچ سهمی در قیامت نداشته باشند، بعد از مدتی چندتا عبای حریر برای پیغمبر آوردند، پیغمبر - ﷺ - یکی از آنها را به عمر داد، عمر به پیغمبر - ﷺ - گفت: چطور آن را به من می دهید، در حالی که می دانم در مورد عبای حریر چه گفتی؟ (یعنی پوشیدن آنرا تحریم نمودید)، پیغمبر گفت: من آن را به تو ندادم که آنرا بیوشی. بعداً عمر آن را به برادرش در مکه که مشرک بود، بخشید.^(۳)

علامه نووی - رحمه الله - بعد از نقل روایات مربوط به بحث ما می فرماید: "وفی هذا کله دلیل لجواز صلة الأقارب الکفار والاحسان الیهم وجواز الهدية إلى الکفار"^(۴) در تمامی این روایات برای جواز صله رحمی، نکویی و هدیه دادن به خویشاوند کافر دلیل وجود دارد.

1 - المعجم الكبير ج:19، ص:81

2 - صحيح البخاري ، ج:2، ص:913، شماره حدیث:2445، باب المكافأة في الهبة

3 - صحيح البخاري ، ج:2، ص:922، شماره حدیث:2476، باب الهدية للمشركين

4 - شرح النووي على مسلم ، تالیف:أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي، ج:14، ص:39، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، طبع دوم ، سال نشر: 1392 هـ

در این شکی نیست که مسلمان از دوستی و موالات با کفار و رضامندی از معتقدات و مناهج آنان باز داشته شده است، اما حسن سلوک، رفتار نیک، پیش آمدن با اخلاق حسنه و... با آنان مشکلی ندارد، و تقدیم هدیه و تحفه به کفار از جمله اموری است که جواز آن از عملکرد فوق حضرت عمر - رضی الله عنه - و قضاوت علامه نووی - رحمه الله - ثابت بوده است، اما هدیه دادن در اعیاد غیر مسلمین و دیگر مراسمی که از شعایر و جزء معتقدات شان بوده باشد، بنابر علت ایهام اشتراک فزیک و یا هم اعتقادی شرعاً ممنوع می باشد.

مطلب دوم حکم مهمانی و پذیرایی غیر مسلمانان:

بخش اول اجابت دعوت غیر مسلمان:

"عن أنس أن يهوديا دعا النبي - ﷺ - إلى خبز شعير وإهالة سنخة فأجابه"^(۱) از حضرت انس - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر خدا - ﷺ - به مهمانی یک یهودی رفت که با نان جو و چربی خراب شده از آن حضرت پذیرایی کرد.

از حدیث فوق ، جواز اجابت دعوت غیر مسلمانان به صراحت معلوم شد.

در فتاوی عالمگیریه مرتبط مبحث ما به نقل از امام محمد - رحمه الله - آمده است که: "لا بأس بأن يضيف كافرا لقراءة أو لحاجة ولا بأس بالذهاب إلى ضيافة أهل الذمة هكذا ذكر محمد - رحمه الله تعالى -" ^(۲) در "تمرتاشی" به نقل از امام محمد - رحمه الله - آمده است که پذیرایی غیر مسلمان و اجابت دعوت آنان بنابر خویشاوندی و یا هم نیازمندی، و همچنین رفتن به مهمانی آنان مشکل شرعی ندارد.

علامه برهان الدین ابن مازه - رحمه الله - می فرماید: "ولا بأس بالذهاب إلى ضيافة أهل الذمة؛ لأنه نوع بر"^(۳) اجابت ضیافت اهل ذمه مشکل ندارد؛ زیرا که رفتن به مهمانی آنان، نوعی از نکویی و احسان است.

جمع بندی: نظر با دلایل فوق اجابت دعوت غیر مسلمانان نزد جمهور فقهاء جائز است^(۴) مشروط بر اینکه در مجلس ضیافت، اظهار شعایر کفری، شراب نوشی و غیره صورت نگیرد.

1 - مسند أحمد، ج: 20، ص: 424، شماره حدیث: 13201

2 - الفتاوی الهندیة ، ج: 5، ص: 347، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: 45، ص: 243 طبع: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية ، محل طبع: الكويت، سال طبع: 1404 الی: 1427 هـ

3 - المحيط البرهاني للإمام برهان الدين ابن مازة ، ج 5، ص: 221

4 - الفتاوی الهندیة، ج: 5، ص: 347 ، الانصاف، ج: 8 ، ص: 235 ، روضة الطالبين، ج 7، ص: 334

بخش دوم مهمانی و پذیرایی از غیرمسلمان:

رسول الله - ﷺ - فرموده اند: "في كل كبد رطوبة أجر" ^(۱) علف و آب دادن به هر جاننداری اجر و ثواب دارد.

طرز استدلال: هنگامی که جانوران و هر جاننداری مستحق ترحم اند، غیرمسلمانان بنا بر داشتن شرافت و کرامت انسانی خود بیشتر مستحق احسان و نکویی می باشند، و مهمانی و پذیرایی نیز از همین قبیل است.

وتجب الضیافة علی المسلم للمسلمین والکفار لعموم الخبر ... وقد سأل (احمد) إن أضاف الرجل ضیف من أهل الکفر یضیفه؟ فقال قال رسول الله لیلة الضیف حق واجب علی کل مسلم فدل علی أن المسلم والمشرک یضافان والضيافة معناها معنی صدقة التطوع علی المسلم والکافر" ^(۲)

ضیافت مسلمان و غیرمسلمان بنا بر عموم حدیث بر مسلمان واجب است، از امام احمد در مورد حکم ضیافت کافر برای مسلمان سوال شد، فرمودند: حدیث رسول الله - ﷺ - : " لیلة الضیف حق واجب علی کل مسلم" ^(۳) دلالت بر این دارد که مسلمان و مشرک هر دو مهمان خواهند بود، و مقتضای ضیافت عیناً مقتضای صدقه نفلی بر مسلمان و غیرمسلمان است.

جمع بندی: نصوص و عملکرد سلف صالحین بر جواز اجابت دعوت غیرمسلمان و پذیرایی از آنان دلالت دارد؛ پس جهت تمایل و تالیف قلبهای غیرمسلمین به دعوت شان اجابت و از آنان پذیرایی به عمل آید که در دعوت و تبلیغ تاثیر ویژه ای دارد.

1 - صحیح البخاری ، ج2، ص: 833، شماره حدیث: 2234

2 - المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج: 11، ص: 91، و أحكام أهل الذمة ، ج: 3، ص: 1342

3 - المعجم الکبیر، تالیف: سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم الطبرانی، تحقیق : حمدي بن عبدالمجید السلفی، ج: 20، ص: 263،

حدیث: 621، ناشر : مكتبة العلوم والحکم - الموصل، طبع دوم، سال نشر: 1404 - 1983

فصل چهارم مشابهت با غیرمسلمانان و استخدام آنان

فصل چهارم مشتمل بر سه بحث است که در مبحث اول تعریف مشابهت و حکم آن، در مبحث دوم مشابهت با غیرمسلمانان و در مبحث سوم پناه بردن به غیر مسلمانان و استخدام از آنان بحث خواهد شد.

مبحث اول تعریف مشابهت و حکم آن:

مبحث نخست دارای سه مطلب می باشد که در مطلب اول از تعریف مشابهت در لغت ، در مطلب دوم از تعریف مشابهت در اصطلاح و در مطلب سوم از حکم مشابهت با غیر مسلمانان بحث خواهد شد.

مطلب اول تعریف مشابهت در لغت:

مشابهت از باب مفاعله است که حرف اصلی آن واژه های "ش" ، "ب" و "ه" یعنی "شبه" می باشد، که به معنای مشابهت و یگانگت چیزی با چیز دیگر در رنگ و وصف می آید، اهل عرب جمله: "اشتبه الامران" را برای دو چیز زمانی استعمال می نمایند که هر دو همانند و هم مثل باشند.^(۱)

در زبان عربی کلمه "تشابه" را برای مشابهت دو چیز با یکدیگر به گونه ای که بین آنها فرق مشکل باشد، بکار می برند؛ چنانچه الله متعال به نقل از بنی اسرائیل می فرماید: ﴿إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا...﴾^(۲) (همانا گاو بر ما مشتبه شده است).^(۳) و هم چنین می فرماید: ﴿وَأْتُوا بِهِ مِثْلًا...﴾^(۴) (و به ایشان (بهشتیان) شبیه آن داده می شود)

در "تشبه" معنای تکلف وجود دارد، اهل عرب زمانی این تعبیر "تشبه فلان بفلان" را بکار می برند که شخصی برای هم مثل شدن به شخص دیگر سعی و تلاش بخرج دهد، و نهایتاً خود را همچون وی بسازد.

1 - مقاییس اللغة، ج3، ص: 189

2 - البقرة: 70

3 - المعجم الوسيط، ج1، ص: 471

4 - البقرة: 25

مطلب دوم تعریف مشابَهت در اصطلاح:

در مورد تعریف مشابَهت از متقدمین، چیزی از نظرم نگذشت، اما کلماتی در شرح حدیث مرتباً به بحث نوشته اند، و متاخرین به آن انداختند که من برخی از آن را در سطور ذیل می نگارم:

۱- تعریف علامه مناوی - رحمه الله -^(۱) "أی تزیاً فی ظاهره بزیهم وفی تعرفه بفعلهم وفی تخلقه بخلقهم وسار بسیرتهم وهدیهم فی ملبسهم وبعض أفعالهم"^(۲) یعنی ظاهر (شکل و صورتش) را مانند ظاهر قومی، وشعار و شناخت خود را مطابق به کردار آنان، و اخلاقش را مطابق اخلاق ایشان قرار داده و در پوشیدن لباس و انجام برخی امور خود، از سیرت و هدایت آنان تقلید نماید.

تعریف فوق هرچند تعریف خوبی از مشابَهت است، اما کلمه آخری آن: "و بعض أفعالهم" مشخص نشده است که عبارت از کدام افعال است؟ بنابراین باید وضاحت می داد که پیروی از کدام افعال غیرمسلمین، مشابَهت بشمار رفته و پیروی کدام دیگر آن مشابَهت محسوب نمی شود؟

۲- تعریف قاریء - رحمه الله -^(۳): "أی من شبه نفسه بالكفار مثلاً من اللباس وغيره أو بالفساق أو الفجار أو بأهل التصوف والصلحاء الأبرار"^(۴) یعنی مشابَهت عبارت از اینکه شخصی در لباس و غیره خود را امثال کفار، فساق، فجار یا اهل تصوف و صالحین نکوکار قرار دهد.

۱ - مناوی، شهرت کاملش چنین است: محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين ابن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري، تولد: 952 وفات: 1031هـ، از علمای بزرگ دین و فنون بود، در قاهره زندگی کرد و همانجا وفات نمود، نزدیک به هشتاد کتاب نوشت که مشهور آن این است:

"الكبير والصغير والتام والناقص"، "كنوز الحقائق"، "التيسير في شرح الجامع الصغير"، "فيض القدير" و... (الأعلام للزركلي، ج6، ص: 204)

2 - فيض القدير، تالیف: زين الدين محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري، ج: 6، ص: 135، ناشر: دار الكتب العلمية، محل نشر: بیروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: 1415 هـ - 1994 م

۳ - قاری، اسمش یزید بن القعقاع، کنیتش ابوجعفر، که از حضرت ابوهریره و ابن عمر و غیره روایت کرده، در قرائت امام اهل مدینه بود؛ بناء "قاری" نامیده شد، زمان خلافت مروان بن محمد در سال 61 هجری وفات یافت. (الطبقات الكبرى، تالیف: أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي، سال تولد: 168، سال وفات: 230، تحقیق زیاد محمد منصور، ص: 151، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، مدینه منوره، سال نشر: 1408)

4 - عون المعبود شرح سنن أبي داود، تالیف: ابو الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادی، ج: 11، ص: 51، ناشر: دارالكتب العلمية، محل نشر: بیروت، لبنان، طبع دوم، سال طبع: 1415 هـ

تعریف مذکور، ناقص است؛ زیرا تقلید و انجام برخی افعال مباح فساق و فجار مشکل شرعی ندارد، و نیز تنها مشابهت ظاهری را شامل بوده و از مشابهت اخلاقی، تعبدی و غیره در این تعریف خبری نیست.

۳- تعریف علقمی: "أی من تشبه بالصالحین یكرم كما یكرمون ومن تشبه بالفساق لم یكرم ومن وضع علیه علامة الشرفاء أكرم وإن لم یتحقق شرفه"^(۱) یعنی شخصی که خود را مانند نیکان قرار دهد، از وی اکرام بعمل می آید، همانگونه که نیکان مورد اکرام قرار می گیرند، و برعکس کسی که مشابهت فساق را اختیار نماید، اکرام نمی شود، و همچنان شخصی که بر خود علامت شرافتمندان را بگذارد، معزز پنداشته می شود، هرچند که شرافت اش ثابت نشود.

تعریف علقمی^(۲) - رحمه الله - شامل مشابهت ظاهری شده و در پی بیان عاقبت دنیوی آن است، که تمامی انواع و جنبه های مشابهت را دربر نمی گیرد.

۴- تعریف امام غزی شافعی^(۳) - رحمه الله - : "هو عبارة عن محاولة الإنسان أن یكون شبه المتشبه به، وعلى هیئته وحلیته ونعته وصفته، أو هو عبارة عن تكلف ذلك وتقصدہ وتعمله"^(۴) (یعنی تشابه عبارت از سعی و تلاش انسان برای مشابهت در شکل و هیئت و وصف مشابه به، یا هم با تکلف اختیار نمودن مشابهت، اراده و انجام آن است)

تعریف فوق، تعریف جامع و مصداق عینی فرمان رسول الله - علیه السلام - : "من تشبه بقوم فهو منهم"^(۵) می باشد، همانگونه که از گفتار شیخ الاسلام ابن تیمیه^(۶) - رحمه الله - در شرح این

1 - همان

2 - علقمی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمان بن علی بن ابی بکر، از فقهای شافعی مذهب قاهره به شمار می رفت، جلال الدین سیوطی استاد او بود، و خود او از مدرسان ازهر مصر بود، تولد او در 897 و وفاتش در 969 هـ اتفاق افتاده، اوراست: "الکوکب المنیر بشرح الجامع الصغیر" و "ملتقى البحرین فی الجمع بین کلام الشیخین" (الأعلام للزركلي، ج 6، ص: 195)

3 - نجم الدین محمد بن محمد العامری القرشی الغزی الدمشقی الشافعی، تولد: 977 هـ 1570 م، وفات: 1061 هـ 1651 م، مؤرخ، باحث و ادیب بود، و از تصنیفات مشهورش این است:

"الکواکب السائرة فی تراجم أعیان المئة العاشرة"، "لطف السمر وقطف الثمر من تراجم أعیان الطبقة الاولى من القرن الحادی عشر"، "حسن التنبه لما ورد فی التشبه" عقد الشواهد، "الامر بالمعروف والنهی عن المنکر" و "النجوم الزواهر" (الأعلام للزركلي، ج 7، ص: 63)

4 - حسن التنبه لماورد فی التشبه، تالیف: محمد بن محمد العامری القرشی الغزی الدمشقی الشافعی، تولد: 977 هـ، وفات: 1061 هـ، تحقیق: لجنة مختصة من المحققین، باشراف نور الدین طالب، ج 1، ص: 15، ناشر: مؤسسه دار النوادر، محل نشر: سوریه، طبع اول، سال نشر: 1432 هـ 2011 م

5 - سنن أبی داود، ج 4 ص: 78، شماره حدیث: 4033

6 - نام مکمل مؤلف احمد تقی الدین ابوالعباس بن شیخ شهاب الدین ابی المحاسن عبدالحلیم بن شیخ مجدالدین ابی البرکات عبدالسلام بن ابی محمد عبدالله بن ابی القاسم الخضر بن عبدالله بن تیمیه حرانی است، موصوف از اشخاص متبحر در علوم عقلی و نقلی بود

حدیث نمایان است که ایشان می فرماید: "أقل أحواله أن يقتضي تحريم التشبه وإن كان ظاهره يقتضي كفر المتشبه بهم"^(۱) (هرچند ظاهری حدیث، کفر مشابَهت اختیار کننده را تقاضا دارد، اما کمترین مقتضای آن، حرمت مشابَهت است)

اما این تعریف، تنها از "مشابَهت" نیست بلکه بیانگر مصداق حدیث مرتبط به بحث بوده و تمامی جنبه های مشابَهت را شامل می شود.

۵- دکتر ناصر بن عبد الکریم^(۲) چنین تعریف می نماید: "هو تمثل المسلم بالكفار في عقائدهم أو عباداتهم أو أخلاقهم أو فيما يختصون به من عادات، أو خضوعه لهم بشكل من الأشكال"^(۳) یعنی مشابَهت عبارت از یگانگت مسلمان با غیرمسلمان در عقاید، عبادات، اخلاقیات و در عادات مخصوص آنان، و یاهم تمایل نشان دادن مسلمان به غیرمسلمان به شکلی از اشکال می باشد.

دائره این تعریف، هرچند نسبت به تعریفات گذشته محدودتر است؛ زیرا در آن "فیمایختصون به من عادات" مذکور است که در تعریفات مذکور وجود ندارد، اما به آنهم این تعریف و دیگر تعریفات های فوق، بنا به علت شامل بودن تشبه مباح مانند مشابَهت در ساختن خانه ها ، پختن غذاهای حلال و... ناقص است؛ همانگونه که پیامبر - علیه السلام - در حفر خندق که ویژگی فارسیان بود، مشابَهت آنان را اختیار نمود؛ پس باید در تعریف آن قیدی مانند: "مشابَهت بدون مصلحت شرعی" و غیره افزوده شود؛ تا که حرمت تقلید از امور فوق و امثال آن که در حقیقت مشکل شرعی ندارد، در ذیلش نیاید.

و بزرگترین علمای وقت به علم و دانش و امامتش گواهی میدهند . ابوحیان در وصفش میگوید چشم من مانند وی را ندیده است ، الکواکب الدریه . از شیخ مرعی بن یوسف طبع مصر ص 208 . و دیگر کلمات زیبا از علمای وقت در حق شان گفته شده است در سنه 661 هـ به دنیا آمدند و آثار زیادی علمی غیر از فتوی دارند مانند ، کتاب منهاج السنة النبویه، الصارم المصلول، اقتضاء الصراط المستقیم، کاب الرد علی المنطقیین، و دیگر رسائلی بیشماری که در فهم و درک مسائل دینی بسیار مفیدند که و برای پژوهش گران علم و دین بیحد مفید میباشند ، و در سنه 728 هـ از دنیا رحلت کردند، تذکرة الحفاظ، ج 4 ص 192 طبع 21 ، بیروت. فتاوی شان از مجمع ملک فهد و دیگر مطابع کشورهای اسلامی طبع گردیده است.

1 - المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام، مؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرائي (المتوفى : 728هـ)، جمع و ترتیب : محمد بن عبد الرحمن بن قاسم (المتوفى : 1421هـ)، ج3، ص:67، طبع اول ، سال نشر: 1418 هـ، کتاب الفروع و معه تصحيح الفروع لعلاء الدين علي بن سليمان المرادوي، تالیف: محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحی، المتوفى : 763هـ، محقق : عبد الله بن عبد المحسن التركي، ج 2 ص 85، ناشر : مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال نشر: 1424 هـ - 2003 م

2- ناصر بن عبد الکریم العقل، فارغ التحصیل از شرعیات ریاض، و عضو هیئت تدریس در کلیة أصول الدین بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

3 - التدابير الواقية من التشبه بالكفار، رساله دكتورا، تالیف: عثمان احمد دوکلی، سال تعلیمی: 1417-1418، پوهنتون: جامعة الامام محمد بن سعود الإسلامية ، ص:7

فرق بین مشابَهت و تشبِه:

"تشبِه" بر وزن تَفَعَّل که در آن معنای تکلف وجود دارد؛ لذا محل استعمالش فقط مشابَهت با قصد و اراده می باشد، اما "مشابَهت" برای تشابِه بدون قصد و اراده بکار برده می شود.

مطلب سوم حکم مشابَهت با غیر مسلمین:

در مورد مشابَهت با غیر مسلمین، نصوص ذیل را به بررسی می گیریم:

﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ فَاَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) (خداوند) فرمود:

دعای شما پذیرفته شد، پس پایداری کنید و از راه کسانی پیروی نکنید که نادانند.

﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۲) و موسی

به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش، و اصلاحگر باش و از راه فسادکنندگان پیروی مکن.

طرز استدلال: از پیروی جاهلان و مفسدان در دو آیت فوق ممانعت بعمل آمده است و جاهل و مفسد کامل همانا غیرمسلمانان بوده^(۳) و اختیار مشابَهت جزو پیروی می باشد؛ لذا جایز نخواهد بود.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۴) آن گاه تو را

بر آئین و راه روشنی از دین قرار دادم، پس، از آن پیروی کن و از خواسته های آنان که نمی دانند پیروی مکن.

طرز استدلال: فهم شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - از مصداق: "اهواء الذين لا يعلمون" این است که می فرماید: "وأهواءهم هي ما يهونونه وما عليه المشركون"^(۵) یعنی هدف از "اهواء" در آیه کریمه خواهشات و روش های ظاهری مشرکین می باشد.

1 - یونس: 89

2 - الأعراف: ۱۴۲

3 - تفسیر فتح القدیر، تالیف: محمد بن علی محمد الشوکانی، وفات: 1250هـ، تحقیق: الدكتور عبد الرحمن عميرة، ج5، ص: 10، ناشر: دار الوفاء

4 - الجاثية: 18

5 - اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، تالیف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، تحقیق: محمد حامد الفقی، ص: 14، ناشر: مطبعة السنة المحمدية - القاهرة، طبع دوم، سال نشر: 1369هـ.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾^(۱) و اینگونه قرآن را به عنوان کتاب روشن و با زبان عربی فرو فرستادیم، و اگر از آرزوها و خواسته هایشان پیروی کنی بعد از اینکه دانش به تو رسیده است تو را از (عذاب) خداوند هیچ کار ساز و بازدارنده ای نیست.

طرز استدلال: مفسر قرآن علامه طبري - رحمه الله - در شرح آیه فوق می فرماید: "نهاد جل ثناؤه عن ترك ما أنزل إليه واتباع الأحزاب، وتهدده على ذلك إن فعله"^(۲) یعنی الله متعال پیامبر- علیه السلام - را از ترك وحی آسمانی و پیروی گروه ها نهی نموده و در صورت انجام آن بالفرض والمحال ، ایشان را تهدید کرده است؛ پس عدم جواز مشابهت غیرمسلمین از این آیه واضح است.

﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^(۳) (احوال شما منافقان) همانند کسانی است که پیش از شما بودند: آنان از شما توانمندتر و از اموال و فرزندان بیشتری برخوردار بودند، و از نصیب خود بهره مند شدند، و شما هم از بهره خویش بهره مند شدید، همانگونه که افراد پیش از شما از بهره خود بهره مند شدند، و شما در همان چیزی فرو رفتید که آنان بدان فرو رفتند، آنان کردارشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و ایشان همان زیانکارانند.

طرز استدلال: الله متعال با ذکر برخی از اوصاف ناشایست منافقین ایشان را محکوم نموده و مسلمانان را از آن برحذر می دارد که یکی از صفات قبیح آنان همانا مشابهت با غیرمسلمانان بوده؛ پس ضمناً حرمت مشابهت با غیرمسلمانان مفهوم می شود.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^(۴) و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از اینکه نشانه های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است.

1 - الرعد: 37

2 - جامع البيان في تأويل القرآن، ج: 16، ص: 475

3 - التوبة: 69

4 - آل عمران: 105

طرز استدلال: مفسر قرآن علامه طبري - رحمه الله - در تعیین اختلاف کننده ها و متفرق شوندگان در آیه فوق به نقل از "ربیع" می فرماید: "هم أهل الكتاب نهی الله أهل الإسلام أن يتفرقوا ويختلفوا كما تفرق واختلف أهل الكتاب"^(۱) اختلاف کنندگان عبارت از اهل کتاب می باشند، و الله متعال مسلمانان را از تفرق و اختلاف همانند تفرق و اختلاف اهل کتاب باز داشته است.

عن أنس قال قدم رسول الله - ﷺ - المدينة ولهم يومان يلعبون فيهما فقال "ما هذان اليومان". قالوا كنا نلعب فيهما في الجاهلية. فقال رسول الله - ﷺ - "إن الله قد أبدلكم بهما خيرا منهما يوم الأضحى ويوم الفطر"^(۲) از حضرت انس - رضی الله عنه - مروی است که پیامبر - علیه السلام - به مدینه منوره درحالی تشریف آوردند که اهل مدینه برای اظهارخوشی خود دو روز مشخصی داشتند، از آنان پرسیدند که حقیقت این دو روز چیست؟ اهل مدینه در پاسخ عرض کردند: ما در ایام جاهلیت در آن دو روز لهو و لعب می کردیم، پس رسول الله - علیه السلام - فرمودند: همانا الله متعال برای شما به عوض آن دو روز، دو روز دیگری را مقرر کرده که عبارت از روز اضحی و روز فطر می باشد.

طرز استدلال: در این حدیث، دو روز (عید فطر و اضحی) را جایگزین دو روز اهل مدینه نموده و اصول این است که برجایگزین شده عمل و چیز قبلی قابل ترک می باشد و عملکرد صحابه نیز مؤید همین اصل است؛ پس گویا رسول الله - علیه السلام - از مشابَهت با غیرمسلمانان و عصر جاهلیت، امت مسلمه را برحذر داشته است؛ لذا مشابَهت آنان ناجایز می باشد.

در صحیح بخاری از عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مريم فإنما أنا عبده فقولوا عبد الله ورسوله"^(۳) یعنی در مدح و ثنای من به مانند نصاری در باره عیسی بن مریم از حد تجاوز نکنید بلکه من بنده او هستم، بگویید: عبدالله و رسول او.

طرز استدلال: در این حدیث ظاهرا از مدح و ثنای بیش از حد و قرار دادن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به منزله الله متعال که همانا ممنوعیتش در شرع واضح و آشکار است، ممانعت بعمل آمده اما ضمنا بیان ضلال و رسوخ نصرانی ها در آن و وجوب مخالفت سایر اعمال شان،

1 - جامع البیان فی تأویل القرآن، ج:7، ص:92

2 - سنن أبی داود، ج1، ص:441، شماره حدیث:1136

3 - صحیح بخاری، ج3، ص:1271، شماره حدیث:3261

جز امور آنان که در جواز انجام آن دلیل شرعی و قیاس صحیح وجود داشته باشد، مفهوم می شود.

جمعندی و نتیجه گیری: از بررسی نصوص فوق این برمی آید که مشابهت با غیرمسلمانان در اموری که مختص آنان و علایم شان بوده باشد، ناجایز و حرام می باشد، برمسلمان است تا محل الفت و محبتش کسی را قرار دهد که در چوکات توحید باشد، و از شخصی برای رضای الهی متنفر شود که از دایره ایمان خارج باشد.

و حکم فوق از مشوره پیامبر - علیه السلام - باصحابه کرام در مورد اعلان جهت تجمع مسلمانان برای نماز مفهوم می شود؛ زیرا در آن از وسایل زیادی از قبیل "ناقوس" و غیره نامبرده شد، فرمودند: این چیز از امور یهود و این هم از نصرانیان است؛ بنابراین شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - با استناد از همین داستان می فرماید: "وهذا یفتضی نهیه عن کل ما هو من أمر الیهود والنصاری"^(۱) یعنی این مشوره پیامبر - علیه السلام - با اصحابش ممانعت از سایر امور (مختص به) یهود و نصاری را تقاضا می نماید.

1 - اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، ص: 118

مبحث دوم مشابهت با غیرمسلمانان:

مبحث دوم، مشتمل بر سه مطلب است، در مطلب اول مشابهت و الگو برداری از غیر مسلمین در هیئت و شکل، در مطلب دوم حکم مشابهت و تقلید از غیرمسلمین در تکنالوژی جدید و دیگر اشیای مفید و در مطلب سوم اثر مترتب مشابهت بر ملت مسلمان به بررسی گرفته خواهد شد.

مطلب اول مشابهت و الگو برداری از غیر مسلمین در هیئت و شکل:

تقلید یا هماهنگی در ظاهر موجب همسان شدن در باطن می شود. همانطوری که شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: "أن المشابهة في الظاهر تورث نوع مودة ومحبة وموالاتة في الباطن كما أن المحبة في الباطن تورث المشابهة في الظاهر"^(۱)، که محبت و دوستی ظاهری باعث محبت و دوستی باطنی می شود، همانگونه که محبت باطنی برای محبت ظاهری سبب می شود، در این صورت قیدهای دوستی و صداقت در بافت عقیده کم کم از هم می پاشد! دوستی، صداقت و محبت به خاطر خداوند و متنفر شدن به خاطر خداوند از مهمترین عوامل سازنده ایمان هستند و پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرمایند: "أوثق عرى الإيمان الحب في الله"^(۲) (محکمترین نشانه ایمان، دوست داشتن به خاطر خداوند و متنفر شدن برای رضای او تعالی می باشد).

حدیث پیامبر - علیه السلام - است: "خالفوا المشركين و فروا للحي وأحفوا الشوارب"^(۳) یعنی: با گذاشتن محاسن و کوتاه کردن سبیل ها، با کفار مخالفت کنید. و این حدیث بر عدم جواز مشابهت ظاهری دلالت دارد؛ زیرا ریش و سبیل ها به ظاهر انسان ارتباط دارد.

و همچنان می فرماید: "إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبُغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ"^(۴) (یهود و نصاری لحيه و محاسن خود را خضاب نمی زنند، شما مسلمانان در این امر با آنان مخالفت کنید)، یعنی محاسن و موهای سر را با رنگ زرد یا سرخ رنگ کنید، و از رنگ سیاه خالص بپرهیزید، زیرا در حدیث آمده است، رسول اکرم - علیه السلام - فرمودند: "غَيِّرُوا هَذَا بَشِيئِ (الشعر الأبيض)

1 - اقتضاء الصراط المستقيم مخالفة أصحاب الجحيم، ص: 221

2 - مسند أبي داود الطيالسي، تاليف: سليمان بن داود أبو داود الفارسي البصري الطيالسي، ج1، ص: 101، باب: مسند البراء بن عازب رضی الله عنه، ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بيروت

3 - صحيح البخاري، ج5، ص: 2209، شماره حدیث: 5553

4 - صحيح ابن حبان، ج12، ص: 284، شماره حدیث: 5470

وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ^(۱) (باچیزی رنگ موهای سفید را تغییر دهید، و از رنگ سیاه خالص پرهیزید).
عدم جواز مشابهت مسلمان با غیرمسلمان در شکل و صورت، از این حدیث واضح و هویدا است.

نتیجه گیری: بعد از بررسی احادیث پیامبر - علیه السلام - و تشریحات علمای کرام به این نتیجه می رسیم که مشابهت در شکل و هیئت شرعا ناجایز و امر ناپسندیده است؛ مسلمان باید با سنن و شیوه های کفار مخالفت کند و در اموری که ضروری نیستند از هرگونه مشابهت با آنان جدا خود داری کند؛ زیرا مطابق با دیدگاه شیخ الاسلام، مشابهت ظاهری بر باطن تاثیر گذاشته در نتیجه و به صورت تدریجی مسلمان را باعتبار ظاهر و باطن از مسلمانی خارج می سازد.

مطلب دوم حکم مشابهت و پیروی از غیرمسلمین در تکنالوژی جدید و دیگر اشیای مفید:

راجع به این مسئله، نصوص ذیل به بررسی گرفته می شود:

﴿الْم تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَائِبٌ سَوْدٌ ﴿۱۷﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴿۱۸﴾ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿۱۹﴾﴾^(۲)

ترجمه: آیا نمی بینی که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد آنگاه از آن (آب) میوه هایی به رنگ های گوناگون برآوردیم، و از کوه ها راه هایی است با رنگ های گوناگون که برخی از آنها سفید و برخی سرخ و بعضی سیاه سیاهند. و نیز از انسان ها و جنبنندگان و چهارپایان که رنگشان گوناگون است (پدید آورده ایم) جز این نیست که تنها بندگان دانا از خداوند بیم دارند. بی گمان خداوند توانا و چیره و بس آمرزگار است.

طرز استدلال: الله متعال در آیت کریمه فوق، با اشاره به علم جغرافیا، علم فلکیات، علم زراعت، و علم بیولوژی، و فرمان: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...﴾ یعنی فقط انسانان دانا از خدا می ترسند؛ بندگان خود را ضمن ترس از الله متعال، برای فراگیری سایر علوم لازم ترغیب نموده است؛ بناءً مسلمان در تعقیب علوم متذکره از غیرمسلمین نباید عقب بماند.

1 - صحیح مسلم، ج 6، ص: 155، شماره حدیث: 5631

2 - الفاطر: 27 - 28

الله متعال داستان تدفین پیکر هابیل از سوی قابیل را چنین نقل می نماید: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ...﴾^(۱) (پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را بکاود و به او نشان دهد که چگونه جسد برادرش را دفن کند).

طرز استدلال: از این آیت که در آن آموزش روش دفن میت قابیل از کلاغ ذکر شده است، جواز استفاده مشروع و مفید از تجربیات هرانسان و هر وسیله ای که باشد، مفهوم می شود.

عن جدامة بنت وهب الأسدية : أنها سمعت رسول الله - صلى الله عليه و سلم - يقول لقد هممت أن أنهي عن الغيلة حتى ذكرت أن الروم وفارس يصنعون ذلك فلا يضر أولادهم^(۲)

ترجمه: جدامه بنت وهب - رضي الله عنها - مي گوید: از پیامبر - صلي الله عليه وآله و سلم - شنیده ام، ایشان مي فرمود: من تصميم گرفته بودم که از همبستري با زنان در دوران شیر دهي منع کنم، رومیان و فارسیان را دیدم که این کار را مي کنند، و بر فرزندانشان هیچ ضرري نمی رسد.

علامه مناوی - رحمه الله - در شرح حدیث فوق می فرماید: "لو كان الجماع أو الإرضاع حال الحمل مضرا لضر أولاد الروم وفارس لأنهم يفعلونه مع كثرة الأطباء فيهم فلو كان مضرا لمنعوه منه فحينئذ لا أنهي عنه"^(۳) یعنی اگر همبستری و یاهم شیردادن در هنگام حمل مشکل ایجاد می کرد، به فرزندان روم و فارس مشکل می رساند؛ زیرا آنان ضمن کثرت داکتران درمیان شان، مرتکب این امر می شوند، پس اگر امر مذکور مضر می بود؛ حتما متخصصین، آنان را ممانعت می کردند؛ لذا اکنون من نیز از آن مانع نمی شوم.

طرز استدلال: از حدیث پیامبر - علیه السلام - و شرح آن، جواز استفاده از تجارب غیرمسلمین به نظرمی رسد؛ زیرا اگر قضیه استفاده از تجارب متخصصان روم و فارس مطرح نمی بود، پیامبر - علیه السلام - امت خود را از "غیله" (جماع و یاهم شیردادن در هنگام حمل) منع می نمودند.

1 - المائدة: 31

2 - سنن الترمذي ، ج:4، ص:406، شماره حدیث:2077 و سنن ابی داود، ج:4، ص:11، شماره حدیث:3884

3 - فیض القدير ، ج:5، ص:357

پیامبر - علیه السلام - هنگامی که در مورد اینکه صحابه کرام تابیر - پیوند زدن درختان - را به علت فرمان ایشان "شاید فایده ای برای شان نرساند" ترک کرده اند، اطلاع یافته و فرمودند: "این کان یمنعمهم ذلك فلیصنعوه" اگر این کار بر منفعت شان تمام شود باید بکنند.^(۱)

طرز استدلال: جواز استفاده از تجارب غیرمسلمین در صورت داشتن منفعت از این فرمان: "این کان یمنعمهم ذلك فلیصنعوه" کاملاً واضح است.

علامه ابن قدامه مقدسی - رحمه الله - می فرماید: "فأما كتبهم فان كانت مما ینتفع به ککتب الطب واللغة والشعر فهي غنیمة وإن كانت مما لا ینتفع به ککتب التوراة والانجیل فأمكن الانتفاع بجلودها أو ورقها بعد غسله"^(۲) یعنی کتابهای مفید اهل کتاب مانند کتابهای طب، لغت و اشعار (در صورتی که مسلمانان در نتیجه جنگ بدست بیاورند) مال غنیمت شمرده می شود، اما اگر کتابهای شان غیرمفید امثال تورات و انجیل باشد، استفاده از جلد و اوراقش بعد از شست و شوی ممکن است.

طرز استدلال: از عبارت ابن قدامه مقدسی، جواز استفاده از تجربه های اهل کتاب به نظر می رسد؛ زیرا در صورت مفید بودنش آنها مال غنیمت عنوان کرده و طبعاً از مال غنیمت استفاده صورت می گیرد.

نتیجه گیری: با استناد از نصوص فوق الذکر، و برخی دیگری از عملکردهای پیامبر بزرگوار - علیه السلام - از قبیل استفاده نمودن ایشان و ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - از رهنمایی و تجربه شخص غیرمسلمانی از بنی عبد هنگام سفر به غار ثور،^(۳) استفاده پیامبر - علیه السلام - از تجربه های اهل فارس در خصوص حفر خندق و ایجاد شدن سیستم "دیوان" که کلمه فارسی است به ابتکار حضرت عمر - رضی الله عنه -، می توان بر جواز استفاده از تجارب و اختراعات غیرمسلمین قول کرد، به ویژه مواردی که مشکل شرعی نداشته و در آن فایده دینی و یا هم دنیوی نهفته باشد.

1 - صحیح مسلم ، ج:7، ص:95، شماره حدیث:6275

2 - المغنی ، ج:10، ص:484

3 - صحیح بخاری، ج:3، ص:1417 شماره حدیث:3692

بنابراین شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد می فرماید: "انتفاع بآثار الکفار والمنافقین فی أمور الدنیا فهذا جائز. كما يجوز السكنی فی دیارهم ولبس ثیابهم وسلاحهم"^(۱) همانگونه سکونت در حویلی غیرمسلمین، پوشیدن لباس و استفاده از اسلحه آنان جایز است، استفاده از آثار کفار و منافقین در امور دنیوی نیز جواز دارد.

مطلب سوم اثر مترتب مشابهت بر ملت مسلمان:

مشابهت با شخص، گروه و یا هم جامعه غیراسلامی به معنای شکست روحی بشمار رفته و در جوانب مختلف زندگی تأثیر منفی خود را دارد، که من از جمله به بارزترین آن اشاره می نمایم:

۱- تحریف کتابهای آسمانی:

تحریف در کتابهای آسمانی از ویژه گیهای غیرمسلمانان مخصوصا از یهود و نصاری می باشد؛ همانگونه که در جاهای متعدد قرآن مجید بیان شده است، پس یکی از آثار و نتایج مشابهت با غیرمسلمانان امکان تحریف در قرآن مجید باشد.

۲- افراط و تفریط در مسئله نبوت:

پیامبر را از آدرسی باید شناخت که الله متعال برای بندگان اش معرفی کرده است نه از آدرس غیرمسلمانان؛ زیرا آنان در تعظیم و احترام انبیاء کرام - علیهم السلام - دچار افراط و تفریط اند، این اصل و اعتقاد مسلمانان نیز در نتیجه مشابهت با غیرمسلمانان متأثر خواهد شد.

۳- ضعف اعتقاد به قضا و قدر:

قضاء و قدر که ششمین رکن مهم دین مقدس اسلام بوده، و بدون آن ایمان ناقص می باشد، شکوک و شبهات در مورد تقدیر، اتکاء بر اسباب و نسبت دادن امور به سبب علت مباشر آن و... در اثر مشابهت با غیرمسلمانان بوجود می آید.

۴- اختلاف در اصول دین:

مشابهت با غیرمسلمانان، اختلاف و بحث و مباحثه در اصول دین را که یکی از عادات غیرمسلمانان می باشد، همانگونه که الله متعال در آیات زیادی از قرآن بدان پرداخته است، در جامعه اسلامی بمیان بیاورد.

1 - مجموع الفتاوی، تالیف: تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرائی، وفات: 728هـ، تحقیق: أنور الباز - عامر الجزائر، ج: 4، ص: 114، ناشر: دار الوفاء، طبع سوم، سال نشر: 1426 هـ / 2005 م

۵- متاثر شدن عبادات:

روشهای گوناگون اهل کتاب در عبادات آنان مانند رهبانیت، اعیاد زمانی و مکانی و غیره که در شریعت شان وجود نداشت، بل مطابق باخواست و اراده خود ایجاد کرده اند، در صورت مشابهت با آنان، تدریجا در جامعه اسلامی نیز ظهور خواهد یافت.

۶- مختل شدن مبدا ولاء و براء:

مسلمان به انحصار دوستی بر مسلمان مکلف است؛ همانگونه که الله متعال می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾^(۱) یعنی: مردان مؤمن و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، و در سوه فتح یکی از صفات مهم مسلمانان را چنین ارشاد می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾^(۲) محمد رسول خدا و آنانی که با اویند بر کفار سخت و بین خود رحیمند. و در صورت اختیار مشابهت با غیرمسلمانان، محبت خودی و سخت بودن به کفار که در نصوص تذکره شد، از بین خواهد رفت.

۷- پناه بردن مسلمان در آغوش غریبان:

در صورت مشابهت با غیرمسلمانان، چنین طرز و تفکری در جامعه بمیان می آید که رشد و ترقی جامعه اسلامی، جز تقلید و پیروی غیرمسلمانان ممکن نیست؛ همانگونه که برخی از دانشمندان عصر کنونی مانند طه حسین^(۳) و امثال آن بر همین باور اند.^(۴)

۸- محاربه با لسان عربی:

زبان عربی که لسان قرآن مجید، لسان رسول الله - علیه السلام - و اهل جنت است، متروک شده و در مجموع، مردم سوی لسان غریبان رو می آورند، الله متعال می فرماید: ﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ

1 - التوبة: 71

2 - الفتح: 29

3 - طه بن حسین بن علی بن سلامه، (1307 هـ - 1393 هـ)، دکتور در علم ادب و از علمای معاصر، از اعضای مجمع علمی و عربی دمشق، سپس رئیس مجمع لغت عربی در مصر بود. دارای تصنیفات زیادی است و برخی آن: "في الادب الجاهلي"، "في الشعر الجاهلي"، "حديث الاربعاء"، "قادة الفكر" و "فلسفة ابن خلدون" (الأعلام للزركلي، ج 3، ص: 231)

4 - مستقبل الثقافة في مصر، تالیف: طه حسین، ص: 46، ناشر: مؤسسه هنداوی للتعليم والثقافة، محل نشر: مصر، تاریخ نشر:

مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾ (قرآن) با زبان عربی روشن و آشکاری است. و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مورد اهمیت زبان عربی چنین می فرماید: "اللغة العربية من الدين ومعرفتها فرض واجب فإن فهم الكتاب والسنة فرض ولا يفهم إلا بفهم اللغة العربية وما لا يتم الواجب إلا به فهو واجب" (٢)

ترجمه: زبان عربی بخشی از دین است و شناخت (و فهم) آن واجب است؛ زیرا دانستن قرآن مجید و سنت رسول الله ﷺ فرضی است که بدون فهم زبان عربی فهمیده نمی شود، و موقوف علیه واجب نیز واجب می باشد.

۹- تهدید شدن مناہج تعلیمی اسلامی (محتوی):

مشابہت با غیرمسلمین در نظام و نصاب تعلیمی مسلمانان تأثیر می گذارد؛ زیرا نصاب تعلیمی که در جامعه غیرمسلمین برای اطفال آنان که خالی از روح اسلامی، باورها و معتقدات مسلمانان تهیه می گردد، در نتیجه مشابہت با آنان، در جامعه اسلامی مسلط گردیده و جامعه دچار چالش ها و مشکلات زیادی خواهد شد.

۱۰- استمداد از نظم و قوانین غربی:

قوانین دین مقدس اسلام، بهترین قوانینی است که جهت تضمین پیشرفت اقتصاد، اجتماع، سیاست و غیره جامعه نظیری ندارد؛ به آنهم این قانون در صورت مشابہت با غیرمسلمانان منحصر قرآن مجید و کتابها شده و در حد عمل و تطبیق، قوانین غربی جای آنرا می گیرد؛ همانگونه که در ترکیا، مصر و... این گفته ما عملی شده است.

۱۱- فصل دین از سیاست:

در مورد فصل دین از سیاست، آیات ذیل نقل می گردد:

- ۱- ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (٣) و هرکس طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس ایشان کافرانند.
- ۲- ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (٤) و هرکس بر اساس آنچه خدا نازل نموده است حکم نکند پس ایشان ستمکارانند.

1 - الشعراء: 195

2 - اقتضاء الصراط، ص: 207

3 - المائدة: 44

4 - المائدة: 45

۳- ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ﴾^(۱) و هرکس به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند او فاسق است.

طرز استدلال: در هر سه آیت فوق، روی اجرای فقط حکم الهی تاکید شده و خلاف ورزی از آن را به ترتیب کافر، ستمکار و فاسق عنوان کرده است؛ لذا بر جامعه اسلامی است تا قوانین الله متعال را جاری نموده و از اجرای قوانین بشر اجتناب ورزد.

۴- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى الْيَلَّ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثَآ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ مَسْحَرَاتٍ بِأَمْرِ ۗ لَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ

تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^(۲) همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس به عرش بلند و مرتفع گردید، روز را با شب می پوشاند و شب، ستابان به دنبال روز در حرکت است، و خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او مسخر شده اند (پدید آورد). آگاه باشید که آفریدن و فرمان دادن از آن اوست، بزرگوار و پاک و دارای خیرات فراوان است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

طرز استدلال: الله متعال در آیت فوق فرموده است: "الا له الخلق و الامر" یعنی به وجود آوردن و اختیارات و احکام از آن الله متعال است؛ و اصل نخست (خالقیت الله متعال) مسلم است، و اصل دوم نیز معقول بوده و نا قابل انکار است که اوامر و احکام خالق بر مخلوق اجرا می شود؛ پس نتیجه می گیریم که باید در دنیا فقط احکام و قانون الهی پیاده شود و بس.

نتیجه گیری: از آیات فوق این برمی آید که دین و سیاست که شامل اجرای احکام نیز می شود، هر دو از هم جدا نبوده بلکه سیاست جزوی از دین است، اما تقلید و مشابهت با غیرمسلمانان، مستلزم جدایی و مغایر یکدیگر بودن آن است.

1 - المائدة: 47

2 - الأعراف: 54

مبحث سوم پناه بردن به غیر مسلمانان و استخدام از آنان:

مبحث هذا مشتمل بر سه مطلب می باشد که در مطلب نخست پناه و کمک خواستن مسلمان از غیر مسلمان، در مطلب دوم حکم استخدام غیر مسلمانان و در مطلب سوم از حکم استیجار و توکیل غیر مسلمانان بحث خواهد شد.

مطلب اول پناه و کمک خواستن مسلمان از غیر مسلمان:

بخش اول پناه بردن به غیر مسلمین:

در این شکی نیست که اقامت در بین مسلمانان برای اظهار کثرت جماعت، مودت و محبت، نصرت و کمک رسانی و غیره به یکدیگر بهتر بوده و مسافرت به کشورهای کفری جز مذهب امام مالک - رحمه الله - نزد جمهور فقهاء بشرط آنکه سفرکننده احتمال مبتلاء شدن به فتنه ها و غیره را نداشته و اهداف نیکی از قبیل دعوت و تبلیغ، پیام رسانی، تجارت و غیره داشته باشد، مشکلی ندارد، در غیر آن مکروه می باشد.^(۱)

مسافرت به بلاد غیر اسلامی غرض اهداف متذکره از جمله کمک و نصرت و مودت و محبت با کفار بشمار نرفته بلکه اقامت مؤقتی است که مشکل شرعی ندارد.

اما پناه بردن به دار الحرب به غرض التجاء به غیر مسلمین دو حالت دارد:

۱. اختیاری

۲. اجباری

اگر پناه بردن به غیر مسلمانان اختیاری و به هدف فرار از مسلمانان باشد، پس این عین محبت و نصرت با کفار بوده و ارتداد از دین اسلام می باشد که الله متعال بندگان خود را از آن برحذر داشته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۲)

ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هر کس

1 - الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنیفة النعمان، ج2، ص:190

2 - المائدة: 51

از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است . و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوي ایمان) هدایت نمی کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ حَبَالًا...﴾^(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید از غیر خود محرم اسرار برنگزینید: آنان از هر گونه شر و فساد در حق شما کوتاهی نمی کنند.

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^(۲)

مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست - مگر آنکه (ناچار شوید و) خویشان را از (اذیت و آزار) ایشان مصئون نگه دارید. و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر میدارد و بازگشت (همگان) به سوي او است.

شیوه استدلال از آیات: الله متعال در هردو آیت فوق، بندگان خاص خود را به شدت از دوستی و موالات با غیرمسلمانان برحذر داشته است، و حتی دوستداران آنان را از زمره شان و ستمگر قلمداد نموده است.

علامه ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر آیه می فرماید: الله متعال بندگان مسلمان خود را از دوستی و همراه قرار دادن غیرمسلمانان بجای مسلمانان منع کرده است، شخصی مرتکب این عمل شود، از الله متعال بری (و بدور از رحمت وی) می باشد.^(۳)

اما اگر التجاء و پناه بردن به غیرمسلمین بنابه اضطرار مانند تکلیف و اذیت ناحق و تهدید از سوی صاحب قدرت و غیره باشد، به شرایط ذیل جایز است:

۱. مشکلات متذکره در حد اکراه برسد.
۲. پناه دهنده و کمک کننده ی مسلمان نباشد.
۳. امن بودن دار الکفار
۴. ظن غالب باشد که غیرمسلمین آنرا علیه مسلمانان استعمال نمی کنند.^(۴)

1 - آل عمران: 118

2 - آل عمران: 28

3 - تفسیر ابن کثیر، ج2، ص:30

4 - التعامل مع غیر المسلمین اصول معاملتهم و استعمالهم، ص:219، 220

بخش دوم استعانت از غیر مسلمانان:

از رسول الله - ﷺ - در مورد روایات مختلفی مبنی بر جواز و عدم جواز استعانت از کفار وجود دارد،^(۱) که می توان صورت جواز را بر حالت ضرورت، مصلحت و یا هم حاجت شدید منحصر دانسته و صورت عدم استعانت و انکار از آن را بر حالت بی نیازی و استغنا محمول کرد. امام شافعی - رحمه الله - جواز استعانت از کفار را توسط روایاتی که مبنی بر عدم جواز آن است، منسوخ می داند^(۲) اما برای منسوخ قرار دادنش دلیلی وجود ندارد، نیز تطبیق دادن در بین روایات همانطوری که گذشت، بهتر از منسوخ دانستن برخی آن است.^(۳) اما جواز استعانت از غیرمسلمین مطلق نیست، بلکه بر اساس اصول و معیارهای اسلامی و مشروط به شرایط خاص ذیل است:

- ۱- کمک گرفتن از کفار باعث محبت قلبی و جذب روحی مسلمانان به کفار نگردد.
- ۲- استعانت از آنان، باعث ذلت و از بین رفتن سیادت مسلمانان نگردد.
- ۳- استعانت موجب تضعیف هویت اسلامی مسلمانان نشود.

مطلب دوم حکم استخدام غیر مسلمانان:

از سطور گذشته دانسته شد که طلب کمک و یاری از غیرمسلمانان علیه مسلمانان ناجایز و احياناً باعث ارتداد از اسلام می شود. اما کار گرفتن از آنان هنگام بی نیازی و عدم ضرورت نامناسب می باشد، چنانچه در صحیح مسلم از عایشه - رضي الله عنها - روایت است که رسول الله - ﷺ - به سمت بدر حرکت کرد، در مسیر به "حرة الوبرة"^(۴) رسید، مردی از پهلوانان عرب به گروه پیغمبر ملحق شد، اصحاب چون او را دیدند خوش حال شدند، این مرد پس از ملاقات با رسول الله - ﷺ -، به ایشان گفت: آمده ام تا با تو همراه باشم و به شما کمک کنم. پیامبر - ﷺ - فرمود: "تؤمن بالله ورسوله؟" (آیا به الله و رسول ایمان داری) پاسخ داد: خیر؛ پیامبر - ﷺ - فرمود: "فارجع فلن أستعين بمشرك" (برگرد من هرگز از مشرك كمك نمی گیرم) عایشه - رضي الله عنها - می گوید: آن مرد برگشت و در مسیر دوباره در مکانی به نام "الشجرة" با ما بر خورد کرد و همان خواسته ی اولی را مطرح نمود و پیامبر دوباره پاسخ اولی را به او داد. آن مرد در جواب گفت: خیر. پیامبر - ﷺ - فرمود: "فارجع فلن أستعين بمشرك" (برگرد من از مشرك هرگز كمك نمی گیرم).

1 - کتاب الام، ج: 4، ص: 261

2 - همان اثر

3 - سبل السلام، تألیف: محمد بن اسماعیل الکحلانی الصنعانی، متوفی: 1182هـ، ج: 4، ص: 50 ناشر: مکتبه مصطفی البابی الحلبي،

طبع چهارم، سال نشر: 1379هـ / 1960م

4 - این مکان امروزه به نام "الحره الغربیه" معروف است.

آن مرد دوباره برگشت، در بار سوم دوباره در جایی بنام "بیداء" با پیامبر - ﷺ - برخورد نمود، و همان صحبت‌های دفعه اول رد و بدل شد و پیامبر - ﷺ - به او فرمود: "تؤمن بالله ورسوله؟" آیا به الله و رسولش ایمان داری؟ گفت: بله؛ پیامبر - ﷺ - فرمود: "فانطلق" (در رکاب ما حرکت کن).^(۱)

از ظاهر روایت فوق این برمی آید که استخدام از غیرمسلمان جواز نداشته باشد، اما علت رد نمودن پیامبر - علیه السلام - به منظور بیان قباحت کفر و شرک و بدین ترتیب تشویق آن بسوی اسلام بود که بعداً مسلمان شد، و یاهم، این عملکرد در زمان ممنوعیت استخدام واستعانت از کفار بود و بعداً اجازه داده شد، همانگونه که نظر به سیرت خود پیامبر - علیه السلام - و اصحاب کرام جواز آن معلوم می شود؛^(۲) و همچنان می توان روایت فوق را بر مورد خاص و حالت استثنایی و یاهم بر احتیاط و افضلیت محمول کرد.

بلی اگر مسلمان به کمک و همکاری غیرمسلمان نیازمند باشد می تواند از آن همکاری بخواهد، همانگونه که رسول الله - ﷺ - مردی از قبیله بنی خزاعه را برای استعلام و جاسوسی قریش فرستاده بودند.^(۳) البته این جواز کمک خواهی و همچنین انجام وظیفه در کشورها و شرکت های غیرمسلمانان مشروط به شرایط ذیل می باشد:

۱. عمل و وظیفه شرعاً مباح باشد.
۲. به ضرر خود شخص و مسلمانان دیگر تمام نشود.
۳. در نتیجه انجام وظیفه دوستی و موالات با غیرمسلمانان لازم نیاید.

1 - صحیح مسلم، ج 5، ص: 200، شماره حدیث: 4803

2 - سبیل السلام، ج 4 ص 49

3 - صحیح بخاری، ج 5، ص: 103، شماره حدیث: 4454

مطلب سوم حکم استیجار و توکیل غیرمسلمانان:

تعامل با غیر مسلمانان در امور دنیوی از قبیل بیع، اجاره، اقاله، مزارعه، مساقات، صرف، وقف، شراکت، هبه و... جایز است؛ چنانچه نوجوان یهودی خدمت رسول الله - علیه السلام - را می کرد، بیمار شد. آن حضرت به عیادت وی رفت و بالاخر مشرف به اسلام شد.^(۱) و در فتاوی هندیه چنین آمده: "وإذا وكل المسلم أو الذمي حربيا مستأمنًا في دار الإسلام بخصومة أو ببيع أو غير ذلك جاز"^(۲) یعنی توکیل حربی مستامن در دار الاسلام از سوی مسلمان و یا هم ذمی برای حل منازعه یا خرید و فروش و غیره جایز است.

اما برای امور اخروی مانند حج، جهاد و غیره که نیاز به نیت دارد، نیابت و به اجیر گرفتن ایشان جواز ندارد، نیابت در اموری که محتاج نیت نباشد مانند کتابت مصحف، بناء مسجد و غیره نزد بعضی از علماء جواز دارد.

بررسی سایر جزئیات مسایل استیجار و توکیل کفار و عکس آن، ده ها صفحات را دربر می گرفته و در اینجا سبب طوالت بحث می گردد؛ مناسب می دانم که اصول و ضوابط تعامل با غیرمسلمانان را بطور فشرده ذکر نمایم، تافهم جزئیات آن سهل گردد.

اسلام در مورد تعامل مسلمان با غیرمسلمانان سه اصول و ضوابط را مقرر نموده است:

۱. حاکمیت قرآن کریم و سنت صحیح، اموری که در آن ذکر گردیده باشد واجب،

اموری که موافق آن باشد درست و چیزی که مخالفش بوده باشد مردود می باشد.

۲. جلب المصالح و درء المفساد، اموری که در آن مصالح مسلمان و غیرمسلمان

هر دو رعایت شده باشد، مقدم بوده و آنرا ترجیح حاصل است.^(۳)

۳. در نظر گرفتن روح اخوت انسانی، هر قول و عملی که با روح اخوت مخالف

باشد، درحقیقت صاحبش از اصل بزرگ قرآن، سنت و روشهای نیک اصحاب

رسول الله - علیه السلام - و دیگر سلف صالحین غافل است.

1 - صحیح بخاری، شماره حدیث: 1290

2 - الفتاوی الهندیة ج:3، ص: 563

3 - قواعد الأحكام في مصالح الأنام، تالیف: أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء، وفات: 660هـ، تحقیق: محمود بن التلاميذ الشنقيطي، ج:1، ص:14، فصل: في الحث على جلب المصالح ودرء المفساد، ناشر: دار المعارف، محل نشر: بیروت، لبنان، فصل: في الحث على جلب المصالح ودرء المفساد

خاتمه

بدین ترتیب، مطابق خطه مرتب شده، رساله: "احکام روابط اجتماعی مسلمان با غیرمسلمان" به پایان می رسد، که هنگام تحقیق آن به فواید خیلی مهمی دست یافتم، اینک به برخی از آن فواید و نتایج به طور فشرده اشاره می نمایم:

- ۱- در دین اسلام یُسر و آسانی زیادی برای کافه بشریت وجود داشته است.
- ۲- حسن و سلوک و رحمت و عطوفت به غیرمسلمان شرعاً نه تنها جایز بلکه مطلوب و مستحسن است.
- ۳- اختلاط و روابط مسلمانان با غیرمسلمین جهت بدست آوردن منافع دینی و دنیوی یک امر اجتناب ناپذیر و مشروع می باشد.
- ۴- آغاز به سلام برای غیرمسلمانان نا جایز و درصورت آغاز به آن از سوی ایشان، پاسخ دادن با الفاظ مختلفی همچون: السلام علی من اتبع الهدی، اکتفاء به وعلیک و... جایز است.
- ۵- هنگام اختلاط و زندگی مسلمان با غیرمسلمان، غیرمسلمین حقوقی دارند که مراعات آن بر مسلمان ضروری است.
- ۶- همین گونه وجایی متوجه غیرمسلمین می باشد که در نظر گرفتن آن جهت مامون و مصئون بودن جان و مال آنان حتمی است.
- ۷- دوستی و موالات با غیرمسلمانان، ضمن جواز روابط و اختلاط ناجایز و حرام می باشد.
- ۸- بمیان آمدن هدیه، مهمانی و... بین مسلمان و غیرمسلمان جایز است.
- ۹- اجیر گرفتن غیرمسلمان و اجیر بودن برای آنها در احوال عادی مشکل شرعی ندارد.
- ۱۰- مشابهت با غیرمسلمانان در امور مخصوص آنان که فایده دینی و دنیوی وجود نداشته باشد، شرعاً ناجایز و عرفاً علامت شکست روحی جامعه اسلامی بشمار می رود.
- ۱۱- استفاده از تجربات کفار و تقلید و مشابهت با آنان، در تولید وسایل تکنولوژی جدید مباح است.

پیشنهادهات

- ۱- دولت باید در روابط دیپلماتیک خود با کشورهای غیراسلامی نیز احکام شرعی را مراعات نماید.
- ۲- دعوت و تبلیغ غیرمسلمانان باید یکی از اهداف اساسی روابط دولت اسلامی با دولت های غیراسلامی باشد.
- ۳- ابلاغ دین را که فریضه مهمی فرد فرد مسلمان است، بر روابط فزینگی خود منحصر ندانسته بلکه در هرگونه روابط خود از قبیل روابط آنلایینی و... نباید آنرا فراموش کرد.
- ۴- مدرسین قرآن و حدیث، هنگام تدریس نصوص مرتبط به روابط مسلمان با غیرمسلمان، باید جنبه های مثبت و منفی احکام مربوط را بوضاحت تام بیان و شرح دهند.
- ۵- مجاهدین بادرک مفاهیم و اهمیت الفاظی همچون "معاهد"، "مهادن" و "ذمی" از قتل اینگونه افراد اجتناب نمایند.
- ۶- ادارات دولتی وسکتورهای خصوصی، ضمن ترویج بخش ثقافت اسلامی در اماکن اکادمیک، مکلف اند تا با برگزاری سیمینارها، کنفرانس ها، پخش ونشر مجلات و... جهت حفظ فرهنگ، ارزشها و تمدن اسلامی نقش برجسته ای داشته باشند.

فهرست آیات قرآنی

نوت: آیات قرآنی، بر اساس صفحات رساله نقل می گردد.

شماره	آیات	سوره	صفحه
۱	﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ...﴾	الروم: ۳۰	۸
۲	﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾	التغابن: ۲	۹
۳	﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا...﴾	الشمس: ۷ - ۱۰	۹
۴	﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾	هود: ۱۰۵	۹
۵	﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾	البلد: ۱۰	۱۰
۶	﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ...﴾	البقرة: ۲۵۷	۱۰
۷	﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...﴾	البقرة: ۲۱۷	۱۲
۸	﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...﴾	لقمان: ۱۵	۱۵
۹	﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي...﴾	العنكبوت: ۴۶	۱۶
۱۰	﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ...﴾	النحل: ۱۲۶	۱۶
۱۱	﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾	الأعراف: ۱۹۹	۱۶
۱۲	﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ...﴾	حم السجدة: ۳۴	۱۶
۱۳	﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾	آل عمران: ۱۹	۱۶
۱۴	﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾	الكافرون: ۶	۱۷
۱۵	﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾	البقرة: ۲۵۶	۱۷ - ۵۳
۱۶	﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ...﴾	البقرة: ۱۸۵	۱۷
۱۷	﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ...﴾	النساء: ۲۸	۱۷
۱۸	﴿هُوَ أَجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ...﴾	الحج: ۷۸	۱۷
۱۹	﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتِنَاهَا...﴾	الطلاق: ۷	۱۸
۲۰	﴿لَا يَهْدِيكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ...﴾	الممتحنة: ۸	۲۰ - ۳۵ - ۳۲ - ۲۰ ۱۰۳ - ۸۱ - ۵۹ ۱۰۹ -
۲۱	﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾	المائدة: ۵۵	۲۲
۲۲	﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾	التوبة: ۷۱	۲۲
۲۳	﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾	الحجرات: ۱۰	۲۲
۲۴	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا...﴾	ممتحنة: ۱	۲۲
۲۵	﴿وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾	ممتحنة: ۱	۲۳
۲۶	﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ...﴾	انفال: ۷۳	۲۳

٢٤	الأعراف: ١٥٨	﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ...﴾	٢٧
٢٤	الأنبياء: ١٠٧	﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾	٢٨
٢٤	سبأ: ٢٨	﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾	٢٩
٢٥	التوبة: ٦	﴿وَإِن أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ...﴾	٣٠
٢٥	النحل: ١٢٥	﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ...﴾	٣١
٢٨	الحديد: ٢٥	﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ...﴾	٣٢
٢٩	النحل: ٩٠	﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...﴾	٣٣
٢٩	المائدة: ٨	﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ...﴾	٣٤
٣٠	المائدة: ١	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾	٣٥
٣٠	التوبة: ٤	﴿فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى...﴾	٣٦
٣٠	التوبة: ٧	﴿فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا...﴾	٣٧
٣١	الإسراء: ٣٤	﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾	٣٨
٣١	الرعد: ٢٠	﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾	٣٩
٣١	التوبة: ٤	﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ...﴾	٤٠
٢٨	الحديد: ٢٥	﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ...﴾	٤١
٢٩	النحل: ٩٠	﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...﴾	٤٢
٢٩	المائدة: ٨	﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ...﴾	٤٣
٣٠	المائدة: ١	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾	٤٤
٣٠	التوبة: ٤	﴿فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى...﴾	٤٥
٣٠	التوبة: ٧	﴿فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا...﴾	٤٦
٣٦	البقرة: ٤٢	﴿وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾	٤٧
٣٦	الأنبياء: ١٨	﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ﴾	٤٨
٣٦	القصاص: ٦٣	﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾	٤٩
٣٧	المؤمنون: ٧١	﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ...﴾	٥٠
٣٧	الأنعام: ٦٢	﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ﴾	٥١
٣٧	غافر: ٢٠	﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ...﴾	٥٢
٣٧	البقرة: ١١٩	﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾	٥٣

٣٧	ص: ٨٤	﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ﴾	٥٤
٣٧	الذاريات: ٢٣	﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾	٥٥
٣٧	إبراهيم: ١٩	﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...﴾	٥٦
٣٧	هود: ٧٩	﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ...﴾	٥٧
٣٨	المعارج: ٢٤ - ٢٥	﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾	٥٨
٤٠	مائده: ٣٢	﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...﴾	٥٩
٤٠	انعام، ١٥١	﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ...﴾	٦٠
٤١	الاسراء: ٣٣	﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ...﴾	٦١
٤٤	البقره: ١٩٠	﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾	٦٢
٤٤	البقره: ١٩٣	﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...﴾	٦٣
٤٥	يونس: ٤٤	﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا...﴾	٦٤
٤٨	النور: ٢٧، ٢٨	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا...﴾	٦٥
٤٨	الحجرات: ١٢	﴿وَلَا يَجَسَّسُوا...﴾	٦٦
٤٨	البقره: ١٨٩	﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْبُيُوتِ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾	٦٧
٥٣	الاسراء: ٧٠	﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي ءَادَمَ...﴾	٦٨
٥٣	البقره: ٢٥٦	﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾	٦٩
٥٤	الكهف: ٢٩	﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ...﴾	٧٠
٥٤	هود: ١١٨	﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾	٧١
٥٤	يونس: ٩٩	﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ...﴾	٧٢
٦٢	مائده: ٣٢	﴿وَإِنْ نَعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ...﴾	٧٣
٦٢	مائده: ٣٩-٥٠	﴿وَإِنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾	٧٤
٦٣	مائده: ٣٣	﴿وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمْ...﴾	٧٥
٦٣	مائده: ٣٩	﴿وَإِنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ...﴾	٧٦
٦٤	الانفال: ٣٩	﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ...﴾	٧٧
٦٧	المائدة: ٦٣	﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ...﴾	٧٨
٦٧	المائدة: ٤٨-٤٩	﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي...﴾	٧٩
٦٧	الأعراف: ٣٣	﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا...﴾	٨٠

٦٧	البقرة: ١٦٨ - ١٦٩	﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوًا مِمَّا فِي الْأَرْضِ....﴾	٨١
٦٨	التوبة: ٢٩	﴿حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾	٨٢
٧٢	الصافات: ٧٩	﴿سَلَّمَ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَامِينَ﴾	٨٣
٧٢	الصافات: ١٠٩	﴿سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾	٨٤
٧٢	الصافات: ١٢٠	﴿سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾	٨٥
٧٢	الصافات: ١٣٠	﴿سَلَّمَ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ﴾	٨٦
٧٣	مريم: ١٥	﴿وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ....﴾	٨٧
٧٣	الذاريات: ٢٥	﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾	٨٨
٧٣	الأنبياء: ٩٦	﴿فَلَمَّا يَنْتَازِ كُوفِي بَرَدًا وَسَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾	٨٩
٧٣	الحجر: ٤٦	﴿أَدْخَلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ﴾	٩٠
٧٣	هود: ٨٤	﴿قِيلَ يٰنُوحُ أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا....﴾	٩١
٧٤	ق: ٣٤	﴿أَدْخَلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴾	٩٢
٧٤	الزخرف: ٨٩	﴿فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَّمَ فَسَوْفَ يَعْمُونَ﴾	٩٣
٧٤	الفرقان: ٦٣	﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾	٩٤
٧٤	القصص: ٥٥	﴿سَلَّمَ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾	٩٥
٧٩ - ٤٧	النور: ٢٧	﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا-﴾	٩٦
٩٦	المائدة: ٥١	﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا....﴾	٩٧
٩٧	آل عمران: ١١٨	﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً...﴾	٩٨
٩٧	المجادلة: ٢٢	﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ....﴾	٩٩
١٢٩ - ٩٧	الفتح: ٢٩	﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ....﴾	١٠٠
٩٧	المائدة: ٥٥	﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ....﴾	١٠١
٩٧	الحجرات: ١٠	﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا....﴾	١٠٢
٩٧	الحشر: ١٠	﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ....﴾	١٠٣
١٠١	النساء: ٣٦	﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ....﴾	١٠٤
١٠٣	التوبة: ٥	﴿فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ....﴾	١٠٥
١٠٧	المائدة: ٢	﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا....﴾	١٠٦
١١٦	البقرة: ٧٠	﴿إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا....﴾	١٠٧

١١٦	البقرة: ٢٥	﴿وَأَتُوا بِهِءُ مُتَشَدِّبَهَا....﴾	١٠٨
١٢٠	يونس: ٨٩	﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا....﴾	١٠٩
١٢٠	الأعراف: ١٤٢	﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ....﴾	١١٠
١٢٠	الجنائفة: ١٨	﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ....﴾	١١١
١٢١	الرعد: ٣٧	﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنَّ....﴾	١١٢
١٢١	التوبة: ٦٩	﴿كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ....﴾	١١٣
١٢١	آل عمران: ١٠٥	﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا....﴾	١١٤
١٢٥	فاطر: ٢٧ - ٢٨	﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ....﴾	١١٥
١٢٦	المائدة: ٣١	﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ....﴾	١١٦
١٢٩	التوبة: ٧١	﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾	١١٧
١٣٠	الشعراء: ١٩٥	﴿يَلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ﴾	١١٨
١٣٠	المائدة: ٤٤	﴿وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ....﴾	١١٩
١٣٠	المائدة: ٤٥	﴿وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ....﴾	١٢٠
١٣١	المائدة: ٤٧	﴿وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ....﴾	١٢١
١٣١	الأعراف: ٥٤	﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ....﴾	١٢٢
١٣٣	آل عمران: ١١٨	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا....﴾	١٢٣

فهرست احاديث

نوت: احاديث، بر اساس صفحات رساله نقل می گردد.

شماره	احاديث	حواله	صفحه
۱	ما من مولود إلا يولد على الفطرة....	صحيح البخارى، ج: ۱، ص ۳۵۶، شماره: ۱۲۹۳	۸
۲	"من بدل دينه فاقتلوه"	سنن الدارقطني ج: ۳، ص: ۱۱۳، شماره حديث: ۱۰۸	۱۲
۳	"من قتل نفسا معاهداً لم يرح رائحة الجنة وإنّ ريحها ليوجد من مسيرة أربعين عاماً"	سنن ابن ماجه، ج: ۲، ص: ۸۹۶، شماره حديث: ۲۶۸۶	۱۳
۴	أسماء بنت أبي بكر، قالت: قدمت علي أمي وهي مشركة في عهد رسول الله - ﷺ - فاستفتيت	سنن ابى داود، ج: ۲، ص: ۵۱	۱۶
۵	"إنّ هذا الدين يسر، فأوغلوا فيه برفقٍ"	مسند احمد (۳/ ۱۹۸)	۱۸
۶	"اللهم اغفر لقومي فإنهم لا يعلمون"	صحيح البخارى، شماره: ۳۲۹۰	۱۸
۷	"إن خير دينكم ايسره	مسند احمد (۵/ ۳۲)	۱۹
۸	"إنكم امة اريد بكم اليسر"	مسند امام احمد (۵/ ۳۲)	۱۹
۹	"قولوا لا اله الا الله تفلحوا"	مسند الإمام أحمد بن حنبل، شماره حديث: ۱۶۰۶۶	۲۰
۱۰	"الا من ظلم معاهدا، او انتقصه، او كلفه فوق طاقه، او اخذ منه شيئاً بغير طيب نفس، فانا حججه يوم القيامة"	سنن ابى داود، (شماره حديث: ۳۰۵۴)	۲۱
۱۱	"مثل المؤمنین فی توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى"	صحيح مسلم، ج: ۸، ص: ۲۰، شماره حديث: ۶۷۵۱	۲۲
۱۲	"المؤمن الذي يخاط الناس ويصبر على أذاهم خير من المؤمن الذي لا يخاط الناس ولا يصبر على أذاهم"	المعجم الأوسط، ج: ۶، ص: ۱۰۹، شماره حديث: ۵۹۵۳	۲۵
۱۳	"لا ضرر و لا ضرار"	السنن الكبرى للبيهقي، ج: ۶، ص: ۶۹، شماره حديث: ۱۱۷۱۷	۲۹
۱۴	"لا إيمان لمن لا أمانة له ولا دين لمن لا عهد له"	صحيح ابن حبان، ج: ۱، ص: ۴۲۲، شماره حديث: ۱۹۴	۳۱
۱۵	"آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا اتّمن خان"	صحيح بخارى، ج: ۱، ص: ۲۱، شماره حديث: ۳۳	۳۱
۱۶	"من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة وإن ريحها توجد من مسيرة أربعين عاماً"	صحيح البخارى، ج: ۳، ص: ۱۱۵، شماره حديث: ۲۹۹۵	۳۲

٤١	البخارى، ج٣، ص: ١٠١٧، شماره حديث: ٢٦١٥، مسلم، ج١، ص: ٦٤، شماره حديث: ٢٧٢	"اجتنبوا السبع الموبقات) . قالوا يا رسول الله وما هن؟ قال "الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا وأكل مال اليتيم والتولي يوم الزحف وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات"	١٧
٤٢	صحيح بخارى، ج٦، ص: ٢٤٥٧، شماره حديث: ٦٢٩٨	"الكبائر الإشراف بالله وعقوق الوالدين وقتل النفس واليمين الغموس"	١٨
٤٥	ابوداود، ج٣، ص: ١٣٦، شماره حديث: ٣٠٥٤	"ألا من ظلم معاهدا أو انتقصه أو كلفه فوق طاقته أو أخذ منه شيئا بغير طيب نفس فأنا حجيجه يوم القيامة"	١٩
٤٩	سنن ابى داود، ج٤ ص: ٤٢١، شماره حديث: ٤٨٨٢	"يا معشر من آمن بلسانه ولم يدخل الايمان في قلبه لا تغتابوا المسلمين ولا تتبعوا عوراتهم فإن من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته ومن تتبع الله عورته يفضحه في بيته"	٢٠
٥٠	صحيح بخارى، ج٢، ص: ٨٤٨، شماره حديث: ٢٢٧٨	"كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته، الإمام راع ومسئول عن رعيته"	٢١
٥١	سنن الترمذى، ج٣، ص: ٣٢٢، شماره حديث: ١٩٢٦	"الدين النصيحة قلنا: لمن؟ قال: لله، ولكتابه، ولرسوله، ولأئمة المسلمين وعامتهم"	٢٢
٥٢	مسند ابى عوانه، ج٤، ص: ٢٨، شماره حديث: ٥٩١٢	"يا عبد الرحمن بن سمره لا تسأل الإمارة، فإنك إن أوتيتها عن مسألة وكلت إليها، وإن أوتيتها من غير مسألة أعنت عليها"	٢٣
٥٢	مسند ابى يعلى، ج: ١٢، ص: ٢٥٠، شماره حديث: ٤٣٢٠	"إنا والله لا نُؤلي هذا العملَ أحداً سألته، أو أحداً حَرَصَ عليه"	٢٤
٥٧	سنن أبى داود، ج٣، ص: ٣١٩، شماره حديث: ٣٨٠٨	"ألا لا تحل أموال المعاهدين إلا بحقها وحرام عليكم حمر الأهلية وخيلها وبغالها وكل ذى ناب من السباع وكل ذى مخلب من الطير"	٢٥
٥٩	صحيح مسلم، ج٧، ص: ١٩٠، شماره حديث: ٦٦٥٨	"إنكم ستفتحون مصر وهى أرض يسمى فيها القيراط فإذا فتحتموها فأحسنوا إلى أهلها فإن لهم ذمة ورحما"	٢٦
٦٠	صحيح البخارى، ج٣، ص: ١٠٧٣، شماره حديث: ٢٧٧٩	"اللَّهُمَّ اهدِ دَوْسًا وَأَتِ بِهِمْ"	٢٧
٦٠	صحيح مسلم، ج٨، ص: ٢٤، شماره حديث: ٦٧٧٨	"إنى لم أبعث لعانا وإنما بعثت رحمة"	٢٨
٦٧	ترمذى، ج٥، ص: ٥٤٥، باب دعاء ام سلمة، ٣٥٩١	"اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ"	٢٩
٧٩	صحيح مسلم، ج١، ص: ٥٣، شماره حديث: ٢٠٣،	"لا تدخلوا الجنة حتى تؤمنوا ولا تؤمنوا حتى تحابوا، أو لا أدلكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم؟ أفشوا السلام بينكم"	٣٠
١١٠ - ٨٢	صحيح مسلم، ج٤، ص: ٥، شماره حديث: ٥٤٨٩	"لَا تَبْدَعُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ"	٣١

٨٤	البخارى ، ج٥ ص:٢٣٠٩، شماره حديث: ٥٩٠٣	"إذا سلم عليكم أهل الكتاب فقولوا وعليكم"	٣٢
٨٨	سنن أبي داود ، ج:٣ ص:٥٢١، شماره حديث: ٥٢١٣	"ما مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا"	٣٣
٩٨	سنن الدارمي ، ج٢ص:٤١٤ صحيح بخارى، ج٥، ص:٢٢٤٠، شماره حديث: ٥٦٧١ و صحيح مسلم، ج٣، ص:٩٣، شماره حديث: ٢٤٢٦	"أنت مع من أحببت"	٣٤
١٠١	صحيح مسلم، ج٨، ص:٣٤، شماره حديث: ٦٨٥٦ صحيح بخارى، ج٥، ص:٢٢٤٠، شماره حديث: ٥٦٧٢	"يا نساء المسلمات لا تحقرن جارة لجارتها ولو فرسن شاة"	٣٥
١٠١	صحيح مسلم، ج٨، ص:٣٤، شماره حديث: ٦٨٥٦ صحيح بخارى، ج٥، ص:٢٢٤٠، شماره حديث: ٥٦٧٢	"إذا طبخت مرقا فأكثر ماءه، ثم انظر أهل بيت من جيرانك، فأصبهم منها بمعروف"	٣٦
١٠٢	صحيح بخارى، ج٥، ص:٢٢٤٠، شماره حديث: ٥٦٧٠	"من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره"	٣٧
١٠٢	المعجم الأوسط، ج٩، ص:١٨١، شماره حديث: ٥٩٥٣	"لا يصحبنا اليوم من أذى جاره فقال رجل من القوم أنا بليت في أصل حائط جاري فقال لا تصحبنا اليوم"	٣٨
١٠٢	صحيح بخارى، ج٥، ص:٢٢٤٠، شماره حديث: ٥٦٧٠	"والله لا يؤمن والله لا يؤمن والله لا يؤمن قيل: ومن يا رسول الله؟ قال: الذي لا يأمن جاره بَوَائِقُهُ"	٣٩
١٠٢	صحيح مسلم، ج٨، ص:٣٧، شماره حديث: ٦٨٥٤	"ما زال يوصيني جبريل بالجار حتى ظننت أنه سيورثه"	٤٠
١٠٦	شرح معاني الآثار ، ج:١، ص: ٢٨	"ليس المؤمن الذي يببب شبعان وجاره إلى جنبه جائع"	٤١
١٠٨	صحيح ابن حبان، ج٥، ص: ٥٦١، شماره حديث: ٢١٨٦	"خالفوا اليهود والنصارى"	٤٢
١٠٨	صحيح البخارى، ج٢، ص: ٩٥٩، شماره حديث: ٢٥٥٠	"من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد"	٤٣
١٠٨	صحيح البخارى، ج٦، ص: ٢٦٤٥	"من عمل عملا ليس عليه أمرنا فهو رد"	٤٤
١٠٨	سنن الترمذى، ج٥، ص: ٣٣، شماره حديث: ٢٦٤٦	"عليكم بسنتي و سنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسكوا بها، و عضوا عليها بالنواجذ"	٤٥
١٠٨ - ١١٨	سنن أبي داود، ج٣ ص:٤٨، شماره حديث: ٣٠٣٣	"من تشبه بقوم فهو منهم"	٤٦
١١٢	صحيح البخاري ، ج:٢، ص:٩٢٢	"هاجر إبراهيم عليه السلام بسارة فدخل قرية فيها ملك أو جبار فقال أعطوها أجر"	٤٧

١٢٢	سنن أبي داود، ج١، ص: ٤٤١، شماره حديث: ١١٣٦	"إن الله قد أبدلكم بهما خيرا منها يوم الأضحى ويوم الفطر"	٤٨
١٢٢	صحيح بخارى، ج٣، ص: ١٢٧١، شماره حديث: ٣٢٦١	"لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مريم وإنما أنا عبده فقولوا عبد الله ورسوله"	٤٩
١٢٤	مسند أبي داود الطيالسي، ج١، ص: ١٠١	"أوثق عري الإيمان الحب في الله"	٥٠
١٢٤	صحيح البخاري، ج٥، ص: ٢٢٠٩، شماره حديث: ٥٥٥٣	"خالفوا المشركين وفروا للحي وأحفوا الشوارب"	٥١
١٢٤	صحيح ابن حبان، ج١٢ ص: ٢٨٤، شماره حديث: ٥٤٧٠	"إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبُغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ"	٥٢
١٢٤	صحيح مسلم، ج٦، ص: ١٥٥، شماره حديث: ٥٦٣١	"غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ (الشعر الأبيض) وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ"	٥٣
١٢٧	صحيح مسلم، ج٧، ص: ٩٥، شماره حديث: ٦٢٧٥	"إن كان ينفعهم ذلك فليصنعوه"	٥٤

فهرست اعلام

نوت: فقط اعلام معرفی شده، براساس حروف تهجی نقل می گردد.

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابراهیم بن علی - شیرازی -	۴۶
۲	ابن تیمیه	۱۱۸
۳	ابن حزم	۴۷
۴	ابن عربی	۶۴
۵	- ابن کثیر -	۱۰۳
۶	ابن محیریز	۹۸
۷	أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی	۹۰
۸	ابو منصور	۹۵
۹	أحمد بن إدريس - قرافی -	۸۰
۱۰	أحمد بن غنیم -نفاوی -	۸۰
۱۱	أحمد بن محمد - طحاوی -	۹۳
۱۲	ازهری	۷۹
۱۳	امام حرمین	۷۷
۱۴	بابرتی	۹۳
۱۵	برهان الدین ابن مازہ	۸۰
۱۶	حسن بصري	۹۸
۱۷	زیاد بن حبیر	۵۸
۱۸	زین الدین - ابن نجیم حنفی -	۸۹
۱۹	شمس الدین محمد بن عبد الرحمان	۱۱۸
۲۰	طه حسین	۱۲۹

۱۲	عبد الله بن أحمد - ابن قدامه -	۲۱
۹۸	عطاء بن ابى رباح	۲۲
۱۱۸	علقمی	۲۳
۹۱	علي - عدوی مالکی -	۲۴
۷۷	غزالی	۲۵
۳۶	فیروز آبادی	۲۶
۱۱۷	قاری	۲۷
۷۸	ماوردی	۲۸
۷۷	متولی	۲۹
۵۹	محمد بن جریر - طبری -	۳۰
۸۰	محمد - شریینی -	۳۱
۸۲	محمد علاء الدین - حصکفی -	۳۲
۳۸	مصطفی زرقاء	۳۳
۱۱۷	مناوی - عبد الرؤوف بن تاج العارفين -	۳۴
۱۱۹	ناصر بن عبد الکریم	۳۵
۱۱۸	نجم الدین محمد بن محمد العامری القرشی الغزی	۳۶
۷۶	نووی	۳۷
۷۷	واحدی	۳۸
۹۶	ولی الله	۳۹
۱۱۷	یزید بن القعقاع	۴۰

فهرست مراجع

١. أبحاث المؤتمر العالمي الثالث للإقتصاد الإسلامي، تاليف: مجموعة من العلماء والباحثين، ناشر: جامعة أم القرى، مكة، سال طبع: ١٣٢٨ق
٢. أحكام أهل الذمة، تاليف: محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، تحقيق : يوسف أحمد البكري شاكر توفيق العاروري، ناشر : رمادى للنشر - دار ابن حزم - الدمام - بيروت، طبع اول، سال طبع: ١٤١٨ - ١٩٩٧
٣. الاحكام الاجتماعية بين المسلمين و غير المسلمين من منظور اسلامى(احكام المجاملات)، رسالة الماجستير، اعداد: صدقية محمد على الحج، قدمتها لنيل درجة الماجستير فى الفقه والتشريع فى جامعة النجاح الوطنية فى نابلس، فلسطين
٣. احكام الذميين والمستانين فى دار الاسلام، تاليف: دكتور عبد الكريم زيدان، ناشر: مكتبة القدس، محل نشر: بغداد العراق، سال طبع: ١٣٠٢هـ، ١٩٨٢م
٥. الأدب المفرد، تاليف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، تحقيق : محمد فواد عبد الباقي، باب صلة ذي الرحم المشرك والتهدية، شماره حديث: ٧١ ناشر : دار البشائر الإسلامية، بيروت، طبع سوم، سال طبع: ١٤٠٩ - ١٩٨٩
٦. الاستخراج لأحكام الخراج، تاليف: عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلي، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، طبع اول، سال طبع: ١٣٠٥
٤. الاستنكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، تاليف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، سال وفات: ٤٦٣هـ ، تحقيق سالم محمد عطا-محمد علي معوض، ناشر دار الكتب العلمية، سال نشر ٢٠٠٠م
٨. الأعلام للزركلي، تاليف: خير الدين الزركلي، ناشر: دار العلم للملايين، سال نشر: ١٩٨٦
٩. اقتضاء الصراط المستقيم مخالفة أصحاب الجحيم، تاليف : أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني أبو العباس، تحقيق : محمد حامد الفقي، ناشر : مطبعة السنة المحمدية - القاهرة ، طبع دوم ، سال نشر: ١٣٦٩هـ
١٠. الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، تاليف: محمد الشربيني الخطيب، تحقيق مكتب البحوث والدراسات - دار الفكر ، ناشر دار الفكر، سال نشر : ١٣١٥هـ، ق، محل نشر بيروت
١١. الأم، تاليف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله، تولد: ١٥٠، وفات: ٢٠٣هـ ، ناشر: دار المعرفة، سال نشر: ١٣٩٣هـ، محل نشر: بيروت

١٢. الاموال لابى عبيد، تاليف : ابو عبيد القاسم بن سلام ، تحقيق: الدكتور محمد عمارة ، ناشر: دار الشروق

١٣. أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، تاليف: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري ، ناشر : مكتبة العلوم والحكم، محل نشر: مدينه منوره، سعوديّه، طبع بنجم، سال نشر: ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م

١٣. بدائع الصنائع، تاليف: علاء الدين الكاساني ، ولادت: ٥٨٤هـ، ق، ناشر: دارالكتاب العربي ، سال نشر: ١٩٨٢ ميلادي، محل نشر: بيروت

١٥. البحر الرائق شرح كنز الدقائق ، تاليف: زين الدين ابن نجيم الحنفي، ولادت: ٩٢٦هـ، ق، وفات: ٩٤٠هـ، ق، ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بيروت

١٦. تاج العروس من جواهر القاموس، تاليف: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني ، أبو الفيض ، الملقّب بمرتضى ، الزبيدي، تحقيق مجموعة من المحققين ، ناشر : دار الهداية

١٤. تاريخ طبري، تاليف: محمد بن جرير الطبري أبو جعفر ، ناشر : دار الكتب العلمية، محل نشر: بيروت، طبع اول، سال طبع: ١٤٠٧هـ

١٨. تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، تاليف: فخر الدين عثمان بن علي الزيلعي الحنفي ، ناشر : دار الكتب الإسلامي، قاهرة. سال طبع: ١٣١٣هـ، ق

١٩. تحفة الاحوذى، تاليف: أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركفوري، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت

٢٠. التدابير الواقية من التشبه بالكفار، رساله دكتورا، تاليف: عثمان احمد دوكلى، سال تعليمي: ١٤١٧-١٤١٨، پوهنتون: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه

٢١. التعامل مع غير المسلمين، تاليف: عبد الله بن ابراهيم الطريقي، الاستاذ بالمعهد العالى للقضاء بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه ، ناشر: دار الفضيلة، الرياض، طبع اول، سال طبع: ١٣٢٨هـ، ٢٠٠٤م

٢٢. تفسير ابن كثير، تاليف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تولد: ٧٠٠ ، وفات: ٧٧٤ هـ ، تحقيق : سامي بن محمد سلامة ، ناشر : دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع دوم، سال نشر: ١٤٢٠هـ ، ١٩٩٩ م

٢٣. تفسير البحر المديد، تاليف: أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الإدريسي الشاذلي الفاسي أبو العباس ، ناشر: دار الكتب العلمية، محل طبع: بيروت، طبع دوم، سال نشر: ٢٠٠٢ م - ١٤٢٣ هـ

٢٣. تفسير السراج المنير، تاليف: شمس الدين محمد بن أحمد الشربيني، دار النشر: دار الكتب العلمية، محل نشر: بيروت

٢٥. تفسير السمعاني، تاليف: أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعاني، ولادة: ٣٢٦، وفاة: ٣٨٩، تحقيق ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، ناشر دار الوطن - الرياض، سال طبع: ١٩٩٤ ميلادي

٢٦. تفسير الماوردي - النكت والعيون ، تاليف: أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري، تحقيق : السيد بن عبد المقصود بن عبد الرحيم، ناشر : دار الكتب العلمية، بيروت

٢٧. تفسير فتح القدير، تاليف: محمد بن علي محمد الشوكاني، وفات: ١٢٥٠هـ، تحقيق: الدكتور عبد الرحمن عميرة ، ناشر: دار الوفاء

٢٨. التوقيف على مهمات التعاريف، تاليف: محمد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق : د. محمد رضوان الداية، ناشر: دار الفكر، بيروت، طبع اول، سال: ١٤١٠هـ، ق

٢٩. تهذيب اللغة، تاليف: الأزهري، ناشر: مكتبة شبكة مشكاة الإسلامية

٣٠. تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، تاليف: عبد الرحمن بن ناصر بن السعدي، تحقيق : عبد الرحمن بن معلا اللويحق، ج ١، ص: ٥٨٧، ناشر : مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال نشر: ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠ م

٣١. تيسير التفسير، تاليف : إبراهيم القطان، غير مطبوع

٣٢. الثقات للعجلي، تاليف: أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلي الكوفي، تحقيق : عبد العليم عبد العظيم البستوي، ناشر : مكتبة الدار - المدينة المنورة، طبع اول، سال نشر ١٤٠٥ - ١٩٨٥

٣٣. الثقافة والعالم الآخر، تاليف: عبدالله بن ابراهيم الطريقي، طبع رياض، دار الوطن، سال ١٩٩٥

٣٣. الثمر الداني في تقريب المعاني شرح رسالة ابن أبي زيد القيرواني، تاليف : صالح بن عبد السميع الأبي الأزهري (المتوفى : ١٣٣٥هـ) ، باب في السلام والاستئذان والتناجي والقراءة والدعاء وذكر الله والقول في السفر، ناشر : المكتبة الثقافية - بيروت

٣٥. جامع البيان في تأويل القرآن، مشهور به "تفسير الطبري" ، تاليف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري، ولادت: ٢٢٤، وفات: ٣١٠ هـ، تحقيق: أحمد محمد شاكر، ناشر : مؤسسة الرسالة، طبع اول ، سال طبع: ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م

٣٦. الجامع لأحكام القرآن، تأليف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي ، وفات : ٦٧١ هـ، تحقيق : هشام سمير البخاري، ناشر : دار عالم الكتب، محل نشر:رياض،سعوديه، سال طبع: ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢ م

٣٧. حاشية ابن عابدين، تأليف: محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي، ولادت در دمشق ١١٩٨ هـ، ق وفات در ١٢٥٢ هـ، ق ، ناشر دار الفكر بيروت. سال طبع: ١٣٢١ هـ، ق

٣٨. حاشية إغاثة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين لشرح قرّة العين بمهمات الدين ، تأليف: أبو بكر ابن السيد محمد شطا الدمياطي ، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت

٣٩. حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، تأليف: علي الصعيدي العدوي المالكي، تحقيق يوسف الشيخ محمد البقاعي ، ناشر دار الفكر، سال طبع: ١٤١٢ هـ، ق، محل نشر: بيروت

٣٠. الحاوي الكبير، تأليف: العلامة أبو الحسن الماوردى، باب مستوى باب الوليمة والنثر، ناشر: دار الفكر، بيروت

٣١. حجة الله البالغة، تأليف: الإمام أحمد المعروف بشاه ولي الله ابن عبد الرحيم الدهلوي، تحقيق سيد سابق، ناشر دار الكتب الحديثة، محل نشر: قاهرة

٣٢. حسن التنبيه لماورد في التشبه، تأليف: محمد بن محمد العامري القرشي الغزي الدمشقي الشافعي، تولد: ٩٧٧ هـ ، وفات: ١٠٦١ هـ ، تحقيق: لجنة مختصة من المحققين، باشراف نور الدين طالب ، ناشر: مؤسسه دار النوادر، محل نشر: سوريه، طبع اول، سال نشر: ١٤٣٢ هـ / ٢٠١١ م

٣٣. الخلاصة في فقه الأقليات بترقيم مكتبة الشاملة

٣٣. الدراري المضية شرح الدرر البهية، تأليف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني (المتوفى : ١٢٥٠ هـ)، ناشر : دار الكتب العلمية، محل طبع: بيروت، لبنان، طبع اول، سال نشر: ١٣٠٤ هـ - ١٩٨٤ م

٣٥. الدر المختار، تأليف: محمد بن علي بن محمد الحصني المعروف بعلاء الدين الحصكفي، تولد: ١٠٢٥ هـ، ق وفات: ١٠٨٨ هـ، ق ، ناشر دار الفكر بيروت. سال طبع: ١٣٨٦ هـ، ق

٣٦. دليل الطالب لنيل المطالب، تأليف: مرعي بن يوسف الكرمي الحنبلي (المتوفى : ١٠٣٣ هـ) المحقق : أبو قتيبة نظر محمد الفاريابي، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض، طبع اول، سال : ١٤٢٥ هـ / ٢٠٠٤ م

٣٤. دفاع عن الاسلام، خانم لورفقيثيا فاغليري، پژوهشگرايطاليائي، ناقل به عربي:
منير البعلبكي، ناشر: دار العلم للملايين

٣٨. الذخيرة، تاليف: شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافي، تحقيق محمد حجي، ناشر: دار
الغرب، بيروت، سال طبع: ١٩٩٣ ميلادي

٣٩. سبل السلام، تاليف: محمد بن إسماعيل الأمير الكحلاني الصنعاني، متوفى:
١١٨٢هـ، ناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي، طبع چهارم، سال نشر: ١٣٧٩هـ/
١٩٦٠م

٥٠. سلسلة التفسير لمصطفى العدوي، تاليف: أبو عبد الله مصطفى بن العدوي شلباية
المصري، بتريقيم الشاملة ألبا

٥١. سنن ابن ماجه، تاليف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، تحقيق: محمد فؤاد عبد
الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت

٥٢. سنن أبي داود، تاليف: أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، الناشر: دار الكتاب
العربي - بيروت

٥٣. سنن البيهقي الكبرى، تاليف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر
البيهقي، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ناشر: مكتبة دار الباز، محل نشر: مكة المكرمة
، سال طبع: ١٤١٤ - ١٩٩٤

٥٣. سنن الترمذي، تاليف: أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي السلمي، تحقيق: أحمد محمد
شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت

٥٥. سنن الدارقطني، تاليف: علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي، تحقيق:
السيد عبد الله هاشم يماني المدني، ناشر: دار المعرفة - بيروت، سال طبع: ١٣٨٦ -
١٩٦٦

٥٦. سنن الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمي، تحقيق: فواز أحمد زمرلي،
خالد السبع العلمي، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، طبع اول، سال نشر:
١٤٠٧

٥٤. السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، تاليف: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي
البيهقي، مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن
التركمان، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، طبع
اول سال طبع: ١٣٤٤هـ، ق

٥٨. سير أعلام النبلاء، تاليف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، وفات: ٧٤٨هـ، ق،
ناشر: مؤسسة الرسالة بيروت، طبع نهم، سال نشر: ١٤١٣هـ ١٩٩٣م

٥٩. شرح فتح القدير، تاليف: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، سال وفات: ٦٨١هـ ، ناشر دار الفكر بيروت
٦٠. الشرح الممتع على زاد المستقنع، تاليف: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى : ١٤٢١هـ) مط: دار ابن الجوزي، نوبت چاپ: اول، سال طبع: ١٤٢٢ - ١٤٢٨ هـ
٦١. شرح النووي على مسلم ، تاليف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي ،ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، طبع دوم ، سال نشر: ١٣٩٢هـ
٦٢. شعب الإيمان، تاليف : أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي، تحقيق : محمد السعيد بسيوني زغلول، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، طبع اول ،سال ١٣١٠هـ، ق
٦٣. الصحاح في اللغة، تاليف: الجوهري
٦٣. صحيح البخارى، تاليف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، محقق : د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، بيروت، اليمامة، سال طبع: ١٩٨٤م
٦٥. صحيح ابن حبان، تاليف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ،ناشر: مؤسسة الرسالة، محل نشر: بيروت، طبع سوم، سال نشر: ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣م
٦٦. صحيح مسلم، تاليف: أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، ناشر : دار الجيل بيروت
٦٤. عون المعبود شرح سنن أبي داود، تاليف: ابو الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادى ، ناشر: دارالكتب العلمية، محل نشر: بيروت، لبنان، طبع دوم، سال طبع: ١٤١٥هـ
٦٨. فتح الباري شرح صحيح البخاري، تاليف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، تحقيق : أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، ناشر : دار المعرفة - بيروت ، ١٣٤٩
٦٩. الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، تاليف: الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند ، ناشر دار الفكر، سال طبع: ١٣١١هـ - ١٩٩١م
٤٠. الفروق أو أنوار البروق في أنواء الفروق (مع الهوامش)، أبو العباس أحمد بن إدريس الصنهاجي القرافي، وفات: ٦٨٤هـ، تحقيق: خليل المنصور ، ناشر: دار الكتب العلمية، محل نشر: بيروت، سال طبع: ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م
٤١. فرهنگ فارسی عميد، تاليف: استاد حسن عميد، ناشر: راه رشد، ايران، طبع اول، سال: ١٣٨٩هـ ش

٤٢. فرهنگ معین، تالیف: دکتر محمد معین، استاد دانشگاه تهران، ناشر: انتشارات آدنا، ایران

٤٣. الفقه الإسلامي وأدلته، تالیف: د. وهبة الزحيلي، ناشر: دار الفكر، سورية، دمشق، طبع چهارم

٤٤. الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، تالیف: أحمد بن غنيم بن سالم النفراوي، وفات: ١١٢٦هـ، ق، تحقيق: رضا فرحات، ناشر: مكتبة الثقافة الدينية

٤٥. فيض القدير، تالیف: زين الدين محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي الفاهري، ناشر: دار الكتب العلمية، محل نشر: بيروت - لبنان، طبع اول، سال طبع: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م

٤٦. القاموس الفقهي، تالیف: سعدي أبو جيب، ناشر: دار الفكر. دمشق - سورية، طبع دوم، سال ١٣٠٨ هـ = ١٩٨٨ م

٤٧. القاموس المحيط، تالیف: علامه مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، وفات: ٨١٧هـ تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع دوم، سال طبع: ١٤٢٦ هـ ٢٠٠٥ م

٤٨. قواعد الأحكام في مصالح الأنام، تالیف: أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء، وفات: ٦٦٠هـ، تحقيق: محمود بن التلاميذ الشنقيطي، ناشر: دار المعارف، محل نشر: بيروت، لبنان

٤٩. كتاب التوحيد، تالیف: صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، طبع چهارم، سال طبع: ١٤٢٣هـ، ق

٨٠. كتاب الحاوي الكبير، تالیف: العلامة أبو الحسن الماوردي، ناشر: دار الفكر - بيروت

٨١. كتاب الخراج، تالیف: الامام ابى يوسف رحمه الله، ناشر: دارالمعرفة، محل نشر: بيروت لبنان، سال نشر: ١٣٩٩ هـ ١٩٤٩ م

٨٢. كتاب الفروع و معه تصحيح الفروع لعلاء الدين علي بن سليمان المرادوي، تالیف: محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي، المتوفى: ٧٦٣هـ، محقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول، سال نشر: ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م

٨٣. كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، تأليف: عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : ٧٣٠هـ)، محقق : عبد الله محمود محمد عمر، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع اول ، سال نشر: ١٤١٨هـ/١٩٩٧م

٨٣. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تأليف: علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري (المتوفى : ٩٧٥هـ)، تحقيق: بكري حياني، صفوة السقا، ناشر : مؤسسة الرسالة، طبع پنجم، سال طبع: ١٤٠١هـ، ١٩٨١م

٨٥. لسان العرب تأليف: محمد بن مكرم بن منظور الأفرقي المصري، ناشر : دار صادر - بيروت، طبع اول

٨٦. اللباب في شرح الكتاب. تأليف: عبد الغني الغنيمي الدمشقي الميداني، محقق : محمود أمين النواوي، ناشر : دار الكتاب العربي

٨٤. المبسوط للسرخسي ، تأليف: شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي ، تحقيق: خليل محي الدين الميس، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان ، طبع اول، سال طبع: ١٣٢١هـ - ٢٠٠٠م

٨٨. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تأليف: نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، ناشر : دار الفكر، محل طبع: بيروت، سال طبع: ١٤١٢ هـ

٨٩. المجموع شرح المهذب، تأليف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، متوفى : ٦٧٦هـ، ناشر: دار الفكر

٩٠. مجموع الفتاوى، تأليف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني، وفات: ٧٢٨هـ، تحقيق : أنور الباز - عامر الجزار ، ناشر : دار الوفاء، طبع سوم ، سال نشر: ١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥ م

٩١. المحلى، تأليف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري، تولد: ٣٨٣هـ، وفات: ٤٥٦هـ، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع

٩٢. المحيط البرهاني، تأليف : محمود بن أحمد بن الصدر الشهيد النجاري برهان الدين مازة، ناشر : دار إحياء التراث العربي

٩٣. المدخل الى نظرية الالتزام العامة في الفقه الاسلامي، تأليف: مصطفى احمد الزرقاء، استاذ الشريعة الاسلامية والقانون المدني في كلية الشريعة وفي كلية الحقوق بجامعة دمشق سابقا ، طبع اول، ناشر: دار القلم، دمشق

٩٣. مختصر اختلاف العلماء ، تأليف: أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر الطحاوي، وفات: ٣٢١هـ، اختصار: ابى بكر احمد بن على الجصاص الرازى،

ولادت: ٣٠٥هـ، وفات: ٣٤٠هـ ، تحقيق: د. عبد الله نذير احمد ، ناشر: دار البشائر
الاسلامية، محل: بيروت لبنان، طبع اول، سال: ١٣١٦هـ ١٩٩٥م

٩٥. المدونة الكبرى، تاليف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى
: ١٤٩هـ)، تحقيق: زكريا عميرات ، ناشر: دار الكتب العلمية بيروت، لبنان

٩٦. المستدرک للحاکم ، تاليف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري ، تحقيق :
مصطفى عبد القادر عطا، ناشر : دار الكتب العلمية – بيروت، طبع اول، سال طبع:
١٤١١ – ١٩٩٠

٩٤. المستدرک على الصحيحين، تاليف : محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري،
تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا، ناشر : دار الكتب العلمية – بيروت، طبع اول،
سال طبع: ١٤١١ – ١٩٩٠

٩٨. مستقبل الثقافة في مصر، تاليف: طه حسين ، ناشر: مؤسسه هنداوى للتعليم
والثقافة، محل نشر: مصر، تاريخ نشر: ٢٦ / ٨ / ٢٠١٢م

٩٩. مسند أبي داود الطيالسي، تاليف: سليمان بن داود أبو داود الفارسي البصري
الطيالسي ، باب: مسند البراء بن عازب رضى الله عنه، ناشر : دار المعرفة ، محل
نشر: بيروت

١٠٠. مسند ابى عوانه، تاليف: الإمام أبي عوانة يعقوب بن إسحاق الاسفرائني،
وفات: ٣١٦هـ ، ناشر دار المعرفة، محل نشر بيروت

١٠١. مسند ابى يعلى، أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي ، تحقيق :
حسين سليم أسد، ناشر : دار المأمون للتراث – دمشق، طبع اول، سال نشر: ١٣٠٣
– ١٩٨٣

١٠٢. مسند الإمام أحمد بن حنبل، تاليف: أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط
وآخرون، ناشر : مؤسسة الرسالة، طبع دوم، سال نشر ١٤٢٠هـ ، ١٩٩٩م

١٠٣. مصنف ابن ابى شيبة، تاليف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي
(١٥٩ - ٢٣٥ هـ، ق)، تحقيق : محمد عوامة، ناشر: الدار السلفية الهندية القديمة.

١٠٣. المعجم الأوسط، تاليف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، تحقيق : طارق بن
عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر : دار الحرمين، محل
نشر: قاهرة ، سال طبع: ١٣١٥هـ

١٠٥. المعجم الصغير للطبراني، تاليف : سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم
الطبراني، تحقيق : محمد شكور محمود الحاج أمرير، ناشر : المكتب الإسلامي،
بيروت، طبع اول، سال ١٣٠٥هـ، ق

١٠٦. المعجم الكبير، تاليف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، تحقيق :
حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر : مكتبة العلوم والحكم – الموصل، طبع دوم ، سال
نشر: ١٤٠٤ – ١٩٨٣

١٠٧. معجم مقاييس اللغة، تاليف: أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، تحقيق : عبد
السلام محمد هارون، ناشر : دار الفكر، محل طبع: بيروت، لبنان، سال طبع: ١٣٩٩ هـ -
١٩٧٩ م.

١٠٨. المعجم الوسيط، تاليف: إبراهيم مصطفى، أحمد الزييات، حامد عبد القادر و محمد
النجار ، تحقيق: مجمع اللغة العربية ، ناشر: دار الدعوة

١٠٩. معرفة السنن والآثار، تاليف: ابوبكر احمد بن الحسين البيهقي، تولد: ٣٨٤ هـ ،
وفات: ٤٥٨ هـ، ناشر: دار قتيبة للطباعة والنشر، دمشق، بيروت، طبع اول، سال طبع:
١٤١١ هـ ١٩٩١ م

١١٠. المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، تاليف: أبو محمد عبد الله بن أحمد بن
قدامة المقدسي، ناشر: دار الفكر بيروت، سال طبع: ١٤٠٥ ق

١١١. مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، تاليف: محمد الخطيب الشربيني،
ناشر: دار الفكر بيروت

١١٢. المفصل في أحكام الهجرة، تاليف: علي بن نايف الشحود

١١٣. الملل والنحل، تاليف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني، محقق :
محمد سيد كيلاني، ناشر: دار المعرفة، بيروت، سال طبع: ١٤٠٤ ق

١١٣. المنثور في القواعد، تاليف: محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي أبو عبد الله، محقق
د. تيسير فائق أحمد محمود، ناشر: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، كويت، سال
طبع: ١٤٠٥ ق

١١٥. المنجد في اللغة، تاليف: لويس معلوف، ناشر: المطبعة الكاثوليكية، بيروت

١١٦. من فقه الأقليات المسلمة، تاليف: خالد محمد عبدالقادر، ناشر: وزارة الاوقاف
والشئون الاسلامية دوحة، قطر، سال نشر: ١٣١٨ ق ، ١٩٩٤ م

١١٧. مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، تاليف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد
بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي ، المعروف بالحطاب الرعيني (المتوفى :
٩٥٣ هـ)، تحقيق: زكريا عميرات، ناشر : دار عالم الكتب، سال طبع: ١٣٢٣ هـ -
٢٠٠٣ م

١١٨. الموطأ، تاليف : مالك بن أنس، تحقيق : محمد مصطفى الأعظمي، ناشر : مؤسسة
زايد بن سلطان آل نهيان، طبع اول ، سال نشر: ١٣٢٥ هـ - ٢٠٠٣ م

١١٩. المهذب في فقه الإمام الشافعي، تأليف: أبو إسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي، ناشر: دارالكتب العلمية بيروت

١٢٠. الوجيز في أصول الفقه، تأليف: عبد الكريم زيدان، ناشر: موسسه قرطبه، بغداد، ناشر: ١٣٩٦ق

١٢١. الهداية شرح بداية المبتدي، تأليف: أبو الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني المرغيناني، ناشر: المكتبة الإسلامية بيروت

خلاصة البحث

البحث الذى كتبته تحت عنوان: "احكام العلاقات الاجتماعية بين المسلم و غير المسلم" لنيل درجة الماجستير فى جامعة سلام فى كابول، يشتمل على اربعة فصول على ما ياتى:

الفصل الاول، فى مبنى التعامل مع غير المسلمين، حقوقهم و واجباتهم فى الشريعة الاسلامية و المسائل المتعلقة من انواع الانسان باعتبارات متنوعة و غيرها.

الفصل الثانى، فى احكام التحية والسلام لغير المسلمين والمصافحة والمعانقة معهم.

الفصل الثالث، فى احكام الجوار، اللقاء، التهئة، و تقديم الهدايا لغير المسلمين و غيرها من المسائل المهمة.

والفصل الرابع، فى احكام التشبه بغير المسلمين، الالتجاء اليهم و الاستخدام منهم فى المصانع و غيرها.

Abstract of the Discussion

The topic of “Rules of social relations between Muslims and non- Muslims” that I wrote to obtain a master’s degree at Salam University – Kabul / Afghanistan.

The topic is arranged in the following four chapters:

The first chapter, Non muslims, base of deal, their rights and obligation.

The second chapter includes the rules of greetings with non muslims.

For the benefit of readers, it introduces the word “Salam” different words in use for Salam, words with the same meaning, the Salam to non-Muslims and rejection of it, sharia say in shaking hands and embracing non-Muslims, has been reviewed.

Chapter third examines the rules of neighborhood, meetings, congratulation parties, and presenting gifts to non-Muslims.

In the forth chapter, sharia says of belike with non-Muslims, taking refuge in them, having jobs in their countries, companies etc, is discussed.

Keywords: relations, social, Muslim, Non-Muslims, facilitation and Islamic law



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Rules of social relations between Muslims and non- Muslims

A Master's thesis

Student:shahabuddin (Wasiti)

Supervisor: Dr.Najeebullah(Saleh)

Year: 2020



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Rules of social relations between Muslims and non- Muslims

A Master's thesis

Student: Saharuddin (Wasiti)

Supervisor: Dr. Najeebullah(Saleh)

Year: 2021